



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

سرتوتی از نور

گزیده تفسیر نور



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پرتوی از نور : گزیده تفسیر نور

نویسنده:

محسن قرائتی

ناشر چاپی:

مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	پرتوی از نور : گزیده تفسیر نور جلد ۹
۹	مشخصات کتاب
۱۰	اشاره
۱۹	۱- کار و کارگر
۲۲	۲- اهمیت ازدواج
۲۳	۳- معیار انتخاب همسر
۲۵	۴- استکبار و مستکبر
۲۷	۵- ایمان ابوطالب
۲۹	۶- دنیا از منظر قرآن
۳۱	۷- نماز و بازدارندگی از منکرات
۳۳	۸- هجرت در قرآن
۳۵	۹- وجدان و یگانگی خدا
۳۶	۱۰- غنا و موسیقی
۳۷	۱۱- آثار مخرب غنا
۴۱	۱۲- سیمای لقمان حکیم
۴۲	۱۳- گوشه ای از نصایح لقمان
۴۴	۱۴- حکمت؛ معرفت و طاعت
۴۴	۱۵- ارزش حکمت
۴۵	۱۶- حکمت چگونه به دست می آید؟
۴۶	۱۷- نمونه های حکمت
۴۷	۱۸- معنای شرک
۴۸	۱۹- آثار شرک
۵۰	۲۰- نشانه های شرک

۵۱	۲۱- انگیزه های شرک
۵۲	۲۲- مبارزه با شرک
۵۳	۲۳- احسان به والدین
۵۵	۲۴- گستره ی معنای والدین
۵۶	۲۵- شکر خداوند
۵۸	۲۶- نمونه های شکر عملی
۵۹	۲۷- شکر بر تلخی ها
۶۱	۲۸- سیمایی از نماز
۶۴	۲۹- امر به معروف و نهی از منکر
۶۷	۳۰- تواضع
۶۸	۳۱- نمونه هایی از تواضع اولیای الهی
۷۰	۳۲- سفارش های لقمان
۷۱	۳۳- کلمه الله چیست؟
۷۳	۳۴- اخلاص
۷۴	۳۵- راه های کسب اخلاص
۷۷	۳۶- قیامت، روز تنهایی
۸۰	۳۷- اصول مهم نهی از منکر
۸۱	۳۸- آیه ی تطهیر
۸۳	۳۹- پاسخ به شبهات
۸۵	۴۰- وظایف انسان کامل
۸۶	۴۱- آخرین دین
۸۷	۴۲- فلسفه تعدد همسران پیامبراکرم
۹۰	۴۳- حجاب و آفات بی حجابی
۹۲	۴۴- مواهب الهی به داود
۹۴	۴۵- سلیمان و نعمت ها
۹۶	۴۶- حیوانات، مأموران الهی

۹۹	۴۷- داستان قوم سبأ
۱۰۱	۴۸- اجر و پاداش پیامبر
۱۰۲	۴۹- سیمای فرشتگان در قرآن
۱۰۸	۵۰- نعمت های مَنّت دار
۱۰۸	۵۱- حاکمیت مستضعفان بر زمین
۱۰۹	۵۲- پیشوایان نار و نور
۱۱۰	۵۳- دشمنان معنوی
۱۱۱	۵۴- موافق قیامت
۱۱۲	۵۵- محورهای مبارزاتی حضرت موسی
۱۱۳	۵۶- پرسش هایی در قیامت
۱۱۴	۵۷- هرگونه برتری جویی ممنوع
۱۱۵	۵۸- مراحل بعثت
۱۱۵	۵۹- شرک زدایی
۱۱۷	۶۰- کفار و راههای ایمان زدایی
۱۱۸	۶۱- اصول مشترک ادیان
۱۱۹	۶۲- مواهب خدا به حضرت ابراهیم
۱۱۹	۶۳- مقام و منزلت صالحان
۱۲۰	۶۴- دو منبع نیروبخش معنوی
۱۲۱	۶۵- نصرت الهی در قرآن
۱۲۲	۶۶- سنت های الهی
۱۲۲	۶۷- عوامل گمراه کننده
۱۲۴	۶۸- اعجاز علمی قرآن
۱۲۵	۶۹- انواع اطاعت
۱۲۶	۷۰- انواع صبر
۱۲۷	۷۱- تسلیم خدا یا اسارت غیر او
۱۲۸	۷۲- تأکید بر نزول الهی قرآن

- ۷۳- چگونگی قبض روح ۱۳۰
- ۷۴- میزان پاداش های الهی ۱۳۱
- ۷۵- انواع برادری ۱۳۱
- ۷۶- انواع گناه ۱۳۲
- ۷۷- شرایط موفقیت در تبلیغ ۱۳۳
- ۷۸- خاتمیت پیامبر اسلام ۱۳۳
- ۷۹- برکات یاد خدا ۱۳۵
- ۸۰- سلام، سخنی همه جانبه ۱۳۶
- ۸۱- برخی از آداب مهمانی ۱۳۶
- ۸۲- رابطه رهبر و مردم ۱۳۸
- ۸۳- انگیزه های سؤال و پرسش ۱۳۸
- ۸۴- نعمت و مسئولیت ۱۳۹
- ۸۵- انواع اعراض و روی گردانی ۱۴۰
- ۸۶- خداوند، بهترین رازق ۱۴۲
- ۸۷- شیوه انکار کفار ۱۴۲
- ۸۸- عناصر اصلی قیام ۱۴۳
- ۸۹- سابقه دشمنی شیطان با بشر ۱۴۴
- ۹۰- امتیازات تجارت با خدا ۱۴۵
- ۹۱- موارد غضب شدید ۱۴۷
- ۹۲- انواع کتاب در قیامت ۱۴۷
- ۹۳- تفأل و فال بد ۱۴۸
- ۹۴- بهشت، جایگاه سلام ۱۴۹
- ۹۵- قرآن، ذکر الهی ۱۴۹
- ۹۶- انواع حیات ۱۵۱
- درباره مرکز ۱۵۲

مشخصات کتاب

سرشناسه:قرائتی، محسن، ۱۳۲۴ -

عنوان قراردادی:تفسیر نور .برگزیده

عنوان و نام پدیدآور:پرتوی از نور : گزیده تفسیر نور / محسن قرائتی.

مشخصات نشر:تهران: مرکز فرهنگی درسهای از قرآن، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری:۷۲۰ص.

شابک:۶۰۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۵۲-۷۰-۶:

وضعیت فهرست نویسی:فایا

یادداشت:پشت جلد به انگلیسی: Mohsen Gharaati. Radiance of light.

یادداشت:کتاب حاضر قبلا به صورت جلدهای مجزا منتشر شده است.

یادداشت:چاپ دوم: ۱۳۸۸.

یادداشت:کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع:تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

شناسه افزوده:قرائتی، محسن، ۱۳۲۴.-تفسیر نور . برگزیده

شناسه افزوده:مرکز فرهنگی درسهای از قرآن

رده بندی کنگره:BP۹۸/ق۳۵پ۳۶ ۱۳۸۸

رده بندی دیویی:۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی:۱۸۳۸۳۴۹

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٢

۱- کار و کارگر

پرتوی از نور (۹) « کار و کارگر

قَالَتِ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ (سوره قصص آیه ۲۶)

یکی از آن دو (دختر، خطاب به پدر) گفت: ای پدر! او را استخدام کن، زیرا بهترین کسی که (می توانی) استخدام کنی، شخص توانا و امین است.

* خداوند از مردم، عمران و آبادی زمین را خواسته که بدون کار و تلاش محقق نمی شود. «هو أنشأكم من الارض و استعمرکم فیها»(۱)

* در سراسر قرآن بر عمل صالح - که دارای معنای بسیار گسترده ای است، - تکیه شده است.

* انبیای الهی، کشاورز، چوپان، خیاط و نجار بوده اند.

* کار در اسلام عبادت و به منزله ی جهاد است.(۲)

* دعای بیکار مستجاب نمی شود.

* کار وسیله ی تربیت جسم و روح، پرکردن ایام فراغت، مانع فساد و فتنه، عامل رشد و نبوغ و ابتکار، توسعه ی اقتصادی، عزت و خودکفائی و کمک به دیگران می باشد.

ص: ۱۰

۱-۱) هود، ۶۱.

۲-۲) وسائل، ج ۱۲، ص ۴۳.

* قرآن می فرماید: ما زمین را برای شما رام قرار دادیم، پس از پشت آن بالا روید و از رزق آن بخورید. «هو الذی جعل لکم الارض ذلولاً فامشوا فی مناكبها و کلوا من رزقه»^(۱)

* اسلام برای کار بازویی احترام ویژه ای قائل شده است و مراعات حقّ کارگر و تحصیل رضای او و پرداخت سریع مزد او و اضافه پرداخت بر مقدار تعیین شده و احترام به او همه و همه مورد سفارش اسلام است. همان گونه که برای کشاورزی سفارش نموده تا آنجا که سیراب کردن درخت، پاداش سیراب کردن مؤمن دارد.

* حضرت علی علیه السلام به استنادارش سفارش می کند که کشاورزان مورد ستم قرار نگیرند و در گرفتن مالیات مراعات آنان را بکن.

* کارهای فکری نیز از ارزش بالایی برخوردار است تا آنجا که یک ساعت فکر مفید از ساعت ها عبادت بهتر است.

* کم کاری و سهل انگاری در کار، مورد انتقاد است تا آنجا که رسول خداصلی الله علیه و آله فرمود: خداوند دوست دارد هر کس کاری انجام می دهد آن را به نحو احسن انجام دهد.

* به هر حال اسلام به کار اهمیت داده تا آنجا که در حدیث می خوانیم: خداوند بنده پرخواب و انسان بیکار را دشمن دارد.^(۲) امام باقرعلیه السلام فرمود: کسی که در کار دنیایش تنبل باشد، در کار آخرتش تنبل تر است.^(۳)

ص: ۱۱

۱-۳) ملک، ۶۷.

۲-۴) وسائل، ج ۱۲، ص ۳۷.

۳-۵) وسائل، ج ۱۲، ص ۳۷.

* قرآن می فرماید: هرگاه از کار فارغ شدی به کار دیگری پرداز. «فَاذَا فَرَغْتَ فَانصَب» (۱) بنابراین بیکاری، ممنوع.

آری، بیکاری مایه ی خستگی، تبلی، فرسودگی، فرصتی برای نفوذ شیطان، ایجاد فتنه و گسترش گناه می باشد.

* البتّه اسلام برای کار، ساعت و مرز قرار داده و به کسانی که در ایّام تعطیل کار می کنند، لقب متجاوز داده است. (۲)

* امام رضا علیه السلام فرمود: مؤمن باید ساعات خود را بر چهار بخش تقسیم کند: ساعتی برای کار، ساعتی برای عبادت، ساعتی برای لذّت و ساعتی برای دوستان و رسیدگی به امور اجتماعی که در غیر این صورت انسان به صورت عنصری حریص در آمده و مورد تمام انتقادهایی که درباره حرص است قرار می گیرد.

* اسلام به کیفیت کار توجه خاصی دارد، نه به مقدار و کمّیت آن. (۳)

* در حدیث می خوانیم: شخص فقیر و بیکاری نزد پیامبر آمد و تقاضای کمک کرد. حضرت فرمود: آیا کسی در منزل تبری دارد؟ یک نفر گفت: بله، او تبر را آورد و پیامبر چوبی که در کنارش بود، دسته ی آن تبر قرار داد و به آن شخص بیکار تحویل داد و فرمود: این ابزار کار، اما تلاش با خودت.

* از این حرکت چند نکته استفاده می شود:

۱. انبیا در فکر زندگی مردم نیز هستند.

ص: ۱۲

۱-۶) انشراح، ۷.

۲-۷) الَّذِينَ اعْتَدُوا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ» بقره، ۶۵.

۳-۸) اَيْكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» هود، ۷.

۲. ضعیف ترین فرد جامعه می تواند با شخص اول جامعه ملاقات کند.

۳. جامعه نیاز به تعاون و همکاری دارد. تبر از یکی و دسته آن از دیگری، هماهنگی، سازندگی و تیرسازی از فردی دیگر.

۴. برای مبارزه با فقر، باید ابزار تولید را در اختیار نیروهای فعال جامعه قرار داد.

۲- اهمیت ازدواج

پرتوی از نور (۱) « اهمیت ازدواج

قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُكْحِكَ إِخِيْدِي ابْنَتِي هَاتِيْنِ عَلَيَّ أَنْ تَأْجُرْنِي ثَمَانِي حِيْحٍ فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِيْنَ

(سوره قصص آیه ۲۷)

(حضرت شعیب به موسی) گفت: من قصد دارم تا یکی از این دو دخترم را به همسری تو درآورم بر این (شرط) که هشت سال برای من کار کنی و اگر (این مدت را) به ده سال تمام کردی، پس (بسته به خواست و محبت) از ناحیه توست و من نمی خواهم که بر تو سخت گیرم، بزودی به خواست خداوند، مرا از صالحان خواهی یافت.

در روایات می خوانیم: ازدواج سبب حفظ نیمی از دین است. دو رکعت نماز کسی که همسر دارد از هفتاد رکعت نماز افراد غیر متأهل بهتر است. خواب افراد متأهل از روزه ی بیداران غیر متأهل بهتر است. (۹)

آری بر خلاف کسانی که ازدواج را عامل فقر می پندارند،

ص: ۱۳

رسول خداصلی الله علیه و آله فرمودند: ازدواج روزی را بیشتر می کند.

همچنین فرمودند: کسی که از ترس تنگدستی ازدواج را ترک کند، از ما نیست و به خدا سوءظن برده است. (۱)

در روایات می خوانیم: کسی که برای ازدواج برادران دینی خود اقدامی کند، در روز قیامت مورد لطف خاص خداوند قرار می گیرد. (۲)

قرآن نسبت به تشکیل خانواده و اقدام برای ازدواج، دستور اکید داده و سفارش کرده که از فقر نترسید، اگر تنگ دست باشید، خداوند از فضل و کرم خویش، آنان را بی نیاز خواهد کرد. (۳)

ازدواج وسیله ی آرامش است. (۴) در ازدواج فامیل ها به هم نزدیک شده و دلها مهربان می شود و زمینه ی تربیت نسل پاک و روحیه تعاون فراهم می شود. (۵)

در روایات می خوانیم: برای ازدواج عجله کنید و دختری که وقت ازدواج او فرا رسیده، مثل میوه ای رسیده است که اگر از درخت جدا نشود فاسد می شود. (۶)

۳- معیار انتخاب همسر

پرتوی از نور (۹) « معیار انتخاب همسر

معیار انتخاب همسر در نزد مردم معمولاً چند چیز است: ثروت، زیبایی، حسب و نسب.

ولی در حدیث می خوانیم: «علیک بذات الدین» تو در انتخاب

ص: ۱۴

۱- ۱۰ میزان الحکمه.

۲- ۱۱ کافی، ج ۵، ص ۳۳۱.

۳- ۱۲ نور، ۳۲.

۴- ۱۳ روم، ۲۱.

۵- ۱۴ میزان الحکمه.

۶- ۱۵ میزان الحکمه.

همسر، محور را عقیده و تفکر و بینش او قرار ده. (۱) در حدیث دیگر می خوانیم: چه بسا زیبایی که سبب هلاکت و ثروت که سبب طغیان باشد. (۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر گاه کسی به خواستگاری دختر شما آمد که دین و امانت داری او را پسندید، جواب ردّ ندهید و گرنه به فتنه و فساد بزرگی مبتلا می شوید. (۳)

امام حسن علیه السلام به کسی که برای ازدواج دخترش مشورت می کرد فرمود: داماد با تقوا انتخاب کن که اگر دختری را دوست داشته باشد گرامیش می دارد و اگر دوستش نداشته باشد، به خاطر تقوایی که دارد به او ظلم نمی کند. (۴)

در روایات می خوانیم: به افرادی که اهل مشروبات الکلی هستند و افراد بد اخلاق و کسانانی که خط فکری سالمی ندارند و آنان که در خانواده های فاسد رشد کرده اند، دختر ندهید. (۲۰)

ناگفته نماند که ازدواج دو نوع است: دائم و موقت که برای هر دو در قرآن و روایات اسلامی توصیه ها و دستورات خاصی آمده است، متأسفانه ازدواج دائم، بخاطر برخی آداب و رسوم بی منطق و بهانه گیری بعضی بستگان و توقعات خانواده عروس و داماد و آرزوهای دور و دراز، به صورت یک معیاً و گردنه ی صعب العبور در آمده است و ازدواج موقت نیز آن گونه زشت و ناپسند شمرده شده که فحشا جای آن را گرفته است.

(۲۰) میزان الحکمه.

ص: ۱۵

۱-۱۶) کنز العمال، ح ۴۶۶۰۲.

۲-۱۷) میزان الحکمه.

۳-۱۸) بحار، ج ۱۰۳، ص ۳۷۲.

۴-۱۹) مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۴۴۶.

پرتوی از نور (۹) « استکبار و مستکبر

وَاسْتَكْبَرُوا هُوَ وَجُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَظَنُّوا أَنَّهُم إِلَيْنَا لَأُيْرَجُونَ (سوره قصص آیه ۳۹)

او (فرعون) و سپاهیانش به ناحق در زمین تکبر ورزیدند پنداشتند که آنان به سوی ما بازگردانده نمی شوند.

* در طول تاریخ، افراد مغرور و متکبری بوده اند که خودشان را محور و مرکز همه چیز می پنداشتند. در این سوره فرعون می گوید: «ما علمتم لكم من الاله غیری» من جز خودم برای شما معبودی سراغ ندارم و هنگامی که ساحران به موسی ایمان آوردند گفت: «آمتم به قبل أن آذن لكم» آیا بدون اجازه ی من به موسی ایمان آورده اید.

فرعون توقع دارد که هیچ کس بدون اجازه او، هیچ عقیده ای نداشته باشد. امروز نیز فرعون ها و ابرقدرت هایی هستند که می خواهند خود را محور سیاست و اقتصاد جهان بدانند.

* مستکبران گاهی برای قدرت نمایی، فرد یا گروه یا کشوری را نابود می کنند یا مورد لطف قرار می دهند. نظیر نمرود که به حضرت ابراهیم گفت: «أنا أحيى و أميت»^(۱) حیات و مرگ این مردم به دست من است، هر که را بخواهم می کشم و هر که را بخواهم از زندان آزاد می کنم.

* مستکبران گاهی زرق و برق و جلوه های مادی را به رخ مردم می کشند، همان گونه که فرعون می گفت: «أليس لي ملك

مصر

ص: ۱۶

و هذه الانهار تجري من تحتی»(۱) آیا حکومت مصر از آن من نیست؟ آیا نمی بینید این نهرها از زیر کاخ من جاری است؟

* مستکبران، گاهی با ارباب، مردم را به تسلیم وادار می کنند. فرعون به ساحرانی که به موسی ایمان آوردند گفت: «لأقطعن أیدیکم و أرجلکم من خلاف»(۲) من دست و پای شما را بر خلاف یکدیگر قطع می کنم.

* مستکبران، گاهی با مانور و خودنمایی، مردم ساده لوح را فریفته می کنند. قارون به گونه ای در کوچه و بازار راه می رفت که مردم دنیاپرست، آه از دل کشیده و می گفتند: ای کاش برای ما نیز آنچه برای قارون است وجود داشت.(۳)

* مستکبران، گاهی با تطمیع می خواهند مغزها و فکرها را بخرند. فرعون به ساحران گفت: اگر آبروی موسی را بریزید، من به شما پاداش بزرگی می دهم و شما را از مقربان دربارم قرار می دهم.(۴)

* مستکبران، گاهی با سفرهای خود دلها را متزلزل می کنند. قرآن می فرماید: گردش کفار در شهرها تورا مغرور نکند.(۵)

* مستکبران گاهی با تحقیر دیگران جنگ روانی به راه می اندازند و به طرفداران انبیا نسبت های ناروا می دهند و آنان را اراذل و اوباش می خوانند.(۶)

* مستکبران، گاهی با ایجاد ساختمان های بلند و رفیع، دلربایی می کنند. فرعون به وزیرش هامان گفت: برجی برای

ص: ۱۷

۱- ۲۲) زخرف، ۵۱.

۲- ۲۳) اعراف، ۱۲۴.

۳- ۲۴) قصص، ۷۹.

۴- ۲۵) اعراف، ۱۱۴.

۵- ۲۶) آل عمران، ۱۹۶.

۶- ۲۷) شعراء، ۱۱۱.

من بساز تا از آن بالا روم و خدای موسی را ببینم! (۱)

واقعاً قرآن چقدر زنده است که خلق و خوی و رفتار و کردار زشت مستکبران را به گونه ای ترسیم کرده که با زمان ما نیز قابل تطبیق است.

۵- ایمان ابوطالب

پرتوی از نور (۹) « ایمان ابوطالب

إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ (سوره قصص آیه ۵۶)

(ای پیامبر!) همانا تو نمی توانی هر که را دوست داری هدایت کنی (و به مقصد برسانی)، بلکه این خداوند است که هر کس را بخواهد هدایت می کند و او به ره یافتگان آگاه تر است.

در جلد پنجم تفسیر درالمنثور (از تفاسیر اهل سنت) روایاتی به این مضمون نقل شده است که در آستانه ی فوت ابوطالب، پدر حضرت علی علیهما السلام، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به نزد او حاضر شد و اسلام را بر او عرضه فرمود، امّا او نپذیرفت و این آیه نازل شد!!

ما با قطع نظر از اینکه شأن نزول آیه چیست و آیا اصلاً ارتباطی با پدر بزرگوار امیرالمؤمنین علی علیه السلام دارد یا خیر، (که با اندک تأملی، عدم این ارتباط ثابت می شود، زیرا آیه در ادامه ی بحث پیرامون گروهی از مؤمنان اهل کتاب در مقابل مشرکان مکه است) کمی به بحث پیرامون این روایات و ایمان حضرت ابوطالب می پردازیم.

ص: ۱۸

علامه امینی، صاحب کتاب گرانقدر «الغدیر» در جلد هشتم این کتاب از صفحه ی ۱۹ به بعد با نقد و ردّ تمامی این روایات مجعول و با استناد به منابع تاریخی، معتقد است که راویان اینگونه روایات، در زمان فوت حضرت ابوطالب یا اطفالی شیرخوار بودند و یا همچون ابوهریره، هنوز اسلام نیاورده بودند.

همچنین ایشان از صفحه ۳۳۰ تا ۴۱۰ همان جلد، به دلایل مؤمن بودن حضرت ابوطالب می پردازد و صدها شعر از خود آن حضرت، ده ها خاطره و چهل حدیث از اهل بیت پیامبر ذکر می کند که حاکی از ایمان او به خداوند و رسول الله صلی الله علیه و آله است. بعضی از این دلایل عبارتند از:

۱. سخنان پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام پیرامون ایمان او.

۲. حزن و اندوه پیامبر صلی الله علیه و آله در فوت او.

۳. دعای پیامبر صلی الله علیه و آله بالای منبر، به ابوطالب و تشییع جنازه او.

۴. حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله که من شفیع والدین و عمویم ابوطالب در قیامت هستم.

۵. وصیت نامه او مبنی بر حمایت بنی هاشم از پیامبر اسلام.

۶. سفارش او به همسر و فرزندش جعفر، برای حمایت از پیامبر صلی الله علیه و آله و توجه به اسلام و نماز.

۷. حمایت های بیدریغ او از پیامبر که در شب های خطرناک، جای خواب آن حضرت را با جای خواب فرزندش علی علیه السلام عوض می کرد و فرزندش را در معرض خطر قرار می داد.

۸. زندگی فاطمه بنت اسد با ابوطالب که در اسلام او شکی نیست، زیرا اگر ابوطالب مسلمان نبود، نباید زن مسلمان

۹. اشعار فراوان او که از اقرارش به اسلام حکایت دارد.

البته نباید فراموش کرد که تنها گناه نابخشودنی او این است که پدر علی علیه السلام است! و دشمنان آن حضرت چه بودجه هایی را در راه ضربه زدن به آن حضرت هزینه کردند و روایاتی را جعل نمودند و برای اینکه میان ابوطالب پدر حضرت علی علیهما السلام و ابوسفیان پدر معاویه تعادلی برقرار کنند، سابقه ی شرک را به او تهمت زدند.

۶- دنیا از منظر قرآن

پرتوی از نور (۹) « دنیا از منظر قرآن

وَمَا أَوْتِيتُمْ مِّنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَزِينَتُهَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (سوره قصص آیه ۶۰)

و آنچه به شما داده شده، بهره ی زندگی دنیا و زینت آن است (که فانی و زودگذر است)، در حالی که آنچه نزد خداست، بهتر و پایدارتر است. پس آیا نمی اندیشید؟!

در قرآن مجید، از دنیا و زندگانی دنیا با تعبیرات مختلفی یاد گردیده و انسان ها را از اقبال به آن و اغفال در برابر آن برحذر داشته است، از جمله:

* دنیا، عارضی است. «عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (۱)

* دنیا، بازیچه است. «وَمَا الْحَيَاةِ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ» (۲)

* دنیا، اندک و ناچیز است. «فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ» (۳)

ص: ۲۰

۱- (۲۹) نساء، ۹۴.

۲- (۳۰) انعام، ۳۲.

۳- (۳۱) توبه، ۳۸.

* زندگی دنیا، مایه ی غرور و اغفال است. «وما الحیاه الدّنیاه الاّ متاع الغرور»(۱)

* زندگی دنیا، برای کفّار جلوه دارد. «زینّ للذّین کفّروا الحیاه الدّنیاه»(۲)

* مال و فرزند، جلوه های دنیا هستند. «المال والبنون زینه الحیاه الدّنیاه»(۳)

* دنیا، غنچه ای است که برای هیچ کس گُل نمی شود. «زهرة الحیاه الدّنیاه»(۴)

* چرا آخرت را به دنیا می فروشید؟ «اشترّوا الحیاه الدّنیاه بالآخره»(۵)

* چرا به دنیای فانی و محدود، راضی می شوید؟ «أرضیتم بالحیاه الدّنیاه»(۶)

* چرا به دنیای کوچک و زودگذر شاد می گردید؟ «فرحوا بالحیاه الدّنیاه»(۷)

* چرا دنیا را به آخرت ترجیح می دهید؟ «یستحبّون الحیاه الدّنیاه علی الآخره»(۸)

* چرا به دنیاداران خیره می شوید؟ «لاتمدنّ عینیک الی ما متّعنا به»(۹)

* چرا فقط به دنیا فکر می کنید؟ «لم یرد الاّ الحیاه الدّنیاه»(۱۰)

* آیا دنیاگرایان نمی دانند که جایگاهشان دوزخ است؟ «و اثر

ص: ۲۱

۱- (۳۲) آل عمران، ۱۸۵.

۲- (۳۳) بقره، ۲۱۲.

۳- (۳۴) کهف، ۴۶.

۴- (۳۵) طه، ۱۳۱.

۵- (۳۶) بقره، ۸۶.

۶- (۳۷) توبه، ۳۸.

۷- (۳۸) رعد، ۲۶.

۸- (۳۹) ابراهیم، ۳.

۹- (۴۰) حجر، ۸۸.

۱۰- (۴۱) نجم، ۲۹.

البته این همه هشدار به خاطر کنترل مردم دنیاگرا است و آنچه در آیات و روایات انتقاد شده، از دنیاپرستی، آخرت فروشی، غافل شدن، سرمست شدن و حقّ فقرا را ندادن است، ولی اگر افرادی در چهارچوب عدل و انصاف سراغ دنیا بروند و از کمالات دیگر و آخرت غافل نشوند و حقّ محرومان را ادا کنند و در تحصیل دنیا یا مصرف آن ظلم نکنند، این گونه مال و دنیا فضل و رحمت الهی است.

۷- نماز و بازدارندگی از منکرات

پرتوی از نور (۹) « نماز و بازدارندگی از منکرات

أُتِلُّ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ (سوره عنکبوت آیه ۴۵)

آنچه را از کتاب (آسمانی قرآن) به تو وحی شده تلاوت کن و نماز را به پادار، که همانا نماز (انسان را) از فحشا و منکر باز می دارد و البته یاد خدا بزرگ تر است و خداوند آنچه را انجام می دهید، می داند.

سؤال: چگونه نماز فرد و جامعه را از فحشا و منکر باز می دارد؟

پاسخ: ۱. ریشه ی تمام منکرات غفلت است و خداوند در آیه ۱۷۹ سوره ی اعراف، انسان غافل را از حیوان بدتر شمرده است. «اولئک کالانعام بل هم اضلّ اولئک هم الغافلون» و نماز چون یاد خدا و بهترین وسیله ی غفلت زدایی است، پس

ص: ۲۲

زمینه ی منکرات را از بین می برد.

۲. اقامه ی نماز و داشتن رنگ الهی، مانع گرفتن رنگ شیطانی است. چنانکه کسی که لباس سفید بپوشد، حاضر نیست در جای کثیف و آلوده بنشیند.

۳. در کنار نماز، معمولاً- توصیه به زکات شده است، که فرد را از منکر بخل و بی تفاوتی در برابر محرومان و جامعه را از منکر فقر که زمینه ی رویکرد به منکرات است، رها می سازد.

۴. نماز، دارای احکام و دستوراتی است که رعایت هر یک از آنها انسان را از بسیاری گناهان باز می دارد، مثلاً:

* شرط حلال بودن مکان و لباس نماز گزار، انسان را از تجاوز به حقوق دیگران باز می دارد.

* رعایت شرط پاک بودن آب وضو، مکان، لباس و بدن نماز گزار، انسان را از آلودگی و بی مبالاتی دور می کند.

* شرط اخلاص، انسان را از منکر شرک، ریا و سُمعه باز می دارد.

* شرط قبله، انسان را از منکر بی هدفی و به هر سو توجّه کردن باز می دارد.

* رکوع و سجده، انسان را از منکر تکبر باز می دارد.

* توجّه به پوشش مناسب در نماز، انسان را از منکر برهنگی و بی حیایی حفظ می کند.

* توجّه به عدالت امام جماعت، سبب دوری افراد از فسق و خلاف می شود.

* نماز جماعت، انسان را از گوشه گیری نابجا نجات می دهد.

* احکام و شرایط نماز جماعت، بسیاری از ارزش ها را زنده

می کند از جمله: مردمی بودن، جلو نیافتادن از رهبر، عقب نماندن از جامعه، سکوت در برابر سخن حق، نظم و انضباط، ارزش گذاری نسبت به انسان های با تقوا، دوری از تفرقه، دوری از گرایش های مذموم نژادی، اقلیمی، سیاسی و حضور در صحنه که ترک هریک از آنها، منکر است.

* لزوم تلاوت سوره حمد در هر نماز، رابطه ی انسان را با آفریننده ی جهان، «رَبِّ الْعَالَمِينَ»، با تشکر، تعبد و خضوع در برابر او، «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» با توکل و استمداد از او، «إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»، با توجه و یادآوری معاد، «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» با رهبران معصوم و اولیای الهی، «انعمت علیهم»، با برائت از رهبران فاسد، «غیرالمغضوب» و رابطه ی انسان را با دیگر مردم جامعه «نعبد و نستعین» بیان می کند که غفلت از

هریک از آنها منکر، یا زمینه ساز منکری بزرگ است.

۸- هجرت در قرآن

پرتوی از نور (۹) « هجرت در قرآن

يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإِيَّايَ فَاعْبُدُونِ

(سوره عنكبوت آیه ۵۶)

ای بندگانِ با ایمانِ من! همانا زمین من وسیع است، پس تنها مرا پرستید.

اسلام هجرت را برای گروهی از مردم واجب کرده است. کسانی که در مناطق کفر و طاغوت زده زندگی می کنند و گرفتار ستم و خفقانند و رشد و نجات خود را در هجرت می یابند باید هجرت کنند؛ لکن در برابر این وظیفه، وسوسه هایی از درون و بیرون به انسان القا می شود که در

آیات بعد پاسخ این وسوسه ها داده شده است از جمله:

* خطر مرگ. انسان می گوید: اگر هجرت کنم، ممکن است مرگ به سراغم بیاید. آیه ی بعد می گوید: هر کجا باشید مرگ را می چشید.

* خانه و مسکن؛ که برای انسان دل کندن از آن سخت است و وسوسه می شود که هجرت نکند، آیه ۵۸ پاسخ می دهد که به جای مسکن دنیا به هجرت کنندگان، غرفه های بهشتی پاداش می دهیم.

* سختی های هجرت؛ که گاهی مانع هجرت اهل ایمان است. در آیه ی ۵۹ می فرماید: این وسوسه را باید با صبر و توکل بر خداوند حل کرد.

* تأمین معاش. کسی که در فکر هجرت است، ممکن است بگوید: هجرت، مرا از درآمد و روزی محروم می کند. در آیه ۶۰ پاسخ می دهد: روزی دهنده خداست و حتی به موجوداتی که قدرت حمل روزی خود را ندارند روزی می دهد، چه رسد به مهاجرانی که اهل کار و تلاشند.

هجرت، زمینه ی پیدایش اخلاص است. کسانی که هجرت نمی کنند و خود را وابسته به فرد، حزب، منطقه، قبیله، امکانات و توقعات این و آن می دانند، خواه ناخواه مسائل منطقه ای، نژادی، قبیله ای، تنگ نظری های برخاسته از حسادت ها و رقابت های منفی خودی ها و بیگانگان، انسان را از اخلاص خارج می کند، و هجرت به مناطقی که مسائل فوق در آن نیست، بهترین زمینه برای پیدایش اخلاص است.

امام باقر علیه السلام ذیل این آیه فرمودند: از حاکم فاسق پیروی

نکنید و اگر ترسیدید که آنان سبب فتنه و انحراف در دین شما شوند، هجرت کنید. «لاتطیعوا اهل الفسق من الملوک فان خفتموهم ان یفتنکم عن دینکم فان ارضی واسعہ» (۱)

۹- وجدان و یگانگی خدا

پرتوی از نور (۹) « وجدان و یگانگی خدا

ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلًا مِّنْ أَنْفُسِكُمْ هَلْ لَكُمْ مِّنْ مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ شُرَكَاءَ فِي مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ فَأَنْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ تَخَافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ

(سوره روم آیه ۲۸)

خداوند برای شما، مثالی از خودتان زده است (و آن این که) آیا در آنچه ما روزی شما کردیم، از بردگانتان شریکانی را می پذیرید، تا آنان در رزق، مساوی (و شریک) شما باشند؟ و آیا همانطور که از یکدیگر می ترسید، از بردگانتان می ترسید؟! (شما که در یک لقمه ی نان، حاضر نیستید با زیردستان خود شریک باشید، چگونه بت های بی روح را شریک خدا می دانید؟! ما آیات خود را برای گروهی که می اندیشند، این گونه

شرح می دهیم.

این آیه می فرماید: وجدان خود را قاضی کنید و بیاندیشید؛

* شما که انسان های مشابه اما زیردست خود را شریک خود نمی دانید، چگونه غیر مشابه خدا را شریک او می دانید؟!

* شما که برای یک لحظه شریک را تحمل نمی کنید، چگونه برای خداوند شریک دائمی می پذیرید؟!

* شما که شریک در بهره گیری از رزق را قبول نمی کنید،

ص: ۲۶

چگونه شریک در آفرینش را برای او می پذیرید؟!

* شما که از دخالت افراد مشابه خود بیمناک هستید، چگونه سنگ و چوب را در کار خدا دخالت می دهید؟!

* شما که مالک حقیقی نیستید، حاضر به شریک شدن با دیگری نیستید، چگونه سنگ و چوب را شریک آفریدگار و مالک حقیقی قرار می دهید؟

۱۰- غنا و موسیقی

پرتوی از نور (۹) « غنا و موسیقی

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ

(سوره لقمان آیه ۶)

و برخی از مردم، خریدار سخنان بیهوده و سرگرم کننده اند، تا بی هیچ علمی، (دیگران را) از راه خدا گمراه کنند و آن را به مسخره گیرند؛ آنان برایشان عذابی خوار کننده است.

از دیدگاه اسلام، آهنگ هایی که متناسب با مجالس فسق و فجور و گناه باشد و قوای شهوانی را تحریک نماید، حرام است، ولی اگر آهنگی مفاسد فوق را نداشت، مشهور فقها می گویند: شنیدن آن مجاز است.

امام باقرعلیه السلام فرمود: غنا، از جمله گناهانی است که خداوند برای آن وعده ی آتش داده است، سپس این آیه را تلاوت فرمود: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ...» (۱). بنابراین غنا، از گناهان کبیره است، زیرا گناه کبیره به گناهی گفته می شود که در

ص: ۲۷

قرآن به آن وعده ی عذاب داده شده است.

در سوره ی حج می خوانیم: «واجتنبوا قول الزور»^(۱) از سخن باطل دوری کنید. امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از «قول زور» آوازه خوانی و غناست.^(۲)

از امام صادق و امام رضا علیهم السلام نیز نقل شده که یکی از مصادیق «لهو الحدیث» در سوره ی لقمان، غنا می باشد.

در روایات می خوانیم:^(۳)

* غنا، روح نفاق را پرورش داده و فقر و بدبختی می آورد.

* زنان آوازه خوان و کسی که به آنها مزد می دهد و کسی که آن پول را مصرف می کند، مورد لعنت قرار گرفته اند، همان گونه که آموزش زنان خواننده حرام است.

* خانه ای که در آن غنا باشد، از مرگ و مصیبت دردناک درامان نیست، دعا در آن به اجابت نمی رسد و فرشتگان وارد آن نمی شوند.^(۴)

۱۱- آثار مخرب غنا

پرتوی از نور (۹) « آثار مخرب غنا

۱. ترویج فساد اخلاق و دور شدن از روح تقوا و روی آوردن به شهوات و گناهان، تا آنجا که یکی از سران بنی امیه (با آن همه آلودگی) اعتراف می کند: غنا، حیا را کم و شهوت را زیاد می کند، شخصیت را درهم می شکند و همان کاری را می کند

ص: ۲۸

۱- (۴۵) حج، ۳۰.

۲- (۴۶) زور» به معنای باطل، دروغ و انحراف از حق است و غنا، یکی از مصادیق باطل است.

۳- (۴۷) این روایات در ابواب حرمت غنا در مکاسب محرّمه و کتب روایی آمده است.

۴- (۴۸) میزان الحکمه.

که شراب می کند.

برخی انسان ها از راه نوشیدن شراب و یا تزریق هروئین و مرفین می توانند خود را وارد دنیای بی خیالی و بی تفاوتی کنند، برخی هم از طریق شنیدن سخنان باطل و شهوت انگیز یک آوازه خوان، غیرت خود را نادیده می گیرند و در دنیای بی تفاوتی به سر می برند.

۲. غفلت از خدا، غفلت از وظیفه، غفلت از محرومان، غفلت از آینده، غفلت از امکانات و استعدادها، غفلت از دشمنان، غفلت از نفس و شیطان. انسان امروز با آن همه پیشرفت در علم و تکنولوژی، در آتشی که از غفلت او سرچشمه می گیرد، می سوزد.

آری، غفلت از خدا، انسان را تا مرز حیوانیت، بلکه پائین تر از آن پیش می برد. «اولئک کالانعام بل هم اضل اولئک هم الغافلون» (۱)

امروزه استعمارگران برای سرگرم کردن و تخدیر نسل جوان، از همه ی امکانات از جمله ترویج آهنگ های مبتذل، از طریق انواع وسائل و امواج، برای اهداف استعماری خود سود می جویند.

۳. آثار زیانبار آهنگ های تحریک آمیز و مبتذل بر اعصاب، بر کسی پوشیده نیست. در کتاب تأثیر موسیقی بر روان و اعصاب، نکات مهمی از پایان زندگی و فرجام بد نوازندگان آلات موسیقی و گرفتاری آنها به انواع بیماری های روانی و سکتی های

ص: ۲۹

ناگهانی و بیماری های قلبی و عروقی و تحریکات نامطلوب ذکر شده که برای اهل نظر قابل توجه و تأمل است. (۱)

خواننده ی عزیز!

خداوند، جهان را برای بشر و بشر را برای تکامل و رشد و قرب معنوی آفرید. او جهان آفرینش را مسخر ما نمود و فرشتگان را به تدبیر امور ما وادار کرد. انبیا و اولیا را برای هدایت ما فرستاد و آنان تا سرحد مرگ و شهادت پیش رفتند. فرشتگان را برای آدم به سجده واداشت، روح الهی را در انسان دمید و بهترین صورت و سیرت را به انسان عطا کرد، قابلیت رشد تابی نهایت را در او به ودیعه گذاشت، او را با عقل، فطرت،

و انواع استعدادها مجهز نمود و تنها در آفرینش او، به خود آفرین گفت. «فتبارک الله احسن الخالقین» (۲)

آیا این گل سرسبد هستی، با آن همه امتیازات مادی و معنوی، باید خود را در اختیار هر کسی قرار دهد؟ امام کاظم علیه السلام فرمود: به هر صدایی گوش فرا دهی، برده ی او هستی. آیا حیف نیست ما برده یک خواننده ی کذائی باشیم؟!

آیا شما حاضرید هر صدایی را روی نوار کاست ضبط کنید؟ پس چگونه ما هر صدایی را روی نوار مغزمان ضبط می کنیم؟ عمر، فکر و مغز، امانت هایی است که خداوند به ما داده تا در راهی که خودش مشخص کرده صرف کنیم و اگر هر یک از این امانت ها را در غیر راه خدا صرف کنیم به آن امانت خیانت کرده ایم و در قیامت باید پاسخگو باشیم.

ص: ۳۰

۱- (۵۰) تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۱۹ - ۲۷.

۲- (۵۱) مؤمنون، ۱۴.

قرآن با صراحت در سوره ی اسراء می فرماید: «انّ السمع والبصر والفؤاد كلّ اولئک کان عنه مسئولاً»^(۱) گوش و چشم و دل همگی مورد سؤال قرار می گیرند. آری انسان باید نگهبان چشم و گوش و دل خود باشد و اجازه ندهد هر ندایی وارد آن شود. در حدیث می خوانیم: دل، حَرَمِ خداست، نگذارید غیر خدا وارد آن شود.^(۲)

اسلام، برای برطرف کردن خستگی و ایجاد نشاط، راه های مناسب و سالمی را به ما ارائه کرده است؛ ما را به سیر و سفر، ورزش، کارهای متنوع و مفید، دید و بازدید، گفتگوهای علمی و انتقال تجربه، رابطه با فرهیختگان و مهم تر از همه ارتباط با آفریدگار هستی و یاد او که تنها آرام بخش دل هاست، سفارش کرده است.

چرا خود را سرگرم لذت هایی کنیم که پایانش، ذلت و آتش باشد.

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «لا خیر فی لذّه من بعدها الثار»^(۳)، در لذت هایی که پایانش دوزخ است خیری نیست. «مَنْ تَلَذَّذَ لِمَعَاصِي اللَّهِ أَوْرَثَهُ اللَّهُ ذُلًّا»^(۵۵) هر کس با گناه و از طریق آن لذت جویی کند، خداوند او را خوار و ذلیل می نماید.

(۵۵) غررالحکم، ۳۵۶۵.

ص: ۳۱

۱- (۵۲) اسراء، ۳۶.

۲- (۵۳) بحار، ج ۶۷، ص ۲۵.

۳- (۵۴) دیوان امام علی علیه السلام، ص ۲۰۴.

پرتوی از نور (۹) « سیمای لقمان حکیم

وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ

(سوره لقمان آیه ۱۲)

و ما به لقمان حکمت دادیم، که شکر خدا را به جای آور و هر کس شکر کند، همانا برای خویش شکر کرده؛ و هر کس کفران کند (بداند به خدا زیان نمی رساند، زیرا) بی تردید خداوند بی نیاز و ستوده است.

در تفسیر المیزان بحثی درباره ی جناب لقمان آمده است که بخشی از آن را نقل می کنیم:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: لقمان، پیامبر نبود، ولی بنده ای بود که بسیار فکر می کرد و به خداوند ایمان واقعی داشت. خدا را دوست داشت و خداوند نیز او را دوست می داشت و به او حکمت عطا کرد.

امام صادق علیه السلام می فرمایند: لقمان، حکمت را به خاطر مال و جمال و فامیل دریافت نکرده بود، بلکه او مردی پرهیزکار، تیزبین، باحیا و دلسوز بود. اگر دو نفر با هم درگیر می شدند و خصومتی پیدا می کردند، میان آنها آشتی برقرار می کرد.

لقمان با دانشمندان زیاد می نشست. او با هوای نفس خود مبارزه می کرد و... (۱) او دارای عمری طولانی، معاصر حضرت داود و از بستگان حضرت ایوب بود. او میان حکیم شدن یا حاکم شدن مخیر شد و حکمت را انتخاب کرد.

ص: ۳۲

از لقمان پرسیدند: چگونه به این مقام رسیدی؟ گفت: به خاطر امانت داری، صداقت و سکوت درباره ی آنچه به من مربوط نبود. (۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: لقمان نسبت به رهبر آسمانی زمان خود معرفت داشت. (۲)

گرچه خداوند به او کتاب آسمانی نداد، ولی همتای آن یعنی حکمت را به او آموخت.

روزی مولای لقمان از او خواست تا بهترین عضو گوسفند را برایش بیاورد. لقمان زبان گوسفند را آورد. روز دیگر گفت: بدترین عضو آن را بیاور. لقمان باز هم زبان گوسفند را آورد. چون مولایش دلیل این کار را پرسید، لقمان گفت: اگر زبان در راه حق حرکت کند و سخن بگوید، بهترین عضو بدن است و گرنه بدترین عضو خواهد بود. (۳)

در عظمت لقمان همین بس که خدا و رسول او و امامان معصوم علیهم السلام پندهای او را برای دیگران نقل کرده اند.

۱۳- گوشه ای از نصایح لقمان

پرتوی از نور (۹) « گوشه ای از نصایح لقمان

* اگر در کودکی خود را ادب کنی، در بزرگی از آن بهره مند می شوی.

* از کسالت و تنبلی پرهیز، بخشی از عمرت را برای آموزش قرار بده و با افراد لجوج، گفتگو و جدل نکن.

* با فقها مجادله مکن، با فاسق رفیق مشو، فاسق را به برادری مگیر و با افراد متهم، همنشین مشو.

ص: ۳۳

۱- ۵۷) تفسیر مجمع البیان.

۲- ۵۸) تفسیر نورالثقلین.

۳- ۵۹) تفسیر کشاف.

* تنها از خدا بترس و به او امیدوار باش. بیم و امید نسبت به خدا در قلب تو یکسان باشد.

* بر دنیا تکیه نکن و دل مبند و دنیا را به منزله پلی در نظر بگیر.

* بدان که در قیامت از تو درباره ی چهار چیز می پرسند: از جوانی که در چه راهی صرف کردی، از عمرت که در چه فنا کردی، از مال و دارایی ات که از چه راهی بدست آوردی و آن را در چه راهی مصرف کردی.

* به آنچه در دست مردم است چشم مدوز و با همه ی مردم با حسن خلق برخورد کن.

* با همسفران زیاد مشورت کن و توشه ی سفر خود را بین آنها تقسیم کن.

* اگر با تو مشورت کردند، دلسوزی خود را خالصانه به آنها اعلام کن. اگر از تو کمکی درخواست کردند، مساعدت کن و به سخن کسی که سنّ او بیشتر از توست، گوش فراده.

* نمازت را در اوّل وقت بخوان، نماز را حتّی در سخت ترین شرایط به جماعت بخوان. (۱)

* اگر در نماز بودی، قلب خود را حفظ کن.

* اگر در حال غذا خوردن بودی، حلق خود را حفظ کن.

* اگر در میان مردم هستی، زبان خود را حفظ کن.

* هرگز خدا و مرگ را فراموش مکن، اما احسانی که به مردم می کنی یا بدی که دیگران در حقّ تو می کنند فراموش کن.

(۶۱)

(۶۱) تفسیر روح البیان.

ص: ۳۴

۱- ۶۰) تفسیر کنزالدقائق.

۱۴- حکمت؛ معرفت و طاعت

پرتوی از نور (۹) « حکمت؛ معرفت و طاعت

حکمت، بینشی است که در سایه ی معرفت الهی پدید آید و بر اساس فکر در اسرار هستی و رسیدن به حقّ، نور و تقوا می توان به آن دست یافت.

امام باقرعلیه السلام فرمودند: حکمت، همان فهم، معرفت و شناخت عمیق است، شناختی که انسان را به بندگی خدا و رهبر آسمانی وا دارد و از گناهان بزرگ دور سازد. امام صادق علیه السلام فرمودند: رأس حکمت، طاعت خداوند است. (۱)

راغب در معنای این واژه می گوید: حکمت، رسیدن به حقّ به واسطه علم و عقل است. (۲)

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمودند: من سرای حکمت هستم و علیّ درگاه آن، هر کس طالب حکمت است باید از این راه وارد شود. «انا دار الحکمه و علیّ بابها فمن اراد الحکمه فلیأت الباب» (۳) در روایات متعدّد، اهل بیت علیهم السلام دروازه و کلید حکمت معرفی شده اند. (۴)

۱۵- ارزش حکمت

پرتوی از نور (۹) « ارزش حکمت

یکی از وظایف انبیا، آموزش کتاب و حکمت است. «و یعلّمهم الكتاب والحکمه» (۵)

حکمت، همتای کتاب آسمانی است، و به هر کس حکمت عطا شود، خیر کثیر داده شده است. «یؤتی الحکمه من یشاء و من یؤت الحکمه فقد اوتی خیرا کثیرا» (۶)

ص: ۳۵

۱- (۶۲) امالی صدوق، ص ۴۸۷.

۲- (۶۳) مفردات.

۳- (۶۴) العمدّه، ص ۲۹۵.

۴- (۶۵) بحار، ج ۲۳، ص ۲۴۴.

۵- (۶۶) بقره، ۱۲۹؛ آل عمران، ۱۶۴ و جمعه، ۲.

۶- (۶۷) بقره، ۲۶۹.

به گفته ی روایات؛ حکمت، همچون نوری است که در جان قرار می گیرد و آثار آن در گفتار و رفتار انسان پیدا می شود. (۱)

حکمت، بینش و بصیرتی است که اگر در فقیر باشد، او را در جامعه از ثروتمند محبوب تر می کند و اگر در صغیر باشد، او را بر بزرگسالان برتری می بخشد. (۲)

حکمت، گمشده ی مؤمن است (۳) و در فراگیری آن به قدری سفارش شده است که فرموده اند: همان گونه که لؤلؤ قیمتی را از میان زباله بر می دارید، حکمت را حتی اگر از دشمنان بود فرا گیرید. (۴)

فرد حکیم در مسائل سطحی و زودگذر توقف ندارد، توجه او به عاقبت و نتیجه ی امور است. نه نزاعی با بالا دست خود دارد و نه زیردستان را تحقیر می کند، سخنی بدون علم و آگاهی نمی گوید و در گفتار و رفتارش تناقضی یافت نمی شود.

نعمت های الهی را ضایع نمی کند و به سراغ بیهوده ها نمی رود، مردم را مثل خود دوست دارد و هر چه را برای خود بخواهد برای آنان می خواهد و هرگز با مردم حيله نمی کند.

۱۶- حکمت چگونه به دست می آید؟

پرتوی از نور (۹) « حکمت چگونه به دست می آید؟

حکمت، هدیه ای است که خداوند به مخلصین عنایت می فرماید. در روایات متعدّد می خوانیم: «مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً ظَهَرَتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ»، هر کس چهل شبانه

ص: ۳۶

۱- (۶۸) بحار، ج ۱۴، ص ۳۱۶.

۲- (۶۹) بحار، ج ۶۷، ص ۴۵۸.

۳- (۷۰) نهج البلاغه، حکمت ۸۰.

۴- (۷۱) بحار، ج ۲، ص ۹۷ و ۹۹.

روز کارهایش خالصانه باشد، خداوند چشمه های حکمت را از دل او به زبانش جاری می سازد. (۱)

در حدیث دیگری می خوانیم: کسی که در دنیا زاهد باشد و زرق و برق ها او را فریب ندهد، خداوند حکمت را در جانش مستقر می کند. (۲) حفظ زبان، کنترل شکم و شهوت، امانتداری، تواضع و رها کردن مسائل غیر مفید، زمینه های پیدایش حکمت است. (۳)

۱۷- نمونه های حکمت

پرتوی از نور (۹) « نمونه های حکمت

خداوند در سوره اسراء از آیه ۲۲ تا آیه ۳۸ دستوراتی داده و در پایان می فرماید: این اوامر و نواهی حکمت هایی است که پروردگارت به تو وحی کرده است، آن دستورات عبارتند از:

یکتاپرستی و دوری از شرک، احسان و احترام به والدین به خصوص در هنگام پیری، گفتار کریمانه و تواضع همراه با محبت، دعای خیر به آنان، پرداخت حقّ الهی به اولیای خدا، فقرا و در راه ماندگان، پرهیز از اسراف و ولخرجی، میانه روی در مصرف، پرهیز از نسل کشی و عمل نامشروع جنسی، دوری از تصرف در مال یتیم، ادای حقّ مردم و دوری از کم فروشی، پیروی نکردن از چیزی که به آن هیچ علم و آگاهی نداری و دوری از راه

رفتن متکبران.

سپس می فرماید: «ذلک مما اوحی الیک ربّک من الحکمه» این سفارشات نمونه های حکمت الهی است.

ص: ۳۷

۱- (۷۲) جامع الاخبار صدوق، ص ۹۴.

۲- (۷۳) بحار، ج ۷۳، ص ۴۸.

۳- (۷۴) میزان الحکمه

پرتوی از نور (۹) « معنای شرک

وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ (سوره لقمان آیه ۱۳)

و (یاد کن) زمانی که لقمان به پسرش در حال موعظه ی او گفت: فرزندم! چیزی را همتای خدا قرار نده، زیرا که شرک (به خدا)، قطعاً ستمی بزرگ است.

شرک، معنای وسیع و گسترده ای دارد که بارزترین آن شرک به معنای بت پرستی است و این نوع شرک، به فتوای فقها موجب خروج از جرگه ی دین و سبب ارتداد انسان می شود.

شرک معانی دیگری نیز دارد: اطاعت بی چون و چرا از غیر خدا و یا پیروی از هوای نفس که قرآن می فرماید: «و لقد بعثنا فی کلّ امّه رسولا- ان اعبدوا الله و اجتنبوا الطاغوت» (۱) و همانا فرستادیم در هر امتی رسولی، که خدا را عبادت کنید و از طاغوت اجتناب کنید. یا می خوانیم: «أفرأیت من اتخذ الهه هواه» (۲) آیا ندیدی کسی که هوای نفس خود را خدای خود قرار داده است.

در قرآن بیش از ۱۰۰ مرتبه عبارت «دون الله» و «دونه» آمده است، یعنی اطاعت و پرستش غیر خدا شرک است. مؤمنان نیز در مواردی که به غیر از فرمان الهی و معیارهای الهی عمل می کنند، از مدار توحید خارج می شوند. «و ما يؤمن بالله الآ و هم مشرکون» (۳) یعنی اکثر مؤمنان، مشرک نیز هستند و

ص: ۳۸

۱- (۷۵) نحل، ۳۶.

۲- (۷۶) جاثیه، ۲۳.

۳- (۷۷) یوسف، ۱۰۵.

تکیه گاه های غیر الهی دارند.

در روایت آمده است که این گونه شرک، از حرکت مورچه در شب تاریک بر سنگ سیاه پوشیده تر است.

بنابراین شرک، تنها بت پرستی نیست، بلکه وابستگی به هر قدرت، مقام، مال، مدرک، قبیله و هر امری که در جهت خدا نباشد، شرک است.

۱۹- آثار شرک

پرتوی از نور (۹) « آثار شرک

۱. حبط عمل:

شرک، کارهای خوب انسان را از بین می برد، همان گونه که آتش، درختان سبز یک جنگل را از بین می برد. قرآن، خطاب به پیامبر می فرماید: «لئن اشرکت لیحبطن عملک» (۱) اگر مشرک شوی، تمام اعمال نابود می شود.

۲. اضطراب و نگرانی:

هدف یک فرد خداپرست و موحد، راضی کردن خدای یکتاست که زود راضی می شود، اما کسی که به جای خدا در فکر راضی کردن دیگران باشد، دائماً گرفتار اضطراب و نگرانی است. زیرا تعداد مردم زیاد است و هر کدام هم خواسته ها و توقعات گوناگونی دارند.

حضرت یوسف علیه السلام در زندان به دوستان مشرک خود فرمود: «ارباب متفرقون خیر ام الله الواحد القهار» (۲)، آیا چند سرپرست و ارباب بهتر است یا یک خدای واحد.

قرآن می فرماید: مثال کسی که از خدا جدا شود، مثال کسی

ص: ۳۹

۱- (۷۸) زمر، ۶۵.

۲- (۷۹) یوسف، ۳۹.

است که از آسمان پرتاب شود و طعمه انواع پرندگان قرار گیرد و هر ذره‌ی او به مکان دوری پرتاب شود. «و من یشرک باللّه فکأنما خرّ من السماء فتخطفه الطیر او تهوی به الریح فی مکان سحیق»^(۱)

آری، توحید و بندگی خالص خداوند، قلعه‌ی محکمی است که انسان را از هدر رفتن، به هر کس دل بستن، دور هر کس چرخیدن، به هر کس امید داشتن، تملّق و ستایش از هر کس و ترسیدن از هر کس، حفظ می‌کند. در حدیث می‌خوانیم: «کلمه لااله الاالله حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی»^(۲)، توحید قلعه و دژ محکمی است که هر کس در آن وارد شود، از عذاب خداوند در امان خواهد بود.

۳. اختلاف و تفرقه:

در جامعه‌ی توحیدی، محور همه چیز خداوند است، رهبر، قانون و راه را خدا تعیین می‌کند و همه دور همان محور می‌چرخند، ولی در جامعه‌ی شرک آلود، به جای خدای واحد، طاغوت‌ها، سلیقه‌ها و راه‌های متعدّد وجود دارد و مردم را دچار اختلاف و تفرقه می‌نماید. قرآن می‌فرماید: «لاتکونوا من المشرکین من العذین فرّقوا دینهم»^(۳) از مشرکان نباشید، از کسانی که (به خاطر سلیقه‌های شخصی و نظریات از پیش

ساخته)، عامل تفرقه می‌شوند.

۴. خواری و ذلّت در قیامت:

قرآن می‌فرماید: «لا تجعل مع الله الها آخر فتلقى فی جهنم ملوماً

ص: ۴۰

۱- (۸۰) حج، ۳۱.

۲- (۸۱) بحار، ج ۴۹، ص ۱۲۷.

۳- (۸۲) روم، ۳۲.

مَخْذُولًا» (۸۳) با خدای واحد، معبود دیگری قرار ندهید که با ملامت به دوزخ پرتاب خواهید شد.

۸۳) اسراء، ۳۸. زمانی شاه ایران با تکیه بر ابرقدرت ها مردم ایران را سرکوب می کرد، ولی چیزی نگذشت که گریه کنان و با ذلت گریخت و این است معنای آیه که می فرماید: به سراغ غیر خدا رفتن عاقبتی جز سرافکنندگی ندارد.

۲۰- نشانه های شرک

پرتوی از نور (۹) « نشانه های شرک

یکی از نشانه های شرک، بهانه گیری در برابر قانون الهی است. قرآن به بعضی از آنها اشاره نموده، می فرماید:

* آیا هرگاه پیامبر قانونی آورد که با سلیقه ی شما هماهنگ نبود، تکبر می ورزید؟ «أفكلما جاءكم رسول بما لاتهوى انفسكم استكبرتم» (۱)

* همین که فرمان جهاد می رسید، می گفتند: چرا به ما دستور جنگ و جهاد دادید؟ «لِمَ كَتَبَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ» (۲)

* هنگامی که غذا برای گروهی از بنی اسرائیل رسید، گفتند: چرا این غذا؟ «لن نَصْبِرَ عَلَى طَعَامِ وَاحِدٍ» (۳)

* هرگاه خداوند مثالی می زد، می گفتند: چرا این مثال؟ «ماذا اراد الله بهذا مثلاً» (۴)

نشانه ی دیگر شرک، برتری دادن فامیل، مال، مقام و... بر اجرای دستور خدا است. در آیه ۲۴ سوره توبه می خوانیم: اگر پدران، فرزندان، برادران، همسران، فامیل، ثروت، تجارت و مسکن نزد شما از خدا و رسول و جهاد در راه او محبوب تر

ص: ۴۱

۱- ۸۴) بقره، ۸۷.

۲- ۸۵) نساء، ۷۷.

۳- ۸۶) بقره، ۶۱.

۴- ۸۷) بقره، ۲۶.

باشد، منتظر قهر خدا باشید.

شرک به قدری خطرناک است که با وجود آن که قرآن چهار مرتبه در کنار توحید، به احسانِ والدین سفارش کرده، اما اگر والدین فرزند خود را به غیر خدا فراخوانند، قرآن می فرماید: نباید از آنها اطاعت کرد. (۱)

۲۱- انگیزه های شرک

پرتوی از نور (۹) « انگیزه های شرک

مردم، یا به خاطر قدرت به سراغ کسی می روند که قرآن می فرماید: تمام مردم حتی قدرت آفریدن یک مگس را ندارند، «لن یخلقوا ذباباً و لو اجتمعوا له» (۲)

یا به خاطر لقمه نانی به سراغ این و آن می روند، که قرآن می فرماید: «لا یملکون لکم رزقاً» (۳)

یا به خاطر رسیدن به عزت به سراغ کسی می روند که قرآن می فرماید: «فانّ العزّه لله جمیعاً» (۴)

یا به خاطر نجات از مشکلات، دور کسی جمع می شوند که قرآن می فرماید: «فلا یملکون کشف الضّرّ عنهم» (۵)

و در جای دیگر می فرماید: کسانی که به جای خدا به سراغشان می روید، بندگان مثل خودتان هستند: «عباد امثالکم» (۶)
چرا شما بهترین آفریننده را رها می کنید و به دیگران توجه دارید؟ «تذرون احسن الخالقین» (۹۴)

(۹۴) صافات، ۱۳۵.

ص: ۴۲

۱- ۸۸ عنکبوت، ۸ و لقمان، ۱۵.

۲- ۸۹ حج، ۷۳.

۳- ۹۰ عنکبوت، ۱۷.

۴- ۹۱ نساء، ۱۳۹.

۵- ۹۲ اسراء، ۵۶.

۶- ۹۳ اعراف، ۱۹۴.

پرتوی از نور (۹) « مبارزه با شرک

اولین پیام و هدف تمام انبیا، مبارزه با شرک و دعوت به بندگی خالصانه خداوند است. «ولقد بعثنا فی کلّ اُمَّه رسولاَ اَنْ اعبدوا اللهَ واجتنبوا الطاغوت» (۱)

تمام گناهان، مورد عفو قرار می گیرد، جز شرک. «اِنَّ اللهَ لا یغفر ان یشرک به و یغفر ما دون ذلک» (۲) انبیا مأمور بودند با صراحت کامل از انواع شرک ها براءت جویند. (۳) شریک قرار دادن برای خداوند مردود است، گرچه درصد آن بسیار کم باشد. اگر نود و نه درصد کار برای خداوند و تنها یک درصد آن برای غیر خدا باشد، تمام کار باطل است. چنانکه قرآن می فرماید: «و اعبدوا اللهَ و لا تشرکوا به شیئاً» (۴)

نه تنها بت ها و طاغوت ها، بلکه انبیا و اولیای الهی نیز نباید شریک خداوند قرار گیرند. خداوند به حضرت عیسی می فرماید: آیا تو به مردم گفستی که من و مادرم را شریک خدا قرار دهید. «ء انت قلتَ للناس اتخذونی وامّی الهین من دون الله» (۵) شریک دانستن برای خداوند، افترا، تهمت و گناه بزرگ است. «و من یشرک بالله فقد افتری اثماً عظیماً» (۶)

شرک، به قدری منفور است که خداوند می فرماید: پیامبر و مؤمنین حق ندارند برای مشرکان، حتی اگر از خویشاوندانشان باشند، استغفار نمایند. «ما کان للنبی والذین آمنوا ان یتغفروا للمشرکین و لو کانوا اولی قُربی» (۷)

ص: ۴۳

۱- (۹۵) نحل، ۳۶.

۲- (۹۶) نساء، ۴۸ و ۱۱۶.

۳- (۹۷) هود، ۵۴.

۴- (۹۸) نساء، ۳۶.

۵- (۹۹) مائده، ۱۱۶.

۶- (۱۰۰) نساء، ۴۸.

۷- (۱۰۱) توبه، ۱۱۳.

اسلام، با استدلال و منطق به مبارزه با شرک می پردازد و می فرماید: غیر خدا چه آفریده که شما به آن دل بسته اید؟! «ماذا خلقوا من الارض»(۱) مرگ و حیات شما به دست کیست؟ عزت و ذلت شما به دست کیست؟

آری، رها کردن خداوندی که قدرت و علم بی نهایت دارد و به سراغ افراد و اشیائی رفتن که هیچ کاری به دستشان نیست، بزرگ ترین ظلم به انسانیت است. اسیر جماد و انسان شدن و تکیه به صنعت کردن و کمک از عاجز خواستن خردمندانه نیست. یکی از اهداف نقل داستان ها و تاریخ گذشتگان در قرآن، ریشه کن کردن رگه های شرک است.

۲۳- احسان به والدین

پرتوی از نور (۹) « احسان به والدین

وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفِصَالَهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَىٰ الْمَصِيرِ (سوره لقمان آیه ۱۴)

و ما انسان را درباره ی پدر و مادرش سفارش کردیم، مادرش او را حمل کرد، در حالی که هر روز ناتوان تر می شد، (و شیر دادن) و از شیر گرفتنش در دو سال است، (به او سفارش کردیم که) برای من و پدر و مادرت سپاس گزار، که بازگشت (همه) فقط به سوی من است.

در آیه های ۸۳ سوره ی بقره، ۳۶ سوره ی نساء، ۱۵۱ سوره ی انعام و ۲۳ سوره ی اسراء در رابطه با احسان به والدین

ص: ۴۴

سفارش شده، ولی در سوره ی لقمان، احسان به والدین به صورت وصیت الهی مطرح شده است.

در موارد متعددی از قرآن، تشکر از والدین در کنار تشکر از خدا مطرح شده و در بعضی موارد نیز به زحمات طاقت فرسای مادر اشاره شده است.

جایگاه والدین به قدری بلند است که در آیه ی بعد می فرماید: اگر والدین تلاش کردند تو را به سوی شرک گرایش دهند، از آنان اطاعت نکن، ولی باز هم رفتار نیکوی خود را با آنان قطع نکن. یعنی حتی در مواردی که نباید از آنان اطاعت کرد، نباید آنها را ترک کرد.

آری، احترام به والدین از حقوق انسانی است، نه از حقوق اسلامی، از حقوق دائمی است، نه از حقوق موسمی و موقت.

در روایات می خوانیم که احسان به والدین در همه حال لازم است، خوب باشند یا بد، زنده باشند یا مرده.

پیامبر را دیدند که از خواهر رضاعی خود بیش از برادر رضاعی اش احترام می گیرد، دلیل آن را پرسیدند، حضرت فرمود: چون این خواهر بیشتر به والدینش احترام می گذارد. (۱)

در قرآن می خوانیم که حضرت یحیی و حضرت عیسی علیهما السلام هر دو مأمور بودند به مادران خویش احترام گذارند. (۲)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: بعد از نماز اول وقت، کاری بهتر از احترام به والدین نیست. (۳)

ص: ۴۵

۱- (۱۰۳) کافی، ج ۲، ص ۱۶۱.

۲- (۱۰۴) مریم، ۱۴ و ۳۲.

۳- (۱۰۵) میزان الحکمه.

در کربلا، پدری را شهید کردند و فرزندش به یاری امام برخواست. امام حسین علیه السلام به فرزند فرمود: برگرد، زیرا مادرت داغ شوهر دیده و شاید تحمل داغ تو را نداشته باشد. جوان گفت: مادرم مرا به میدان فرستاده است. (۱)

۲۴- گستره‌ی معنای والدین

پرتوی از نور (۹) « گستره‌ی معنای والدین

در فرهنگ اسلام، به رهبر آسمانی، معلّم و مربّی و پدرِ همسر نیز پدر گفته می‌شود.

در روزهای پایانی عمر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که حضرت در بستر بیماری بودند، به علی علیه السلام فرمودند: به میان مردم برو و با صدای بلند بگو:

لعنت خدا بر هر کس که عاقّ والدین باشد،

لعنت خدا بر هر برده‌ای که از مولایش بگریزد،

لعنت خدا بر هر کسی که حقّ اجیر و کارگر را ندهد.

حضرت علی علیه السلام آمد و در میان مردم این جملات را گفت و برگشت. بعضی از اصحاب این پیام را ساده پنداشتند و پرسیدند: ما درباره‌ی احترام به والدین و مولا و اجیر قبلاً این گونه سخنان را شنیده بودیم، این پیام تازه‌ای نبود که پیامبر از بستر بیماری برای ما بفرستد. حضرت که متوجه شد مردم عمق پیام او را درک نکرده‌اند، بار دیگر علی علیه السلام را فرستاد و فرمود: به مردم بگو:

مُرادم از عاقّ والدین، عاق کردن رهبر آسمانی است. یا علی! من و تو پدر این امت هستیم و کسی که از ما اطاعت نکند

ص: ۴۶

عاق ما می شود.

من و تو مولای این مردم هستیم و کسانی که از ما فرار کنند، مورد قهر خدا هستند.

من و تو برای هدایت این مردم اجیر شده ایم و کسانی که حق اجیر را ندهند، مورد لعنت خدا هستند.

در این ماجرا ملاحظه می فرمایید که گرچه احسان و اطاعت از والدین یک معنای معروف و رسمی دارد، ولی در فرهنگ اسلام مسأله از این گسترده تر است.

۲۵- شکر خداوند

پرتوی از نور (۹) « شکر خداوند

خداوند، نیازی به عبادت و تشکر ما ندارد و قرآن، بارها به این حقیقت اشاره نموده و فرموده است: خداوند از شما بی نیاز است. (۱) ولی توجه ما به او، مایه عزت و رشد خود ماست، همان گونه که خورشید نیازی به ما ندارد، این ما هستیم که اگر منازل خود را رو به خورشید بسازیم، از نور و روشنایی آن استفاده می کنیم.

یکی از ستایش هایی که خداوند در قرآن از انبیا دارد، داشتن روحیه ی شکرگزاری است. مثلاً درباره ی حضرت نوح با آن همه صبر و استقامتی که در برابر بی وفایی همسر، فرزند و مردم متحمل شد، خداوند از شکر او یاد کرده و او را شاکر می نامد. «کان عبداً شکوراً» (۲)

بارها خداوند از ناسپاسی اکثر مردم شکایت کرده است.

البته توفیق شکر خداوند را باید از خدا خواست، همان گونه

ص: ۴۷

۱- (۱۰۷) نمل، ۴۰؛ لقمان، ۱۲ و زمر، ۷.

۲- (۱۰۸) اسراء، ۳.

که حضرت سلیمان از او چنین درخواست کرد: «رَبِّ اَوْزَعْنِي اَنْ اَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي اَنْعَمْتَ عَلَيَّ»^(۱) ما غالباً تنها به نعمت هایی که هر روز با آنها سر و کار داریم توجه می کنیم و از بسیاری نعمت ها غافل هستیم، از جمله آنچه از طریق نیاکان و وراثت به ما رسیده و یا هزاران بلا که در هر آن از ما دور می شود و یا نعمت های معنوی، مانند ایمان به خدا و

اولیای او، یا تنفر از کفر و فسق و گناه که خداوند در قرآن از آن چنین یاد کرده است: «حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ»^(۲)

علاوه بر آنچه بیان کردیم، بخشی از دعاهای معصومین نیز توجه به نعمت های الهی و شکر و سپاس آنهاست، تا روح شکرگزاری را در انسان زنده و تقویت کند.

شکر الهی، گاهی با زبان و گفتار است و گاهی با عمل و رفتار.

در حدیث می خوانیم: هر گاه نعمتی از نعمت های الهی را یاد کردید، به شکرانه ی آن صورت بر زمین گذارده و سجده کنید و حتی اگر سوار بر اسب هستید، پیاده شده و این کار را انجام دهید و اگر نمی توانید، صورت خود را بر بلندی زین اسب قرار دهید و اگر این کار را هم نمی توانید، صورت را بر کف دست قرار داده و خدا را شکر کنید.^(۱۱۱)

(۱۱۱) کافی، باب الشکر، حدیث ۲۵.

ص: ۴۸

۱- (۱۰۹) نمل، ۱۹. («اوزعنی»، یعنی به من الهام و عشق و علاقه نسبت به شکر نعمت هایت، مرحمت فرما).

۲- (۱۱۰) حجرات، ۷.

۲۶- نمونه های شکر عملی

پرتوی از نور (۹) « نمونه های شکر عملی

۱. نماز، بهترین نمونه ی شکر خداوند است. خداوند به پیامبرش می فرماید: به شکرانه ی اینکه ما به تو «کوثر» و خیر کثیر دادیم، نماز بر پا کن. «أَنَا اعطيناك الكوثر فصل لربك وانحر»^(۱)

۲. روزه؛ چنانکه پیامبران الهی به شکرانه نعمت های خداوند، روزه می گرفتند.^(۲)

۳. خدمت به مردم. قرآن می فرماید: اگر بی سوادى از باسوادى درخواست نوشتن کرد، سر باز نزنند و به شکرانه سواد، نامه ی او را بنویسد. «ولا يَأْب كَاتِبُ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ»^(۳) در اینجا نامه نوشتن که خدمت به مردم است، نوعی شکر نعمت سواد دانسته شده است.

۴. قناعت. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: «كُن قَنِعًا تَكُن اشكر الناس»^(۴) قانع باش تا شاکرترین مردم باشی.

۵. یتیم نوازی. خداوند به پیامبرش می فرماید: به شکرانه ی اینکه یتیم بودی و ما به تو مأوا دادیم، پس یتیم را از خود مران. «فَمَا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ»^(۵)

۶. کمک به محرومان و نیازمندان. خداوند به پیامبرش می فرماید: به شکرانه ی اینکه نیازمند بودی و ما تو را غنی کردیم، فقیری را که به سراغت آمده از خود مران. «وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ»^(۶)

ص: ۴۹

۱- (۱۱۲) کوثر، ۱- ۲.

۲- (۱۱۳) وسائل، ج ۱۰، ص ۴۴۶.

۳- (۱۱۴) بقره، ۲۸۲.

۴- (۱۱۵) مستدرک، ج ۱۱، ح ۱۲۶۷۶.

۵- (۱۱۶) ضحی، ۹.

۶- (۱۱۷) ضحی، ۱۰.

۷. تشکر از مردم. خداوند به پیامبرش می فرماید: برای تشکر و تشویق زکات دهندگان، بر آنان درود بفرست، زیرا درود تو، آرام بخش آنان است. «و صلّ علیهم انّ صلاتک سکن لهم» (۱)

تشکر از مردم تشکر از خداوند است، همان گونه که در روایت آمده است: کسی که از مخلوق تشکر نکند، از خداوند شکرگزاری نکرده است. «من لم یشکر المنعم من المخلوقین لم یشکر الله» (۲)

۲۷- شکر بر تلخی ها

پرتوی از نور (۹) «شکر بر تلخی ها

قرآن می فرماید: «عسی أن تکرهوا شیئاً و هو خیر لکم و عسی أن تحبّوا شیئاً و هو شرّ لکم» (۳) چه بسیار چیزهایی که شما دوست ندارید، ولی در حقیقت به نفع شماست و چه بسیار چیزهایی که شما دوست دارید، ولی به ضرر شماست.

اگر بدانیم؛ دیگران مشکلات بیشتری دارند.

اگر بدانیم؛ مشکلات، توجّه ما را به خداوند بیشتر می کند.

اگر بدانیم؛ مشکلات، غرور ما را می شکنند و سنگدلی ما را برطرف می کند.

اگر بدانیم؛ مشکلات، ما را به یاد دردمندان می اندازد.

اگر بدانیم؛ مشکلات، ما را به فکر دفاع و ابتکار می اندازد.

اگر بدانیم؛ مشکلات، ارزش نعمت های گذشته را به ما یادآوری می کند.

اگر بدانیم؛ مشکلات، کفّاره ی گناهان است.

ص: ۵۰

۱- (۱۱۸) توبه، ۱۰۲.

۲- (۱۱۹) عیون الاخبار، ج ۲، ص ۲۴.

۳- (۱۲۰) بقره، ۲۱۶.

اگر بدانیم؛ مشکلات، سبب دریافت پاداش اُخروی است.

اگر بدانیم؛ مشکلات، هشدار و زنگ بیدارباش قیامت است.

اگر بدانیم؛ مشکلات، سبب شناسایی صبر خود و یا سبب شناسایی دوستان واقعی است.

و اگر بدانیم؛ ممکن بود مشکلات بیشتر یا سخت تری برای ما پیش آید، خواهیم دانست که تلخی های ظاهری نیز در جای خود شیرین است.

آری، برای کودک، خرما شیرین و پیاز و فلفل تند و ناخوشایند است، اما برای والدین که رشد و بینش بیشتری دارند، ترش و شیرین هردو خوشایند است.

حضرت علی علیه السلام در جنگ اُحد فرمود: شرکت در جبهه از مواردی است که باید شکر آن را انجام داد. «و لکن من مواطن البشرى و الشکر»^(۱) و دختر او زینب علیها السلام در پاسخ جنایتکاران بنی امیه فرمود: در کربلا جز زیبایی ندیدم. «ما رأیت الا جمیلاً»^(۱۲۲)

به یکی از اولیای خدا گفته شد حقّ تشکر از خداوند را بجا آور. او گفت: من از تشکر و سپاس او ناتوانم. خطاب آمد: بهترین شکر همین است که اقرار کنی من توان شکر او را ندارم. سعدی گوید:

از دست و زبان که برآید

کز عهده شکرش به درآید

بنده همان به که ز تقصیر خویش

عذر به درگاه خدا آورد

(۱۲۲) بحار، ج ۴۵، ص ۱۱۶.

ص: ۵۱

پرتوی از نور (۹) « سیمایی از نماز

يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ

(سوره لقمان آیه ۱۷)

فرزندم! نماز را برپا دار و امر به معروف و نهی از منکر کن و بر آنچه از سختی ها به تو می رسد مقاومت کن که این (صبر) از امور واجب و مهم است.

به مناسبت سفارش به نماز و امر به معروف در این آیه، به توضیح مختصری پیرامون این دو فریضه می پردازیم:

* نماز، ساده ترین، عمیق ترین و زیباترین رابطه ی انسان با خداوند است که در تمام ادیان آسمانی بوده است.

* نماز، تنها عبادتی است که سفارش شده قبل از آن، خوش صداترین افراد بر بالای بلندی رفته و با صدای بلند، شعار «حی علی الصلوه، حی علی الفلاح، حی علی خیر العمل» را سر دهند، با اذان خود سکوت را بشکنند و یک دوره اندیشه های ناب اسلامی را اعلام و غافلان را بیدار کنند.

* نماز به قدری مهم است که حضرت ابراهیم علیه السلام هدف خود را از اسکان زن و فرزندش در صحرای بی آب و گیاه مکه، اقامه ی نماز معرفی می کند، نه انجام مراسم حج.

* امام حسین علیه السلام ظهر عاشورا برای اقامه ی دو رکعت نماز، سینه ی خود را سپر تیرهای دشمن قرار داد.

* قرآن، به حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام دستور می دهد که مسجد الحرام را برای نماز گزاران آماده و تطهیر نمایند. آری،

نماز به قدری مهم است که زکریا و مریم و ابراهیم و اسماعیل علیهم السلام خادم مسجد و محل برپایی نماز بوده اند.

* نماز، کلید قبولی تمام اعمال است و امیرالمؤمنین علیه السلام به استاندارش می فرماید: بهترین وقت خود را برای نماز قرار بده و آگاه باش که تمام کارهای تو در پرتو نمازت قبول می شود. (۱)

* نماز، یاد خداست و یاد خدا، تنها آرام بخش دلهاست.

* نماز، در بیشتر سوره های قرآن، از بزرگ ترین سوره (بقره) تا کوچک ترین آن (کوثر) مطرح است.

* نماز، از هنگام تولد در زایشگاه که در گوش نوزاد اذان و اقامه می گویند تا پس از مرگ که در گورستان بر مرده نماز می خوانند، جلوه می کند.

* هم برای حوادث زمینی مانند زلزله و بادهای ترس آور آمده و هم برای حوادث آسمانی مانند خسوف و کسوف، نماز آیات واجب گشته و حتی برای طلب باران، نماز باران آمده است.

* نماز، انسان را از انجام بسیاری منکرات و زشتی ها باز می دارد. (۲)

در نماز، تمام کمالات به چشم می خورد که ما چند نمونه از آن را بیان می کنیم:

* نظافت و بهداشت را در مسواک زدن، وضو، غسل و پاک بودن بدن و لباس می بینیم.

ص: ۵۳

۱- (۱۲۳) نهج البلاغه، نامه ۲۷.

۲- (۱۲۴) عنکبوت، ۴۵.

* جرأت، جسارت و فریاد زدن را از اذان می آموزیم.

* حضور در صحنه را از اجتماع در مساجد یاد می گیریم.

* توجه به عدالت را در انتخاب امام جماعت عادل می یابیم.

* توجه به ارزشها و کمالات را از کسانی که در صف اول می ایستند، به دست می آوریم.

* جهت گیری مستقل را در قبله احساس می کنیم. آری، یهودیان به سویی و مسیحیان به سوی دیگر مراسم عبادی خود را انجام می دهند و مسلمانان باید مستقل باشند و لذا به فرمان قرآن، کعبه، قبله ی مستقل مسلمانان می شود، تا استقلال در جهت گیری آنان حفظ شود.

* مراعات حقوق دیگران را در این می بینیم که حتی یک نخ غصبی، نباید در لباس نمازگزار باشد.

* توجه به سیاست را آنجا احساس می کنیم که در روایات می خوانیم: نمازی که همراه با پذیرش ولایت امام معصوم نباشد، قبول نیست.

* توجه به نظم را در صف های منظم نماز جماعت و توجه به شهدا را در تربت کربلا- و توجه به بهداشت محیط را در سفارشاتی که برای پاکی و نظافت مسجد و مسجدی ها داده شده است، می بینیم.

* توجه به خدا را در تمام نماز، توجه به معاد را در «مالک یوم الدین»، توجه به انتخاب راه را در «اهدنا الصراط المستقیم»، انتخاب همراهان خوب را در «صراط الّذین انعمت علیهم»، پرهیز از منحرفان و غضب شدگان را در «غیر المغضوب علیهم ولا الضّالّین»، توجه به نبوت و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وآله را در تشهد

و توجّه به پاکان و صالحان را در «السلام علينا و علی عباد الله الصالحین»

می بینیم.

* توجّه به تغذیه ی سالم را آنجا می بینیم که در حدیث آمده است: اگر کسی مشروبات الکلی مصرف کند، تا چهل روز نمازش قبول نیست.

* آراستگی ظاهر را آنجا می بینیم که سفارش کرده اند از بهترین لباس، عطر و زینت در نماز استفاده کنیم و حتّی زنها وسایل زینتی خود را در نماز همراه داشته باشند.

* توجّه به همسر را آنجا می بینیم که در حدیث می خوانیم: اگر میان زن و شوهری کدورت باشد و یا یکدیگر را بیازارند و بد زبانی کنند، نماز هیچ کدام پذیرفته نیست.

اینها گوشه ای از آثار و توجّهاتی بود که در ضمن نماز به آن متذکّر می شویم. امام خمینی قدس سره فرمود: نماز، یک کارخانه ی انسان سازی است.

۲۹- امر به معروف و نهی از منکر

پرتوی از نور (۹) « امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف، یعنی سفارش به خوبی ها و نهی از منکر، یعنی بازداشتن از بدی ها.

انجام این دو امر مهم نیاز به سنّ خاصی ندارد، زیرا لقمان به فرزندش می گوید: «یا بَنی اقم الصلوه و امر بالمعروف...»

امر به معروف، نشانه ی عشق به مکتب، عشق به مردم، علاقه به سلامتی جامعه و نشانه ی آزادی بیان، غیرت دینی، ارتباط دوستانه بین مردم و نشانه ی فطرت بیدار و نظارت عمومی و حضور در صحنه است.

ص: ۵۵

امر به معروف و نهی از منکر، سبب تشویق نیکوکاران، آگاه کردن افراد جاهل، هشدار برای جلوگیری از خلاف و ایجاد نوعی انضباط اجتماعی است. قرآن می فرماید: شما مسلمانان بهترین ائمه هستید، زیرا امر به معروف و نهی از منکر می کنید. (۱)

حضرت علی علیه السلام می فرماید: امر به معروف و نهی از منکر، مصلحت عامه است. (۲) چنانکه در حدیث دیگر می خوانیم: کسی که جلوی منکر را نگیرد، مانند کسی است که مجروحی را در جاده رها کند تا بمیرد. (۳)

پیامبرانی همچون حضرت داود و حضرت عیسی علیهما السلام به کسانی که نهی از منکر نمی کنند، لعنت فرستاده اند. (۴)

قیام امام حسین علیه السلام برای امر به معروف و نهی از منکر بود. «انما خرجتُ لطلب الاصلاح فی ائمه جدی ارید ان آمر بالمعروف و انهی عن المنکر» (۵)

در حدیث می خوانیم: به واسطه ی امر به معروف و نهی از منکر، تمام واجبات به پا داشته می شود. (۶)

قرآن می فرماید: اگر در مجلسی به آیات الهی توهین می شود، جلسه را به عنوان اعتراض ترک کنید تا مسیر بحث عوض شود. (۷)

انسان باید از انجام گناه هم در دل ناراحت باشد، هم با زبان،

ص: ۵۶

۱- (۱۲۵) آل عمران، ۱۱۰.

۲- (۱۲۶) نهج البلاغه، حکمت ۲۵۲.

۳- (۱۲۷) کنز العمال، ج ۳، ص ۱۷۰.

۴- (۱۲۸) مائده، ۷۸.

۵- (۱۲۹) بحار، ج ۴۴، ص ۳۲۸.

۶- (۱۳۰) کافی، ج ۵، ص ۵۵.

۷- (۱۳۱) نساء، ۱۴۰ و انعام، ۶۷.

نهی کند و هم با اِعمال قدرت و قانون، مانع انجام آن شود.

اگر کسی را به کار خوبی دعوت کردیم، در پاداش کارهای خوب او نیز شریک هستیم، ولی اگر در برابر فساد، انحراف و گناه ساکت نشستیم، به تدریج فساد رشد می کند و افراد فاسد و مفسد بر مردم حاکم خواهند شد.

سکوت و بی تفاوتی در مقابل گناه، سبب می شود که گناه کردن عادی شود، گنهکار جرأت پیدا کند، ما سنگدل شویم، شیطان راضی گردد و خدا بر ما غضب نماید.

امر به معروف و نهی از منکر، دو وظیفه ی الهی است و توهماتى از این قبیل که:

گناه دیگران کاری به ما ندارد، آزادی مردم را سلب نکنیم، من اهل ترس و خجالت هستم، با یک گل که بهار نمی شود، عیسی به دین خود موسی به دین خود، ما را در یک قبر قرار نمی دهند، دیگران هستند، من چرا امر به معروف کنم؟ با نهی از منکر، دوستان یا مشتریان خود را از دست می دهم، و امثال آن، نمی توانند این تکلیف را از دوش ما بردارند. البته امر به معروف و نهی از منکر باید آگاهانه، دلسوزانه، عاقلانه

وحتی المقدور مخفیانه باشد.

گاهی باید خودمان بگوییم، ولی آنجا که حرف ما اثر ندارد، وظیفه ساقط نمی شود، بلکه باید از دیگران بخواهیم که آنان بگویند.

حتی اگر برای مدّت کوتاهی می توان جلوی فساد را گرفت، باید گرفت و اگر با تکرار می توان به نتیجه رسید، باید تکرار کرد.

ص: ۵۷

پرتوی از نور (۹) « تواضع

وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ (سوره لقمان آیه ۱۸)

و روی خود را از مردم (به تکبر) بر مگردان، و در زمین مغرورانه راه مرو، زیرا خداوند هیچ متکبر فخر فروشی را دوست ندارد.

در این آیه لقمان به فرزندش می گوید: در زمین متکبرانه راه نرو «لا تمش فی الارض مرحاً» و در سوره ی فرقان، اولین نشانه ی بندگان خوب خدا، حرکت متواضعانه ی آنهاست. «و عباد الرحمن الذین یمشون علی الارض هونا» (۱)

یکی از اسرار نماز که در سجده ی آن بلندترین نقطه بدن را (حداقل در هر شبانه روز ۳۴ مرتبه در هفده رکعت نماز واجب) روی خاک می گذاریم، دوری از تکبر، غرور و تواضع در برابر خداوند است.

گرچه تواضع در برابر تمام انسان ها لازم است، اما در برابر والدین، استاد و مؤمنان لازم تر است. تواضع در برابر مؤمنان، از نشانه های برجسته ی اهل ایمان است. «اذله علی المؤمنین» (۲)

بر خلاف تقاضای متکبران که پیشنهاد دور کردن فقرا را از انبیا داشتند، آن بزرگواران می فرمودند: ما هرگز آنان را طرد نمی کنیم. «و ما انا بطارد الذین آمنوا» (۳)

انسان ضعیف و ناتوانی که از خاک و نطفه آفریده شده، و در

ص: ۵۸

۱- (۱۳۲) فرقان، ۶۳.

۲- (۱۳۳) مائده، ۵۴.

۳- (۱۳۴) هود، ۲۹.

آینده نیز مرداری بیش نخواهد بود، چرا تکبر می کند؟!

مگر علم محدود او با فراموشی آسیب پذیر نیست؟!

مگر زیبایی، قدرت، شهرت و ثروت او، زوال پذیر نیست؟!

مگر بیماری، فقر و مرگ را در جامعه ندیده است؟!

مگر توانایی های او نابود شدنی نیست؟!

پس برای چه تکبر می کند؟! قرآن می فرماید: متکبران راه نروید که زمین سوارخ نمی شود، گردن کشی نکنید که از کوه ها بلندتر نمی شوید. «وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَن تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَ لَن تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا» (۱)

۳۱- نمونه هایی از تواضع اولیای الهی

پرتوی از نور (۹) « نمونه هایی از تواضع اولیای الهی

۱. شخص اول آفرینش که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، آنگونه می نشست که هیچ امتیازی بر دیگران نداشت و افرادی که وارد مجلس می شدند و حضرت را نمی شناختند، می پرسیدند: کدام یک از شما پیامبر است؟ «ایکم رسول الله» (۲)

۲. در سفری که برای تهیه غذا هر کس کاری را به عهده گرفت، پیامبر نیز کاری را به عهده گرفت و فرمود: جمع کردن هیزم با من. (۳)

۳. همین که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دیدند برای نشستن بعضی فرش نیست، عبای خود را دادند تا چند نفری روی عبای حضرت بنشینند. (۴)

پوشیدن لباس ساده، سوار شدن بر الاغ برهنه، شیر

ص: ۵۹

۱- (۱۳۵) اسراء، ۳۸.

۲- (۱۳۶) بحار، ج ۴۷، ص ۴۷.

۳- (۱۳۷) بحار، ج ۴۷، سیره پیامبر.

۴- (۱۳۸) بحار، ج ۱۶، ص ۲۳۵.

دوشیدن، هم نشینی با بردگان، سلام کردن به اطفال، وصله کردن کفش و لباس، پذیرفتن دعوت مردم، جارو کردن منزل، دست دادن به تمام افراد و سبک نشمردن غذا از سیره های حضرت بود. (۱)

۴. برخی شیعیان خواستند به احترام امام صادق علیه السلام حمام را خلوت و به اصطلاح قُرق کنند، حضرت اجازه نداد و فرمود: «لا- حَاجَه لِي فِي ذَلِكَ الْمَوْمِنِ أَحَفَّ مِنْ ذَلِكَ» نیازی به این کار نیست، زندگی مؤمن ساده تر از این تشریفات است. (۲)

۵. هر چه اصرار کردند که سفره ی امام رضاعلیه السلام از سفره غلامان جدا باشد، آن حضرت پذیرفت. (۳)

۶. شخصی در حمام، امام رضاعلیه السلام را شناخت و از او خواست تا او را کیسه بکشد، حضرت بدون معرفی خود و با کمال وقار تقاضای او را قبول کرد. همین که آن شخص حضرت را شناخت، شروع به عذرخواهی کرد، حضرت او را دلداری دادند. (۱۴۲)

از نشانه های تواضع و فروتنی، پذیرفتن پیشنهاد و انتقاد دیگران و نشستن در پایین تراز جایی است که در شأن اوست.

(۱۴۲) بحار، ج ۴۹، ص ۹۹.

ص: ۶۰

۱- (۱۳۹) بحار، ج ۱۶، ص ۱۵۵ و بحار، ج ۷۳، ص ۲۰۸.

۲- (۱۴۰) بحار، ج ۴۷، ص ۴۷.

۳- (۱۴۱) کُودک، فلسفی، ج ۲، ص ۴۵۷.

پرتوی از نور (۹) « سفارش های لقمان

وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ (سوره لقمان آیه ۱۹)

و در راه رفتن (و رفتارت)، میانه رو باش و از صدایت بکاه، زیرا که ناخوش ترین صداها، آواز خران است.

در سفارش های لقمان، نه امر، سه نهی و هفت دلیل برای این امر و نهی ها آمده است:

۱. نیکی به والدین. ۲. تشکر از خدا و والدین. ۳. مصاحبت همراه با نیکی به والدین. ۴. پیروی از راه مؤمنان و تائبان. ۵. برپا داشتن نماز. ۶- امر به معروف. ۷. نهی از منکر. ۸. اعتدال در حرکت. ۹. پایین آوردن صدا در سخن گفتن.

و اما سه نهی: ۱. نهی از شرک. ۲. نهی از روی گردانی از مردم. ۳. نهی از راه رفتن با تکبر.

و اما هفت دلیل:

۱. چون شکرگزاری انسان به نفع خود اوست، پس شکر گزار باشید. «و من یشکر فأنما یشکر لنفسه»

۲. چون شرک، ظلم بزرگی است، پس شرک نوزید. «ان الشرک لظلم عظیم»

۳. چون بازگشت همه به سوی اوست و باید پاسخگو باشید، پس به والدین احترام بگذارید. «إِلَى الْمَصِيرِ»، «إِلَى مَرْجِعِكُمْ»

۴. چون خداوند بر همه چیز آگاه است، پس مواظب اعمال خود باشید. «ان الله لطيف خبير»

۵. چون شکیبایی از کارهای با اهمیّت است، پس صابر باشید. «ان ذلک من عزم الامور»

۶. چون خداوند متکبران را دوست ندارد، پس تکبر نورزید. «انّ الله لا یحبّ کلّ مختال فخور»

۷. چون بدترین صداها، صدای بلند خران است، پس صدای خود را بلند نکنید. «انّ انکر الاصوات لصوت الحمیر»

۳۳- کلمه الله چیست؟

پرتوی از نور (۹) « کلمه الله چیست؟

وَلَوْ اَنَّما فی الارضِ من شجره اقلّامٌ وَّالبَحْرِ یمْدُهُ من بَعْدِهِ سَبْعَةُ اَبْحُرٍ ما نَفَدَتْ کَلِماتُ اللهِ اِنَّ اللهَ عَزِيزٌ حَکِیمٌ (سوره لقمان آیه ۲۷)

و اگر آنچه درخت در زمین است، قلم شوند، و دریا و از پس آن هفت دریا به کمک آیند، (و مرکب شوند تا کلمات خدا را بنویسند)، کلمات خدا به پایان نرسد، همانا خداوند شکست ناپذیر و حکیم است.

در قرآن « کلمه الله» به موارد زیادی اطلاق شده، از جمله:

۱. نعمت های خداوند. «قل لو کان البحر مداداً لکلمات ربّی لنفد البحر...»(۱)

۲. سنّت های الهی. «و لقد سبقت کلمتنا لعبادنا المرسلین اَنّهم لهم المنصورون»(۲) و «ولولا کلمه الفصل لفضی بینهم»(۳)

۳. آفریده های ویژه ی خداوند. «انّما المسیح عیسی ابن مریم رسول

ص: ۶۲

۱- (۱۴۳) کشف، ۱۰۹.

۲- (۱۴۴) صافات، ۱۷۱-۱۷۲.

۳- (۱۴۵) شوری، ۲۱.

۴. حوادثی که انسان با آنها آزمایش می شود. «و اذا ابتلی ابراهیم ربّه بکلمات»(۲)

۵. آیات الهی. درباره ی حضرت مریم می خوانیم: «و صدقت بکلمات ربّها»(۳)

۶. اسباب پیروزی حقّ بر باطل. «و یرید اللّٰه ان یحقّ الحقّ بکلماته و یقطع دابر الکافرین»(۴)، «و یمح اللّٰه الباطل و یحقّ الحقّ بکلماته»(۵)

از جمع مطالب گذشته به دست می آید که مراد از «کلمه» تنها لفظ نیست، بلکه مراد سنّت ها، مخلوقات، اراده و الطاف الهی است که در آفرینش جلوه می کند.

بنابراین، اگر همه ی درختان قلم و همه ی دریاها مرکب شوند، نمی توانند کلمات الهی را بنویسند، یعنی نمی توانند آفریده های خدا، الطاف الهی و سنّت هایی را که در طول تاریخ برای انسان ها و همه ی موجودات وجود داشته است بنویسند. «واللّٰه العالم»

در روایت می خوانیم: امام کاظم علیه السلام فرمود: مصداق «کلمات اللّٰه» ما هستیم که فضایل ما قابل ادراک و شماره نیست. (۱۵۱) آری، اولیای خدا از طرف ذات مقدّس او واسطه ی فیض هستند و هر لطف و کمالی، از طریق آن بزرگواران به دیگران می رسد.

(۱۵۱) تفسیر نورالثقلین، ذیل آیه.

ص: ۶۳

۱- (۱۴۶) نساء، ۱۷۱.

۲- (۱۴۷) بقره، ۱۲۴.

۳- (۱۴۸) تحریم، ۱۲.

۴- (۱۴۹) انفال، ۷.

۵- (۱۵۰) شوری، ۲۴.

پرتوی از نور (۹) « اخلاص

وَ إِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظُّلَلِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ
(سوره لقمان آیه ۳۲)

و هرگاه موجی (خروشان در دریا) همچون ابرها(ی آسمان) آنان را بپوشاند، خدا را با طاعتی خالصانه می خوانند، پس چون خداوند آنان را به خشکی (رساند و) نجات دهد، بعضی راه اعتدال پیش گیرند (و بعضی راه انحراف)، و جز پیمان شکنان ناسپاس، آیات ما را انکار نمی کنند.

اخلاص آن است که کاری صد در صد برای خدا باشد. تا آنجا که حتی اگر یک درصد و یا کمتر از آن هم برای غیر خدا باشد، عبادت باطل و یا مورد اشکال است.

* اگر مکان نماز را برای غیر خدا انتخاب کنیم، مثلاً در جایی بایستیم که مردم ما را ببینند و یا دورین ما را نشان دهد.

* اگر زمان عبادت را برای غیر خدا انتخاب کنیم، مثلاً نماز را در اوّل وقت بخوانیم تا توجه مردم را به خود جلب کنیم.

* اگر شکل و قیافه ای که در آن نماز می خوانیم، برای غیر خدا باشد، مثلاً عبایی به دوش بگیریم، گردنی کج کنیم، در صدای خود تغییری بدهیم و هدفی جز رضای خدا داشته باشیم، در همه ی این موارد، نماز باطل است و به خاطر ریاکاری، گناه هم کرده ایم.

به بیانی دیگر، اخلاص آن است که تمایلات و خواسته های نفسانی، طاغوت ها و گرایش های سیاسی و خواسته های این

و آن را در نظر نگیریم، بلکه انگیزه‌ی ما تنها یک چیز باشد و آن اطاعت از فرمان خدا و انجام وظیفه.

براستی رسیدن به اخلاص جز با امداد الهی امکان ندارد. قرآن در آیه ۳۲ سوره لقمان می‌فرماید: هنگامی که موجی همچون ابرها آنان را فراگیرد، خدا را خالصانه می‌خوانند، اما زمانی که آنان را به خشکی نجات داد، (تنها) بعضی راه اعتدال را پیش می‌گیرند (و به ایمان خود وفادار می‌مانند).

۳۵- راه های کسب اخلاص

پرتوی از نور (۹) « راه های کسب اخلاص

۱. توجه به علم و قدرت خداوند.

اگر بدانیم تمام عزت‌ها، قدرت‌ها، رزق و روزی‌ها به دست اوست، هرگز برای کسب عزت، قدرت و روزی به سراغ غیر او نمی‌رویم.

اگر توجه داشته باشیم که با اراده‌ی خداوند، موجودات خلق می‌شوند و با اراده‌ی او، همه چیز محو می‌شود. اگر بدانیم او هم سبب ساز است هم سبب سوز، یعنی درخت خشک را سبب خرمای تازه برای حضرت مریم قرار می‌دهد و آتشی را که سبب سوزاندن است، برای حضرت ابراهیم گلستان می‌کند، به غیر او متوسل نمی‌شویم.

صدها آیه و داستان در قرآن، مردم را به قدرت‌نمایی خداوند دعوت کرده تا شاید مردم دست از غیر او بکشند و خالصانه به سوی او بروند.

۲. توجه به برکات اخلاص.

انسان مخلص تنها یک هدف دارد و آن رضای خداست و

کسی که هدفش تنها رضای خدا باشد، نظری به تشویق این و آن ندارد، از ملامت‌ها نمی‌ترسد، از تنهایی هراسی ندارد، در راهش عقب‌نشینی نمی‌کند، هرگز پشیمان نمی‌شود، به خاطر بی‌اعتنایی مردم، عقده‌ای نمی‌شود، یأس در او راه ندارد، در پیمودن راه حقّ کاری به اکثریت و اقلیت ندارد.

قرآن می‌فرماید: رزمندگان مخلص باکی ندارند که دشمن خدا را بکشند، یا در راه خدا شهید شوند. امام حسین علیه السلام در آستانه‌ی سفر به کربلا فرمود: ما به کربلا می‌رویم، خواه شهید شویم، خواه پیروز، هدف انجام تکلیف است.

۳. توجه به الطاف خدا.

راه دیگری که ما را به اخلاص نزدیک می‌کند یادی از الطاف خداوند است. فراموش نکنیم که ما نبودیم، از خاک و مواد غذایی نطفه‌ای ساخته شد و در تاریکی‌های رحم مادر قرار گرفت، مراحل تکاملی را یکی پس از دیگری طی کرد و به صورت انسان کامل به دنیا آمد. در آن زمان هیچ چیز نمی‌دانست و تنها یک هنر داشت و آن مکیدن شیر مادر. غذایی کامل که تمام نیازهای بدن را تأمین می‌کند، شیر مادر همراه با مهر مادری،

مادری که بیست و چهار ساعته در خدمت او بود. آیا هیچ وجدان‌بیداری اجازه می‌دهد که بعد از رسیدن به آن همه نعمت، قدرت و آگاهی، سرسپرده‌ی دیگران شود؟ چرا خود را به دیگرانی که نه حقّی بر ما دارند و نه لطفی به ما کرده‌اند بفروشیم؟!

۴. توجه به خواست خدا.

اگر بدانیم که دل‌های مردم به دست خداست و او مقلب

القلوب است، کار را برای خدا انجام می دهیم و هر کجا نیاز به حمایت های مردمی داشتیم، از خدا می خواهیم که محبت و محبوبيت و جایگاه لازم را در دل مردم و افکار عمومی نصیب ما بگرداند.

حضرت ابراهیم در بیابان های گرم و سوزان حجاز، پایه های کعبه را بالا برد و از خداوند خواست دل های مردم به سوی ذریه اش متمایل گردد. هزاران سال از این ماجرا می گذرد و هر سال میلیون ها نفر عاشقانه، پر هیجان تر از پروانه، دور آن خانه طواف می کنند.

چه بسیار افرادی که برای راضی کردن مردم خود را به آب و آتش می زنند، ولی باز هم مردم آنان را دوست ندارند، و چه بسا افرادی که بدون چشم داشت از مردم، مادّیات، نام، نان و مقام، دل به خدا می سپارند و خالصانه به تکلیف خود عمل می کنند، اما در چشم مردم نیز از عظمت و کراماتی ویژه برخوردارند، بنابراین، هدف باید رضای خدا باشد و رضای مردم را نیز از خدا بخواهیم.

۵. توجه به بقای کار.

کار که برای خدا شد، باقی و پا برجا می ماند، چون رنگ خدا به خود گرفته و کار اگر برای خدا نباشد، تاریخ مصرفش دیر یا زود تمام می شود. قرآن می فرماید: «ما عندکم ینفد و ما عندالله باق»^(۱) و هیچ عاقلی باقی را بر فانی ترجیح نمی دهد و با آن معامله نمی کند.

ص: ۶۷

در پاداش مردم، انواع محدودیت ها وجود دارد، مثلاً- اگر مردم بخواهند پاداش یک پیامبر را بدهند، بهترین لباس، غذا و مسکن را در اختیار او قرار می دهند، در حالی که تمامی این نعمت ها محدودیت دارد و برای افراد نااهل نیز پیدا می شود. نااهلان هم می توانند از انواع زینت ها، کاخ، باغ و مرکب های مجلل شخصی استفاده کنند.

اما اگر کار برای خدا شد، پاداشی بی نهایت در انتظار است، پاداشهای مادی و معنوی.

در اینجا نیز اگر درست فکر کنیم، عقل به ما اجازه نمی دهد که پاداشهای بی نهایت و جامع را با پاداشهای محدود بشری عوض کنیم.

۳۶- قیامت، روز تنهایی

پرتوی از نور (۹) « قیامت، روز تنهایی

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَأَخْشَوْا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَعَدِهِ وَ لَأ مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَن وَالِدِهِ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ (سوره لقمان آیه ۳۳)

ای مردم! از پروردگارتان پروا کنید و بترسید از روزی که هیچ پدری مسئولیت (اعمال) فرزندش را نمی پذیرد و هیچ فرزندی به جای پدرش قبول مسئولیت نمی کند، قطعاً وعده ی خداوند حق است، پس زندگی دنیا شما را نفریبید و (شیطان) فریبکار، شما را نسبت به خدا فریب ندهد.

خداوند، حکیم است و خدای حکیم، ساخته ی خود را نابود نمی کند. دنیا، خانه ای است که مهندسش آن را خراب می کند تا، بنای بهتری بسازد. بنا بر روایات؛ مرگ، تغییر لباس، تغییر منزل و مقدمه ای برای تکامل و زندگی ابدی است.

به علاوه عدالتِ خداوند، وجود قیامت را برای انسان ضروری می کند، زیرا ما خوبان و بدانی را می بینیم که در دنیا به پاداش و کیفر نمی رسند، بنابراین خداوند عادل باید سرای دیگری را برای آن پاداش و کیفر آنها قرار دهد.

گرچه گاه و بیگاه کیفر و پاداشهایی در دنیا مشاهده می شود، ولی جایگاه بسیاری از اعمال تنها قیامت است، زیرا در بعضی موارد امکان آن در دنیا وجود ندارد. مثلاً کسی که در راه خدا شهید شده، در دنیا حضور ندارد تا پاداش بگیرد و یا کسی که افراد زیادی را کشته، در دنیا امکان تحمّل بیش از یک کیفر را ندارد.

علاوه بر آنکه رنج و کیفر خلافکار در دنیا به تمام بستگان بی تقصیرش نیز سرایت می کند، پس باید پاداش و کیفر در جایی باشد که به دیگران سرایت نکند.

جمع شدن ذرات پخش شده ی مردگان نیز کار محالی نیست. همان گونه که ذرات چربی پخش شده در مَشکِ دوغ، در اثر تکانِ مَشک، یکجا جمع می شود، خداوند نیز با تکان شدید زمین، اجزای همه ی مردگان را یکجا جمع می کند. «اذا زلزلت الارض زلزالها و اخرجت الارض اثقالها» (۱) بگذریم که خود

ص: ۶۹

ما نیز از یک تک سلول آفریده شده ایم که این سلول نیز از ذرات خاکی است که تبدیل به گندم، برنج، سبزی و... شده و به صورت

غذای والدین و سپس نطفه و سرانجام به شکل انسانی کامل در آمده است.

آنچه در این آیه مورد توجه قرار گرفته، صحنه ی دلخراشی است که پدر نمی تواند کاری برای فرزند خود انجام دهد.

در موارد دیگر قرآن، صحنه هایی مطرح شده که اگر آن آیات را یکجا بنگریم غربت، ذلت و وحشت انسان را درک خواهیم کرد:

در آن روز، نه مال به فریاد انسان می رسد و نه فرزند. «یوم لا ینفع مال ولا بنون»^(۱)

در آن روز، دوستان گرم و صمیمی از حال یکدیگر نمی پرسند. «و لا یسئل حمیم حمیاً»^(۲)

در آن روز، پشیمانی و عذرخواهی سودی ندارد. «و لا یؤذن لهم فیعتذرون»^(۳)

در آن روز، نسبت ها و آشنایی ها سودی ندارند. «فلا انساب بینهم یومئذ»^(۴)

در آن روز، وسیله ها و سبب ها از کار می افتند. «تَقَطَّعت بهم الاسباب»^(۱۵۸)

به هر حال، آن روز، روز غربت و تنهایی انسان است.

۱۵۸) بقره، ۱۶۶.

ص: ۷۰

۱- ۱۵۴) شعراء، ۸۸.

۲- ۱۵۵) معارج، ۱۰.

۳- ۱۵۶) مرسلات، ۳۶.

۴- ۱۵۷) مؤمنون، ۱۰۱.

پرتوی از نور (۹) « اصول مهم نهی از منکر

يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا (سوره احزاب آیه ۳۲)

ای همسران پیامبر! شما مثل یکی از زنان (عادی) نیستید. اگر تقوا پیشه اید پس به نرمی و کرشمه سخن نگویید تا (مبادا) آن که در دلش بیماری است طمعی پیدا کند، و نیکو و شایسته سخن بگویید.

از این آیه چند اصل مهم نهی از منکر استفاده می شود:

۱. از موقعیت خانوادگی افراد کمک بگیریم. «یا نساء النبی»
۲. از موقعیت اجتماعی افراد استفاده کنیم. «لستن کأحد من النساء»
۳. القابی را به کار ببریم که محبوب همه است. «ان اتقین»
۴. از ساده ترین کار شروع کنیم. «فلا تخضعن بالقول»
۵. از بزرگان و خودی ها شروع کنیم. «یا نساء النبی»
۶. از سرچشمه ی گناهان نهی کنیم. «فلا تخضعن بالقول فیطمع»
۷. از رفتارها و انحرافات کوچک غافل نباشیم. «فلا تخضعن بالقول»
۸. عوارض و پیامدهای فساد و انحراف را بیان کنیم. «فیطمع الذی فی قلبه مرض»
۹. امر به معروف و نهی از منکر در کنار هم باشد. «فلا تخضعن - قلن»
۱۰. حتی برای جلوگیری از یک منکر از یک فرد اقدام کنیم. «فیطمع الذی» نفرمود: «فیطمع الذین»

۱۱. با هوس و آرزوی گناه هم باید مبارزه کرد تا چه رسد به خود گناه. «فیطمع»

۳۸- آیه ی تطهیر

پرتوی از نور (۹) « آیه ی تطهیر

وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا (سوره احزاب آیه ۳۳)

و در خانه های خود قرار گیرید و همچون دوران جاهلیتِ نخستین، با خودآرایی ظاهر نشوید (و زینت های خود را آشکار نکنید)، و نماز را بر پا دارید و زکات بدهید، و از خدا و رسولش اطاعت کنید؛ همانا خداوند اراده کرده است که پلیدی (گناه) را از شما اهل بیت (پیامبر) دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»

* کلمه ی «إِنَّمَا» نشانه ی این است که آیه ی شریفه درباره ی یک موهبت استثنایی در مورد اهل بیت علیهم السلام سخن می گوید.

* مراد از «یُرِيدُ»، اراده ی تکوینی است، زیرا اراده ی تشریحی خداوند، پاکی همه مردم است نه تنها اهل بیت پیامبرعلیهم السلام.

* مراد از «رجس» هر گونه ناپاکی ظاهری و باطنی است. (۱)

* مراد از «اهل البیت» همه ی خاندان پیامبر نیست، بلکه برخی افراد آن است که نام آنان در روایات شیعه و سنی آمده است. این گروه عبارتند از: علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام.

ص: ۷۲

سؤال: دلیل این انحصار چیست؟ و چرا این بخش از آیه درباره ی زنان پیامبر یا تمام خاندان آن حضرت نیست؟

پاسخ: ۱. روایاتی از خود همسران پیامبر حَتّی از عایشه و امّ سلمه نقل شده که آنان از رسول خدا صلی الله علیه وآله پرسیدند: آیا ما هم جزء اهل بیت هستیم؟ پیامبر فرمود: خیر.

۲. در روایات متعدّدی می خوانیم: پیامبر عبایی بر سر این پنج نفر کشید (که یکی از آنان خود حضرت بود) و فرمود: این ها اهل بیت من هستند و اجازه ی ورود دیگران را ندارد.

۳. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله برای این که اختصاص اهل بیت را به پنج نفر ثابت کند، مدّت شش ماه (و به گفته ی بعضی روایات هشت یا نه ماه) به هنگام نماز صبح از کنار خانه ی فاطمه علیها السلام می گذشت و می فرمود: «الصّلوٰه یا اهل البیت انّما یرید الله لیذهب عنکم الرّجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا»

در کتاب احقاق الحق بیش از هفتاد حدیث از منابع معروف اهل سنّت درباره اختصاص آیه شریفه به پنج نفر ذکر شده و در کتاب شواهد التنزیل که از کتب معروف اهل سنّت است بیش از یکصد و سی روایت در همین زمینه آمده است. (۱)

به هر حال این آیه شامل زنان پیامبر نمی شود زیرا:

آنها گاهی مرتکب گناه می شدند. در سوره ی تحریم می خوانیم: پیامبر رازی را به بعضی از همسرانش فرمودند و او امانت داری نکرد و به دیگری گفت. قرآن این عمل را گناه نامیده، فرمود: «ان تتوبا الی الله فقد صغت قلوبکما» (۲)

ص: ۷۳

۱- ۱۶۰) تفاسیر نورالثقلین و نمونه.

۲- ۱۶۱) تحریم، ۴.

عایشه که همسر پیامبر بود، جنگ جمل را علیه حضرت علی علیه السلام به راه انداخت و سپس پشیمان شد، با آنکه در این جنگ عده بسیاری از مسلمانان کشته شدند؟

۳۹- پاسخ به شبهات

پرتوی از نور (۹) « پاسخ به شبهات

۱. آیا «یَطَهَّرْكُمْ» به معنای آن نیست که اهل بیت علیهم السلام آلودگی داشته اند و خداوند آنان را تطهیر کرده است؟

پاسخ: شرط تطهیر آلودگی نیست، زیرا قرآن درباره ی حوریان بهشتی کلمه «مَطَهَّرَه» را به کار برده در حالی که هیچ گونه آلودگی ندارند. به عبارت دیگر «یَطَهَّرْكُمْ» به معنای پاک نگه داشتن است نه پاک کردن از آلودگی قبلی.

۲. اگر اهل بیت تنها پنج نفرند، چرا این آیه در میان جملاتی قرار گرفته که مربوط به زنان پیامبر است؟

پاسخ: الف: جمله ی «أَئِمَّا يَرِيدُ اللَّهُ...» به صورت جداگانه نازل شده ولی هنگام جمع آوری قرآن در این جا قرار گرفته است.

ب: به گفته ی تفسیر مجمع البیان، رسم فصیحان و شاعران و ادیبان عرب این بوده که در لابلای مطالب معمولی حرف جدید و مهمی مطرح می کنند تا تأثیرش بیشتر باشد. چنانکه در میان اخبار صدا و سیما، اگر گوینده یک مرتبه بگوید: به خبری که هم اکنون به دستم رسید توجه فرمایید، این گونه سخن گفتن یک شوک روانی و تبلیغاتی ایجاد می کند. نظیر این آیه را در آیه ی سَوْم سوره ی مائده خواندیم که مطلب مربوط به

ولایت و امامت و کمال دین و تمام نعمت و یأس کفار و رضای الهی، در کنار احکام مربوط به گوشت خوک و

خون، نازل شده و این گونه جا سازی ها رمز حفظ قرآن از دستبرد ناهلان است. درست همان گونه که گاهی زنان هنگام خروج از خانه زیور آلات خود را در لابلائی پنبه های متکا قرار می دهند. با این که طلا و پنبه رابطه ای ندارند ولی برای محفوظ ماندن از دستبرد ناهلان این کار انجام می گیرد.

ج: در میان سفارش هایی که به زنان پیامبر می کند، یک مرتبه می فرماید: خدا اراده ی مخصوص بر عصمت اهل بیت دارد، یعنی ای زنان پیامبر! شما در خانه ای هستید که معصومین علیهم السلام هستند و حتماً باید تقوا را بیشتر مراعات کنید.

د: در مورد اهل بیت ضمیر جمع مذکر به کار رفته که نشان غالب بودن مردان است، به خلاف جملات مربوط به زنان پیامبر که در آنها از ضمیر جمع مؤنث استفاده شده است. «بیوتکن، اقمین - عنکم، يطهرکم»

گرچه این آیه خطاب به زنان پیامبر است، ولی قطعاً مراد همه ی زنان مسلمان هستند که باید به این دستورات عمل کنند.

پرتوی از نور (۹) « وظایف انسان کامل

إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا (سوره احزاب آیه ۳۵)

همانا مردان مسلمان و زنان مسلمان، و مردان با ایمان و زنان با ایمان، و مردان مطیع خدا و زنان مطیع خدا، و مردان راستگو و زنان راستگو، و مردان شکویا و زنان شکویا، و مردان فروتن و زنان فروتن، و مردان انفاق گر و زنان انفاق گر، و مردان روزه دار و زنان روزه دار، و مردان پاکدامن و زنان پاکدامن، و مردانی که خدا را بسیار یاد می کنند و زنانی که بسیار به یاد خدا هستند، خداوند برای (همه ی) آنان

آمزش و پاداشی گرانقدر و بزرگ آماده کرده است.

انسان کامل، علاوه بر اقرار به زبان (اسلام) و باور قلبی (ایمان)، باید شکم و شهوت و زبان خود را کنترل کند.

* کنترل شکم با روزه. «الصائمين»

* کنترل زبان با صداقت. «الصادقين»

* کنترل شهوت با دوری از حرام. «والحافظين فروجهم»

* مبارزه با غرور، با داشتن تواضع. «القانتين»

* غفلت زدایی با ذکر و یاد خدا. «والذاكرين»

* مقاومت در برابر نیش ها و نوش ها با صبر. «و الصابرين»

* غافل نماندن از محرومان با انفاق. «والمصدقين»

پرتوی از نور (۹) « آخرین دین

مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا

(سوره احزاب آیه ۴۰)

محمد صلی الله علیه و آله پدر هیچ یک از مردان شما نبوده و نیست، بلکه رسول خدا و خاتم پیامبران است؛ و خداوند به همه چیز آگاه است.

چند سؤال در باره آخرین دین:

۱. چرا پس از اسلام انسان ها به پیامبر جدید نیاز ندارند؟

پاسخ: دلیل اصلی تجدید نبوت ها و آمدن پیامبران جدید، دو چیز بوده است: یکی تحریف دین سابق، به گونه ای که از کتاب خدا و تعالیم پیامبر پیشین امور بسیاری تحریف شده باشد و دیگری تکامل بشر در طول تاریخ که مقتضی نزول قوانین جامع تر و کامل تر بود.

اما پس از پیامبر اسلام، این دو امر واقع نشده است. زیرا اولاً- قرآن، بدون آنکه کلمه ای از آن تحریف شود، در میان مردم باقی است و ثانیاً جامع ترین و کامل ترین قوانین در آن مطرح شده و بر اساس علم خداوند، تا روز قیامت هیچ نیازی برای بشر نیست، مگر آنکه حکمش در اسلام بیان شده است.

۲. چگونه نیازهای متغیر انسان با خاتمیت دین سازگار است؟

پاسخ: انسان در مراحل تحصیلی خود تا درجه ی اجتهاد و دکتری به استاد نیاز دارد، پس از آن به مرحله ای می رسد که می تواند بدون استاد، نیازهای خود را از مطالبی که آموخته به دست آورد. باب اجتهاد باز است و می توان قوانین مورد

نیاز را از قواعد کلی استنباط کرد. البته بر اساس اصولی که فقها برای استخراج احکام تدوین نموده اند.

۳. چرا رابطه بشر با عالم غیب قطع شد؟

پاسخ: وحی نازل نمی شود ولی رابطه با غیب همچنان باقی است، امام معصوم علیه السلام حضور دارد و فرشتگان الهی بر او نازل می شوند،^(۱) امدادهای غیبی به انسان های شایسته می رسد؛ حتی افراد عادی اگر متقی باشند نور الهی پیدا می کنند و خداوند راه حق را به نحوی به آنان نشان می دهد. «اتَّقُوا اللَّهَ... يَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا»^(۲)

۴۲- فلسفه تعدد همسران پیامبر اکرم

پرتوی از نور (۹) « فلسفه تعدد همسران پیامبر اکرم

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ الَّتِي آتَيْتَ أُجُورَهُنَّ وَمَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا آفَاءَ اللَّهِ عَلَيْكَ وَبَنَاتٍ عَمَّاتِكَ وَبَنَاتٍ خَالَكَ وَبَنَاتٍ خَالَاتِكَ الَّتِي هَاجَرْنَ مَعَكَ وَامْرَأَةً مُؤْمِنَةً إِن وَهَبْتَ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِي أَزْوَاجِهِمْ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ لِكَيْلَا يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (سوره احزاب آیه ۵۰)

ای پیامبر! ما برای تو همسرانی را که مهرشان را پرداخته ای حلال کردیم و همچنین کنیزانی را که (به عنوان غنایم جنگی) خداوند بر تو ارزانی داشته و مالک شدی (بر تو حلال کردیم) و نیز (ازدواج با)

ص: ۷۸

۱- ۱۶۲) بنگرید به اصول کافی بحث امامت.

۲- ۱۶۳) حدید، ۲۸.

دختران عمویت و دختران عمّه هایت و دختران دایی و دختران خاله هایت را که با تو هجرت کرده اند، (برای تو حلال کردیم)، و زن با ایمانی که خود را به پیامبر ببخشد (و مهریه ای از حضرت نخواهد) اگر پیامبر بخواهد

می تواند او را به عقد خویش در آورد؛ (این قانون عقد بدون مهریه) مخصوص توست نه دیگر مؤمنان؛ همانا می دانیم که برای مؤمنان درباره ی همسران و کنیزانشان چه حکمی کرده ایم، (این برای آن است که) تا برای تو مشکلی نباشد، و خداوند آمرزنده ی مهربان است.

سؤال: چرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله زنان متعدّد داشت؟

پاسخ: اولاً: در ازدواج های رسول خدا صلی الله علیه و آله مسأله شهوت محور نبوده است، زیرا پیامبر عزیز اسلام از ۲۵ سالگی تا ۵۳ سالگی فقط با خدیجه زندگی کرد، زنی که هنگام ازدواج سنّش پانزده سال از حضرت بیشتر بود و پیامبر تا او را داشت با دیگری ازدواج نکرد.

ثانیاً: تمام قبایل علیه حضرت بودند و پیامبر باید با طرحی دقیق این وحدت نا مقدّس را می شکست و بهترین و ساده ترین و ارزان ترین و طبیعی ترین راه این بود که پیامبر داماد قبایل مختلف شود و مردم طبق رسوم آن زمان حمایت داماد را بر خود لازم می دانستند و پیامبر بدین وسیله می توانست مشکلات راه تبلیغ دین را هموار کند.

ثالثاً: بعضی ازدواج ها برای مبارزه با آداب و رسوم غلط بود. نظیر ازدواج پیامبر با زینب دختر عمّه اش که در آیه ی ۳۷ همین سوره گذشت.

رابعاً: پیامبر بعضی زنان را تنها عقد نمود و با آنان همبستر نشد و از بعضی قبایل تنها خواستگاری نمود و عقد هم نکرد و همین رفتارها وسیله ی ارتباط می شد.

خامساً: اگر هدف مسأله ی جنسی بود باید از این همه همسر فرزندان بسیاری می داشت.

سادساً: عایشه بسیار کوچک بود که به عقد پیامبر درآمد و مدّت ها گذشت تا توانست همسر واقعی حضرت باشد. اگر هدف مسایل جنسی باشد انسان با بچه ازدواج نمی کند.

سابعاً: ما نباید پیامبر را با خود مقایسه کنیم؛ ما با داشتن یک همسر از بسیاری توفیقات باز می مانیم، ولی پیامبر اکرم با داشتن چند همسر چنان غرق در عرفان و مناجات و تبلیغ بود که خداوند به حضرت خطاب می کند: چرا این قدر برای هدایت مردم حرص می خوری، «لعلک باخع نفسک»^(۱) چرا خود را به مشقّت می اندازی، «لتشقی»^(۲) چرا حلال هایی را بر خود حرام می کنی، «لم تُحرّم ...» آری، نسیم تند معرفت،

خیمه ی وجودی پیامبر را چنان بلند می کرد که این همه زن، نمی توانست آن را از پرواز باز دارد.

به هر حال، ازدواج های مجدد پیامبر بعد از سنّ ۵۳ سالگی بوده است، آن هم با زنان بیوه و متروکه یا داغدیده، با تمایل کامل آنان به ازدواج و اجرای عدالت از سوی پیامبر و آموختن درس عملی برای اداره چند همسر و انتخاب زندگی ساده و بی توجّهی به خواسته های تجمل گرایانه ی برخی

ص: ۸۰

۱- (۱۶۴) شعراء، ۳.

۲- (۱۶۵) طه، ۲.

همسران. علاوه بر همه ی این ها در آن زمان چند همسر هیچ عیبی نبوده است و گاهی همسر اول به خواستگاری همسر دوم

می رفت و ده ها نکته ی دیگر که باید در آنها دقت نمود.

۴۳- حجاب و آفات بی حجابی

پرتوی از نور (۹) « حجاب و آفات بی حجابی

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجَكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (سوره احزاب آیه ۵۹)

ای پیامبر! به همسران و دختران و زنان مؤمنان بگو: روسری های بلند بر خود بیفکنند، این (عمل) مناسب تر است، تا (به) عفت و پاکدامنی) شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند، و خداوند آمرزنده مهربان است.

آفات بی حجابی و بدحجابی بسیار است، از جمله:

۱. رونق گرفتن چشم چرانی و هوسبازی.
۲. توسعه ی فساد و فحشا.
۳. سوء قصد و تجاوز به عنف.
۴. بارداری های نامشروع و سقط جنین.
۵. پیدایش امراض روانی و مقاربتی.
۶. خودکشی و فرار از خانه در اثر آبروریزی.
۷. بی مهری مردان چشم چران نسبت به همسران خود.
۸. بالا رفتن آمار طلاق و تضعیف روابط خانوادگی.
۹. رقابت در تجملات.
۱۰. ایجاد دلهره برای خانواده های پاکدامن.

پرتوی از نور (۹) « مواهب الهی به داود

وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَالطَّيْرَ وَالنَّارُ لَهُ الْحَدِيدَ (سوره سبأ آیه ۱۰)

و همانا داوود را از سوی خود فضیلتی دادیم (و گفتیم: ای کوه ها! با او (در تسییح خدا) هم نوا شوید و (ای) پرندگان! (همراهی کنید) و آهن را برای او نرم کردیم.

خداوند به حضرت داود علیه السلام دوازده فضیلت داده است:

۱. علم الهی. «و لقد آتینا داود و سلیمان علما» (۱)
۲. نبوت و رسالت. «آتاه الله الملك و الحکمه» (۲)
۳. کتاب آسمانی. «آتینا داود زبوراً» (۳)
۴. خلافت. «یا داود انا جعلناک خلیفه فی الارض» (۴)
۵. استواری حکومت. «شددنا ملکه» (۵)
۶. امکانات فراوان. «اوتینا من کل شیء» (۶)
۷. حکمت. «آتیناه الحکمه و فصل الخطاب» (۷)
۸. قضاوت. «فاحکم بین الناس بالحق» (۸)
۹. نرم شدن آهن در دست او. «النا له الحديد»
۱۰. فهمیدن سخن پرندگان. «علمنا منطق الطیر» (۹)
۱۱. هم صدایی کوه ها و پرندگان با او. «یا جبال اوبی معه و الطیر»
۱۲. فرزندی مثل سلیمان. «وهبنا لداود سلیمان» (۱۷۵)

- ١-١٦٦) نمل، ١٥.
- ٢-١٦٧) بقره، ٢٥١.
- ٣-١٦٨) اسراء، ٥٥.
- ٤-١٦٩) ص، ٢٦.
- ٥-١٧٠) ص، ٢٠.
- ٦-١٧١) نمل، ١٦.
- ٧-١٧٢) صف، ٢٠.
- ٨-١٧٣) ص، ٢٦.
- ٩-١٧٤) نمل، ١٦.

پرتوی از نور (۹) « سلیمان و نعمت ها

يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبٍ وَتَمَاثِيلَ وَجِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَقُدُورٍ رَاسِيَاتٍ اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ (سوره سبأ آیه ۱۳)

جنیان، هر چه را که سلیمان می خواست از محراب و تمثال و ظروف بزرگ مانند حوضچه و دیگ های ثابت برایش می ساختند. ای خاندان داوود! شکر (این همه نعمت را) بجا آورید. اما اندکی از بندگان من سپاسگزارند.

عملکرد حضرت سلیمان در مواجهه با نعمت های الهی:

۱. در برابر نعمت ها، از خداوند توفیق شکرگزاری خواست. «رَبِّ أَوْزَعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ» (۱)
۲. نعمت ها را وسیله ی آزمایش می دانست. «هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي ءَأَشْكُرُ امَّ اكْفُرُ» (۲)
۳. جذب هدایای بیگانگان نشد. «اتمدونني بمال» (۳)
۴. از فهم علمی مخصوص برخوردار بود. «فقهمنها سليمان» (۴)
۵. با زبان پرندگان آشنا بود. «علمنا منطق الطير» (۵)
۶. از لشکریانش سان می دید. «و حُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودَهُ» (۶)
۷. پرندگان در خدمت او بودند. «و تَفَقَّدَ الطَّيْرَ» (۷)
۸. از همه ی امکانات برای تبلیغ دین استفاده می کرد. (فرستادن نامه به وسیله ی پرنده) «إِذْ هَبَّ بِكِتَابِي هَذَا» (۸)

ص: ۸۳

۱- ۱۷۶) احقاف، ۱۵.

۲- ۱۷۷) نمل، ۴۰.

۳- ۱۷۸) نمل، ۳۶.

۴- ۱۷۹) انبیاء، ۷۹.

۵- ۱۸۰) نمل، ۱۶.

١٧-١٨١) نمل، ١٧.

٢٠-١٨٢) نمل، ٢٠.

٢٨-١٨٣) نمل، ٢٨.

۹. دست اندرکاران او، طی الارض داشتند. «قال الذی عنده علم من الكتاب أنا آتیک به قبل ان یرتد الیک طرفک» (۱)

۱۰. حکومت بی نظیر داشت. «هب لی ملکاً لا ینبغی لاحد» (۲)

۱۱. به حسن عاقبت و مقام والا نزد خداوند رسید. «و انّ له عندنا لزلفی و حسن مآب» (۳)

۱۲. جنّ در خدمت او بود. «و الشیاطین کلّ بناء و غواص» (۴)

۴۶- حیوانات، مأموران الهی

پرتوی از نور (۹) «حیوانات، مأموران الهی

فَلَمَّا قَضَٰ نَبَا عَلَیهِ الْمَوْتَٰ مِآ ذَلَّهُمْ عَلَی مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنْسَأَتَهُ فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنَّ أَنْ لَوْ كَانَوْا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ (سوره سبأ آیه ۱۴)

پس چون مرگ را بر سلیمان مقرر داشتیم، کسی جنیان را از مرگ او آگاه نساخت مگر جنبنده ی زمین (= موریانه) که عصایش را (به تدریج) می خورد، پس چون سلیمان به زمین افتاد جنیان دریافتند که اگر غیب می دانستند، در آن عذاب خوار کننده (کارهای سخت) نمی ماندند.

حیوانات مأمور خدا هستند، چنانکه:

۱. تگه ای از بدن گاو (گاو بنی اسرائیل)، مقتولی را زنده می کند تا قاتل خود را معرفی کند. «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ أَنْ تَذْبَحُوا بقره» (۵)

۲. عنکبوت، پیامبر صلی الله علیه وآله را در غار حفظ می کند. «الّا تنصروه فقد نصره الله» (۶)

ص: ۸۴

۱- (۱۸۴) نمل، ۴۰.

۲- (۱۸۵) ص، ۳۵.

۳- (۱۸۶) ص، ۲۵.

۴- (۱۸۷) ص، ۳۷.

۵- (۱۸۸) بقره، ۶۳ - ۷۳.

۶- (۱۸۹) توبه، ۴۰.

۳. کلاغ، معلّم بشر می شود. «فبعثه الله غرابا» (۱)
۴. هدهد، مأمور رساندن نامه سلیمان به بلقیس می شود. «اذهب بکتابی هذا» (۲)
۵. ابابیل، مأمور سرکوبی فیل سواران می شود. «و ارسل علیهم طیرا ابابیل» (۳)
۶. اژدها، وسیله حقاقت موسی می شود. «هی ثعبان مبین» (۴)
۷. نهنگ، مأمور تنبیه یونس می شود. «فالتقمه الحوت» (۵)
۸. موریانه، وسیله ی کشف مرگ سلیمان می شود. «دأبّه الارض تأکل منساته» (۶)
۹. سگ اصحاب کهف مأمور نگهداری می شود. «و کلبهم باسط ذراعیه بالوصید» (۷)
۱۰. چهار پرنده (طاووس، کبوتر، خروس و کلاغ) سبب اطمینان ابراهیم می شود. «فخذ اربعه من الطیر» (۸)
۱۱. الاغ، سبب یقین عزیز به معاد می شود. «و انظر الی حمارک» (۹)
۱۲. شتر، گاو و گوسفند در حج، شعائر الهی می شوند. «و الثبدن جعلناها لکم من شعائر الله» (۱۰)
۱۳. حیوان، وسیله ی خداشناسی می شود. «افلا ینظرون الی الابل کیف خلقت» (۱۱)
۱۴. حیوان، وسیله ی آزمایش انسان می شود. «تناله ایدیکم و رماحکم» (۱۲)

ص: ۸۵

۱- (۱۹۰) مائده، ۳۱.

۲- (۱۹۱) نمل، ۲۸.

۳- (۱۹۲) فیل، ۳.

۴- (۱۹۳) اعراف، ۱۰۷.

۵- (۱۹۴) صافات، ۱۴۲.

۶- (۱۹۵) سبأ، ۱۴.

۷- (۱۹۶) کهف، ۱۸.

۸- (۱۹۷) بقره، ۲۶۰.

۹- (۱۹۸) بقره، ۲۵۹.

۱۰- (۱۹۹) حج، ۳۶.

۱۱- ۲۰۰ (غاشیه، ۱۷).

۱۲- ۲۰۱ (مائدہ، ۹۴).

۱۵. حیوان، معجزه الهی می شود. «هذه ناقه الله» (۱)

۱۶. حیوان، وسیله ی قهر و عذاب الهی می شود. «الجراد والقمل والضفادع» (۲)

۴۷- داستان قوم سبأ

پرتوی از نور (۹) « داستان قوم سبأ

فَقَالُوا رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا وَظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَجَعَلْنَا هُمْ أَحَادِيثَ وَمَزَقْنَاهُمْ كُلَّ مُمَزِقٍ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ
(سوره سبأ آیه ۱۹)

پس (قوم سبأ به ناسپاسی) گفتند: پروردگارا! میان سفرهای ما فاصله بیانداز و بر خویشان ستم کردند، پس ما آنان را موضوع داستان هایی (برای عبرت دیگران) قرار دادیم و آنان را به کلی پراکنده و متلاشی کردیم، همانا در این (ناسپاسی آنان و قهر ما) نشانه هایی (از عبرت) برای هر صبر کننده و شکرگزاری وجود دارد.

چنانکه از این آیات و برخی روایات استفاده می شود، قوم سبأ، جمعیتی بودند که در جنوب جزیره عربستان زندگی می کردند و تمدنی عالی و درخشان داشتند.

این منطقه رودخانه مهمی نداشت و آب باران در دشت به هدر می رفت، لذا مردم به فکر افتادند که سدّ بزرگی بسازند و آب را پشت آن ذخیره کنند. در انتهای یکی از درّه ها، در کنار شهر «مَرب»، سدّ خاکی عظیمی ساختند که به همین نام مشهور شد.

ص: ۸۶

۱- (۲۰۲) اعراف، ۷۳.

۲- (۲۰۳) اعراف، ۱۳۳.

آب خروجی از این سد باعث آبادانی دو طرف رودی شد که از پای سد جاری بود و روستاهای بسیاری با باغستان ها و کشتزارهای زیبا در دو طرف آن پدیدار گشت. فاصله این روستاها با یکدیگر بسیار کم و تقریباً به هم متصل بود و وفور نعمت همراه با امتیّت، محیطی مرفّه را برای زندگی آماده ساخته بود، امّا آنها خدا را به فراموشی سپردند، به فخرفروشی پرداختند و به اختلافات طبقاتی دامن زدند. اغنیا مایل نبودند

که افراد کم درآمد، همانند آنان و یا همراه آنان در رفت و آمد میان این مناطق باشند و می خواستند این امتیاز برای آنان باشد.

چنانکه در تاریخ آمده است موش های صحرائی به دیواره این سد خاکی حمله کردند و آن را از درون سست کردند، چنانکه با جاری شدن یک سیلاب عظیم، دیواره سد شکست و سیل عظیمی جاری شد که تمدن عظیم سبأ را در زیر گل و لای مدفون ساخت. سیلی که به قول قرآن، از آن سرزمین آباد، جز درختان تلخ «أراک» و شور «گز» و اندکی درختان «سدر» چیزی به جای نگذاشت. (۲۰۴) «فارسلنا علیهم سیل العرم و بدلناهم بجنّتیهم جتّین

ذواتی اکلِ خمط و اثل و شی ء من سدر قلیل»

(۲۰۴) تفسیر نمونه.

ص: ۸۷

پرتوی از نور (۹) « اجر و پاداش پیامبر

قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنَّ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (سوره سبأ آیه ۴۷)

بگو: هر مزدی که از شما خواستم پس آن به نفع شماست، مزد من جز بر خدا نیست و او بر هر چیزی گواه است.

بارها در قرآن این سخن به میان آمده که انبیا از مردم مزد و پاداشی نمی خواستند، در سوره ی شعرا از آیه ۱۰۰ تا ۱۸۰ این مطلب از قول پیامبران مختلف تکرار شده است، امّا پیامبر اسلام در دو مورد تقاضای اجر و مزد کرده است: یک بار فرمود: «قل لا اسئلكم عليه اجراً الا الموده في القربى» (۱) من مزدی جز مودت اهل بیتم از شما نمی خواهم. و بار دیگر در آیه ۵۷ سوره ی فرقان فرمود: «قل لا اسالکم علیه من اجر الا

من شاء ان يتخذ الي ربّه سيلاً» من برای رسالتم از شما مزدی نمی خواهم، جز آن که می خواهد راهی به سوی خدا انتخاب کند.

آیه مورد بحث، جمع بین آیات فوق است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می خواهد اعلام کند: اگر من از شما مزدی درخواست می کنم و می گویم اهل بیتم را دوست بدارید، به خاطر آن است که فایده ی این مزد به خود شما بر می گردد. «فهو لكم» زیرا کسی که به اهل بیت معصوم پیامبر اکرم علیهم السلام علاقمند باشد از آنان پیروی می کند و هر کس از رهبران معصوم

ص: ۸۸

پیروی کند از راه خدا پیروی کرده است. «الّا من شاء»

أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا»، پس فایده این مزد به خود ما برمی گردد مثل معلمی که به شاگردش بگوید من مزدی از شما نمی خواهم جز آنکه درس مرا خوب بخوانید که فایده این امر به خود شاگرد بر می گردد.

۴۹- سیمای فرشتگان در قرآن

پرتوی از نور (۹) « سیمای فرشتگان در قرآن

الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولَىٰ أَجْنَحِهِ مِثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ
كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (سوره فاطر آیه ۱)

ستایش، مخصوص خداوندی است که آفریدگار آسمان ها و زمین است؛ فرشتگان را که دارای بال های (قدرت) دو تا دو تا و سه تا سه تا و چهار تا چهار تا هستند، رسولانی قرار داد. او هر چه را بخواهد در آفرینش می افزاید، البته خداوند بر هر کاری تواناست.

قرآن کریم درباره ی فرشتگان مطالبی دارد از جمله:

۱. فرشتگان، بندگان گرامی خدا هستند. «بل عباد مكرمون» (۱)

۲. مطیع خداوند می باشند. «لا يسبقونه بالقول و هم بامرهم يعملون» (۲)، «لا يعصون الله ما امرهم و يفعلون ما يؤمرون» (۳)

۳. تدبیر و تقسیم امور بر عهده ی آنهاست. «فالمدبرات أمراً» (۴) «فالمقسّمات أمراً» (۵)

۴. مراقب الفاظ و سخن انسانند. «ما يلفظ من قول» (۶)

ص: ۸۹

۱- (۲۰۶) انبیاء، ۲۶.

۲- (۲۰۷) انبیاء، ۲۷.

۳- (۲۰۸) تحریم، ۶.

۴- (۲۰۹) نازعات، ۵.

۵- (۲۱۰) ذاریات، ۴.

۶- (۲۱۱) ق، ۱۸.

۵. کاتب اعمالند. «و رسلنا لדיهم یکتبون»(۱)

۶. بشارت دهنده به رزمندگان در جنگ و جهاد هستند. «بجنود لم تروها»(۲)

۷. بشارت دهنده در مورد اجابت دعا و فرزنددار شدن هستند. «أنا نبشرك بغلام اسمه یحیی»(۳)

۸. بشارت دهنده به مؤمنان در لحظه ی مرگ هستند. «الّا تخافوا ولا تحزنوا»(۴)

۹. مأمور عذاب الهی بر مجرمان هستند. «لما جاءت رسلنا لوطا سیء بهم»(۵)

۱۰. محافظ انسان هستند. «یرسل علیکم حفظه»(۶)

۱۱. دعاگوی مؤمنانند. «و یرستغفرون للذین آمنوا»(۷) «و یرستغفرون لمن فی الارض»(۸)

۱۲. شفاعت می کنند. «و کم من ملک فی السموات لا تغنی شفاعتھم شیئا الا من بعد ان یأذن الله لمن یشاء و یرضی»(۹)

۱۳. لعن کننده ی کفارند. «اولئک علیهم لعنه الله والملائکة والناس اجمعین»(۱۰)

۱۴. امدادگر جبهه ها هستند. «یمدکم ربکم بثلاثة آلاف من الملائکة منزلین»(۱۱)، «بلی ان تصبروا و تتقوا... یمدکم بخمسه آلاف»(۱۲)

۱۵. مجرمان را در لحظه ی مرگ تنبیه می کنند. «توفّتهم الملائکة یضربون وجوههم و ادبارهم»(۱۳)

ص: ۹۰

۱- (۲۱۲) زخرف، ۸۰.

۲- (۲۱۳) توبه، ۴۰.

۳- (۲۱۴) مریم، ۷.

۴- (۲۱۵) فصلت، ۳۰.

۵- (۲۱۶) هود، ۷۷.

۶- (۲۱۷) انعام، ۶۱.

۷- (۲۱۸) غافر، ۷۰.

۸- (۲۱۹) شوری، ۵.

۹- (۲۲۰) نجم، ۲۶.

۱۰- (۲۲۱) بقره، ۱۶۱.

۱۱- (۲۲۲) آل عمران، ۱۲۶.

١٢-٢٢٣) آل عمران، ١٢٥.

١٣-٢٢٤) محمد، ٢٧.

۱۶. از بهشتیان استقبال می کنند. «سلام علیکم بما صبرتم» (۱)

۱۷. مسئول عذاب دوزخ هستند. «علیها تسعه عشر» (۲)

۱۸. مسئول قبض روح هستند. «توفّته رسلنا» (۳)

۱۹. دارای درجاتی هستند. «ما منّا الا له مقام معلوم» (۴)

۲۰. مسئول نزول وحی می باشند. «ینزل الملائکه بالروح» (۵)

۲۱. گاهی به شکل انسان در می آیند. «فتمثل لها بشراً سوياً» (۶)

۲۲. از عبادت خسته نمی شوند. «یسبحون له باللیل والنهار و هم لا یسئمون» (۷)

۲۳. با غیر انبیا نیز تماس و گفتگو دارند. «انما انا رسول ربّک لاهب لک غلاماً» (۸)

۲۴. بعضی فرشتگان برگزیده اند. «اللّه یصطفی من الملائکه رسلاً و من الناس» (۹)

۲۵. ایمان به فرشتگان لازم است. «والمؤمنون کلّ آمن باللّه و ملائکته و کتبه و رسله» (۱۰)، «و من یکفر باللّه و ملائکته و کتبه و رسله فقد ضلّ ضلالاً بعیداً» (۲۳۵)

(۲۳۵) نساء، ۱۳۶.

ص: ۹۱

۱- (۲۲۵) زمر، ۷۳.

۲- (۲۲۶) مدثر، ۳۱.

۳- (۲۲۷) انعام، ۶۱.

۴- (۲۲۸) صافات، ۱۶۴.

۵- (۲۲۹) نحل، ۲.

۶- (۲۳۰) مریم، ۱۹.

۷- (۲۳۱) فصلت، ۳۸.

۸- (۲۳۲) مریم، ۱۹.

۹- (۲۳۳) حج، ۷۵.

۱۰- (۲۳۴) بقره، ۲۸۵.

۵۰- نعمت های منت دار

پرتوی از نور (۹) « نعمت های منت دار

وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ (سوره قصص آیه ۵)

و ما اراده کرده ایم که بر کسانی که در زمین به ضعف و زبونی کشیده شدند، منت گذاریم و آنان را پیشوایان و وارثین (روی زمین) قرار دهیم.

با این که همه نعمت ها از جانب خداوند است و بندگان در هر نعمتی رهین منت او هستند، لکن او در خصوص چند نعمت، تعبیر به منت فرموده که طبعاً از اهمیت بالای آنها حکایت دارد، از جمله:

الف: نعمت اسلام. «كذلك كنتم من قبل فمَنَّ اللَّهُ عليكم» (۱)

ب: نعمت نبوت. «لقد مَنَّ اللَّهُ على المؤمنين اذ بعث فيهم رسولا» (۲)

ج: نعمت هدایت. «بل الله يُمَنُّ عليكم أن هداكم» (۳)

د: نعمت حاکمیت مؤمنان. «و نريد أن نمنَّ على الذين استضعفوا في الارض...»

۵۱- حاکمیت مستضعفان بر زمین

پرتوی از نور (۹) « حاکمیت مستضعفان بر زمین

مسئله حاکمیت مستضعفان بر زمین، با عبارات و بیان های مختلفی در قرآن آمده است:

الف: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي

ص: ۹۴

۱- (۲۳۶) نساء، ۹۴.

۲- (۲۳۷) آل عمران، ۱۶۴.

۳- (۲۳۸) حجرات، ۱۷.

الارض»(۱) خداوند به کسانی که ایمان آورده و کار شایسته انجام داده اند، وعده خلافت در زمین را داده است.

ب: «و لقد اهلکنا القرون من قبلکم لَمَّا ظلموا ... ثم جعلناکم خلائف فی الارض»(۲) بعد از آنکه اقوام ستمگر پیشین را هلاک کردیم... شما را جانشینان زمین قرار دادیم.

ج: «انّ الارض یرثها عبادی الصالحون»(۳) بندگان صالح، وارث زمین می شوند.

د: «و اورثنا القوم الذین کانوا یتضعفون مشارق الارض و مغاربها»(۴) ما گروه مستضعفان را وارث شرق و غرب زمین گردانیم.

ه: «لنهلکن الظالمین ولنسکننکم الارض من بعدهم»(۵) ما ستمگران را نابود و بعد از آن شما را ساکن زمین می گردانیم.

۵۲- پیشوایان نار و نور

پرتوی از نور (۹) « پیشوایان نار و نور

وَ جَعَلْنَاهُمْ اٰثِمَةً يَدْعُونَ اِلَى النَّارِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ (سوره قصص آیه ۴۱)

و آنان (فرعونیان) را پیشوایانی قرار دادیم که به آتش (دوزخ) دعوت می کنند و (البته در) روز قیامت، یاری نخواهند شد.

قرآن مجید همچنان که در مورد پیشوایان هدایت و نور، کلمه ی «ائمه» را بکار برده است، «و جعلناهم ائمه یهدون بامرنا»(۶) این کلمه را بر جلوداران ضلالت و نار نیز اطلاق

ص: ۹۵

۱- (۲۳۹) نور، ۵۵.

۲- (۲۴۰) یونس، ۱۲ - ۱۳.

۳- (۲۴۱) انبیاء، ۱۰۵.

۴- (۲۴۲) اعراف، ۱۳۷.

۵- (۲۴۳) ابراهیم، ۱۳ - ۱۴.

۶- (۲۴۴) انبیاء، ۷۳.

فرموده است، «و جعلناهم ائمه يدعون الى النار» و از این رو در قیامت، هر کس با رهبری که در دنیا انتخاب کرده به دادگاه عدل الهی احضار می شود. «یوم ندعوا کلّ أناس بامامهم» (۱) فرعون نیز به عنوان یکی از همین پیشوایان در آن روز

قومش را به دوزخ وارد می کند. «يقدم قومه فاوردهم النار» (۲)

۵۳- دشمنان معنوی

پرتوی از نور (۹) « دشمنان معنوی

فَإِنَّ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ بَغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَمَّا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (سوره قصص آیه ۵۰)

پس اگر (خواستار و پیشنهاد) تو را نپذیرفتند، بدان که آنان پیرو هوسهای نفسانی خویش اند و کیست گمراه تر از آن کس که بدون (پذیرش حق و توجه به) هدایت و رهنمون الهی، از هوس خود پیروی نماید؟ همانا خداوند، قوم ستمگر را هدایت نمی کند.

برای انسان سه دشمن معنوی برشمرده اند: جلوه های دنیوی، تمایلات نفسانی و وسوسه های شیطانی.

در این میان، دنیا و جلوه های آن همچون کلیدی است که با حرکت به یک سوی، در را باز می کند و با حرکت به سوی دیگر می بندد، یعنی هم می توان از آن بهره ی خوب گرفت و هم می توان آن را در راه بد بکار برد.

وسوسه های شیطانی نیز - اگر چه نقش آفرین هستند، ولی - انسان را به گناه مجبور نمی کنند، مضافاً بر اینکه، شیطان در

ص: ۹۶

۱- (۲۴۵) اسراء، ۷۱.

۲- (۲۴۶) هود، ۹۸.

دل اولیای خدا راه نفوذ و تسلطی ندارد.

اما دشمن دوم، هواها و تمایلات نفسانی، از همه کارسازتر و خطرناک‌ترین دشمن انسان به شمار می‌رود. (۱)

۵۴- مواقف قیامت

پرتوی از نور (۹) « مواقف قیامت

وَنَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (سوره قصص آیه ۷۵)

و (در آن روز) از هر ائمتی، گواهی بیرون می‌آوریم، پس (به مشرکان) می‌گوییم: دلیل خود را (بر شرک) بیاورید! پس می‌فهمند که حق، مخصوص خداست و هر چه به دروغ می‌بافتند، از (دست) آنان رفته و محو شده است.

مواقف قیامت، متعدد است، در یک موقف بر لب‌های انسان مهر خورده و اعضا و جوارح دیگر به شهادت می‌پردازند؛ «شاهد علیهم سیمعهم و ابصارهم و جلودهم» (۲) در موقفی دیگر، انسان می‌تواند سخن بگوید؛ «وَقِفْهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ» (۳) در یک جا سخنی با انسان گفته نمی‌شود؛ «لَا يَكَلِّمُهُمُ اللَّهُ» (۴) ولی در جای دیگر، خداوند می‌فرماید: «هاتوا برهانکم»

گرچه بعضی احتمال داده‌اند که مراد آیه این باشد که خداوند از هر گروه مشرک، یکی از افراد برجسته را به عنوان شاهد و سخنگو بیرون می‌کشد و از او می‌پرسد: برهان شرک

ص: ۹۷

۱- (۲۴۷) تفسیر اطيّب البيان.

۲- (۲۴۸) فضلت، ۲۰.

۳- (۲۴۹) صافات، ۲۴.

۴- (۲۵۰) بقره، ۱۷۴.

شما چیست؟ ولی با توجه به روایتی که در ذیل آیه از امام باقر علیه السلام آمده است (۱) مراد این است که در هر عصر و زمانی، انسان معصومی (پیامبر یا وصی پیامبر) که به اعمال مردم آگاه باشد، وجود دارد تا در قیامت به عنوان گواه رفتار مردم، شاهد قرار گیرد.

۵۵- محورهای مبارزاتی حضرت موسی

پرتوی از نور (۹) « محورهای مبارزاتی حضرت موسی

إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَءَاتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ الْكُنُوزَ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ

(سوره قصص آیه ۷۶)

همانا قارون از قوم موسی بود و بر آنان ستم نمود، با آن که ما آنقدر از گنج ها (و صندوق جواهرات) به او داده بودیم که حمل (آن ذخایر و) کلیدهایش بر گروه نیرومند نیز سنگین بود. روزی قومش به او گفتند: مغرورانه شادی مکن، به درستی که خداوند شادمانان مغرور را دوست نمی دارد.

حضرت موسی در طول دوران مبارزه اش با سه محور اصلی فساد و طغیان، درگیر بود:

یکی محور قدرت و زور که فرعون، سردمدار آن بود.

دیگری اهرم ثروت و زر که قارون، مظهر آن بشمار می رفت، و سومی عامل فریب و تزویر که سامری رهبری آن را به عهده داشت. به عبارت دیگر، حضرت موسی با مثلث شوم

ص: ۹۸

زور، زر و تزویر، دست به گریبان بود.

۵۶- پرسش هایی در قیامت

پرتوی از نور (۹) « پرسش هایی در قیامت

قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي أَوَلَمْ يَعْلَم أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِن قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَ أَكْثَرُ جَمْعًا وَلَا يُسْئَلُ عَن ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ (سوره قصص آیه ۷۸)

(قارون در جواب) گفت: همانا این (ثروت فراوان) به واسطه دانشی که نزد من است، به من داده شده، آیا او نمی دانست که خداوند، قبل از او از میان نسل ها، کسانی را که از او نیرومندتر و مال اندوزتر بودند، هلاک کرده است؟ و (در آن هنگام حتی) از گناهان مجرمان (هم) سؤالی نمی شود؟!

سؤال: با این که در آیات بسیاری از قرآن می خوانیم که سؤال قیامت از همه کس؛ «فَلنَسْئَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلنَسْئَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ» (۱)، از همه چیز؛ «ولنَسْئَلَنَّ عَمَّا كُنتُمْ تَعْلَمُونَ» (۲)، از همه حال؛ «إِن تَبَدَّلُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوا بِحَسْبِكُمْ بِهِ اللَّهُ» (۳) و از همه جا؛ «إِن تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَيْخِرِهِ أَوْ فِي السَّمَوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ» (۲۵۵) خواهد بود، پس چرا در این آیه آمده است:

«لَا يُسْئَلُ عَن ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ»؟!

پاسخ: آیاتی که دلالت بر سؤال دارد، مربوط به قیامت است ولی آیه اخیر، اشاره به زمان نزول قهر الهی در دنیا است که در آن هنگام دیگر مهلتی برای سؤال و جواب وجود ندارد.

(۲۵۵) لقمان، ۱۶.

ص: ۹۹

۱- (۲۵۲) اعراف، ۶.

۲- (۲۵۳) نحل، ۹۳.

۳- (۲۵۴) بقره، ۲۸۴.

۵۷- هرگونه برتری جویی ممنوع

پرتوی از نور (۹) « هرگونه برتری جویی ممنوع

تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ (سوره قصص آیه ۸۳)

(ما، نجات و سعادت در) آن سرای آخرت را (تنها) برای کسانی قرار می دهیم که خواستار برتری و فساد در زمین نباشند و سرانجام، (رستگاری) از آن پرهیزکاران است.

این آیه به منزله قطعنامه داستان قارون است که هرگونه ثروت اندوزی و برتری جویی، مایه ی هلاکت در دنیا و شقاوت در آخرت می شود. بر اساس روایات، حضرت علی علیه السلام، این آیه را برای تاجران بازار تلاوت می فرمود. (۲۵۶) امام خمینی قدس سره بنیانگذار جمهوری اسلامی نیز در پایان درس اخلاقشان برای طلاب و فضیلابی حوزه ی علمیه ی قم به آن عنایت داشتند.

در حدیث می خوانیم که اگر کسی به واسطه بهتر بودن بند کفشش بر دیگری خود را برتر ببیند، جزو کسانی است که اراده ی علو در زمین دارند.

چه بسیارند کسانی که در تهیه مسکن، مرکب، لباس، کلام، ازدواج و نام گذاری فرزند، کاری می کنند که در جامعه نمودی داشته باشند و مردم متوجه آنان شوند که به فرموده روایت، این افراد اراده برتری در زمین دارند و از بهشت محرومند.

(۲۵۶) تفاسیر مجمع البیان و روح البیان.

ص: ۱۰۰

۵۸- مراحل بعثت

پرتوی از نور (۹) « مراحل بعثت

وَلَا يَصُدُّكَ عَنْ آيَاتِ اللَّهِ بَعْدَ إِذْ أَنْزَلْتُ إِلَيْكَ وَأَدْعُ إِلَى رَبِّكَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (سوره قصص آیه ۸۷)

و (به هوش باش) پس از آنکه آیات الهی به سوی تو نازل گردید، (وسوسه ها و تهدیدات کفار) تو را (از تبلیغ و عمل به آن) باز ندارد و (همچنان دیگران را) به سوی پروردگارت دعوت کن و هرگز از مشرکان مباش.

بعثت، مراحل دارد:

الف: گرفتن وحی. «یُلْقَى إِلَيْكَ الْكِتَابُ»

ب: براءت از کفار. «فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيْرًا»

ج: صلابت در کار. «لَا يَصُدُّكَ»

د: دعوت دیگران. «أَدْعُ إِلَى رَبِّكَ»

ه: اخلاص در عقیده و عمل. «لَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ»

۵۹- شرک زدایی

پرتوی از نور (۹) « شرک زدایی

وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (سوره قصص آیه ۸۸)

و (هرگز) معبود دیگری را با «الله» مخوان که معبودی جز او نیست. همه چیز جز وجه او نابود است، حُکْم (و حاکمیت، تنها) از آن اوست، و همه به سوی او بازگردانده می شوید.

در این آیه، شرک زدایی با عبارات مختلفی بیان شده است؛

الف: خدای دیگری را با «الله» مخوانید.

ب: معبودی جز الله نیست.

ج: همه چیز جز او نابود شدنی است.

د: حاکمیت، تنها از آن اوست.

ه: تنها به سوی او باز می گردید.

۶۰- کفار و راههای ایمان زدایی

پرتوی از نور (۹) « کفار و راههای ایمان زدایی

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَلْنَحْمِلْ خَطَايَاكُمْ وَمَا هُمْ بِحَامِلِينَ مِنْ خَطَايَاهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (سوره عنكبوت آیه ۱۲)

و کسانی که کافر شده اند، به کسانی که ایمان آوردند گفتند: شما راه ما را پیروی کنید، (اگر گناهی داشته باشد) ما گناهان شما را بر عهده می گیریم. در حالی که چیزی از گناهانشان را عهده دار نیستند؛ قطعاً آنان دروغگویانند.

شاید بتوان گفت: کفار که علاقه دارند مردم از ایمانشان دست بردارند، «وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا»^(۱)، کار خود را در چند مرحله انجام می دهند:

الف: با آزار مؤمنان، مانع ایمان آوردن آنان می شوند. «يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ»^(۲)

ب: جنگ به راه می اندازند. «لَا يَزَالُونَ يَقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا»^(۳)

ج: می گویند: شما لااقل در عمل پیرو ما باشید. «اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا» که اگر چنین نمودید، دیگر آزار و اذیت نمی شوید و ما تمام

ص: ۱۰۲

۱- (۲۵۷) بقره، ۱۰۹.

۲- (۲۵۸) حج، ۲۵ و اعراف، ۴۵.

۳- (۲۵۹) بقره، ۲۱۷.

مسئولیت ارتداد شما را بر عهده می گیریم. «وَلْنَحْمِلَ خَطَايَاكُمْ»

د: اگر به هیچ یک از کارهای فوق موفق نشدند، دوست دارند حداقل با آنان مدهانه و سازش کنید. «وَدَّوْا لَوْ تَدَهَن فِدَهْنُونَ» (۲۶۰)

۶۱- اصول مشترک ادیان

پرتوی از نور (۹) « اصول مشترک ادیان

وَإِنْ تَكْذَبُوا فَقَدْ كَذَّبَ أُمَّمٌ مِّن قَبْلِكُمْ وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ * أَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ (سوره عنكبوت آیات ۱۸ و ۱۹)

و اگر (مرا) تکذیب کنید (تعجب ندارد)، زیرا امت های پیش از شما (نیز پیامبرانشان را) تکذیب کردند و بر پیامبر (خدا) جز تبلیغ روشن (مسئولیتی) نیست. آیا ندیده اند که خداوند چگونه آفرینش را آغاز می کند، سپس آن را باز می گرداند؟ البته این (کار) بر خداوند آسان است.

در این دو آیه به سه اصل مشترک میان ادیان الهی اشاره شده است:

الف: توحید. «يُبْدِئُ ۡ اللَّهُ الْخَلْقَ»

ب: نبوت. «وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ»

ج: معاد. «ثُمَّ يُعِيدُهُ»

(۲۶۰) قلم، ۹.

ص: ۱۰۳

۶۲- مواهب خدا به حضرت ابراهیم

پرتوی از نور (۹) « مواهب خدا به حضرت ابراهیم

وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ وَءَاتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ (سوره عنكبوت آیه ۲۷)

و اسحاق و یعقوب را به او (ابراهیم) عطا کردیم، و در میان فرزندان او پیامبری و کتاب را قرار دادیم، و پاداش او را در دنیا عطا کردیم و قطعاً او در آخرت از شایستگان است.

پاداش آن همه خلوص، تلاش و هجرت حضرت ابراهیم علیه السلام موهبت های چهارگانه ای است که این آیه بیان می کند:
اول: فرزندان پاک.

دوم: مقام نبوت در نسل و دودمان.

سوم: نام نیکو در دنیا.

چهارم: عزت در آخرت.

توضیح: یعقوب، یوسف، هارون، موسی، سلیمان، زکریا، یحیی و عیسی علیهم السلام، همه از نسل حضرت اسحاق بودند و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از ذریه ی اسماعیل است؛ بنابراین، پیامبران اولوالعزم بعد از حضرت ابراهیم، همه از نسل او بودند.

۶۳- مقام و منزلت صالحان

پرتوی از نور (۹) « مقام و منزلت صالحان

صالح بودن و در زمره ی صالحان قرار گرفتن، مقامی است که انبیا آرزوی آن را داشته اند: * یوسف علیه السلام از خدا می خواهد: «وَأَلْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ» (۱)

ص: ۱۰۴

* سلیمان علیه السلام دعا می کند: «و أدخلنی برحمتک فی عبادک الصالحین» (۱) * شعیب علیه السلام به موسی علیه السلام می گوید: «ستجدنی ان شاء الله من الصالحین» (۲) * ابراهیم علیه السلام به خداوند عرض کرد: «و ألحقنی بالصالحین» (۳) و در اینجا

خداوند درباره ی حضرت ابراهیم می فرماید: «و إنّه فی الآخره لمن الصالحین»

۶۴- دو منبع نیروبخش معنوی

پرتوی از نور (۹) « دو منبع نیروبخش معنوی

أُثْلُ مِآءٍ أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ
(سوره عنكبوت آیه ۴۵)

آنچه را از کتاب (آسمانی قرآن) به تو وحی شده تلاوت کن و نماز را به پادار، که همانا نماز (انسان را) از فحشا و منکر باز می دارد و البتّه یاد خدا بزرگ تر است و خداوند آنچه را انجام می دهید می داند.

در این آیه خداوند به پیامبرش دستور تلاوت قرآن و نماز را در کنار هم داده و این به خاطر آن است که قرآن و نماز دو منبع نیروبخش می باشند.

خداوند که به پیامبرش از یک مسئولیت سنگین خبر می دهد، «أنا سنلقى عليك قولاً ثقیلاً» (۴) به او می فرماید: برای انجام این مسئولیت سنگین، از دو منبع نیروبخش کمک بگیر: یکی

ص: ۱۰۵

۱- (۲۶۲) نمل، ۱۹ .

۲- (۲۶۳) قصص، ۲۷ .

۳- (۲۶۴) شعراء، ۸۳ .

۴- (۲۶۵) مزمل، ۵ .

تلاوت قرآن. «وَرَتَّلَ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً» (۱) و دیگری نماز شب. «إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْأً وَأَقْوَمُ قِيلاً» (۲)

البته علاوه بر این آیه، نماز و قرآن، بارها در کنار هم آمده است؛ از جمله: «یتلون کتاب الله و اقاموا الصلوه» (۳) و «یمسکون بالکتاب و اقاموا الصلوه» (۴)

۶۵- نصرت الهی در قرآن

پرتوی از نور (۹) « نصرت الهی در قرآن

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَاذْتَمَنَّا مِنَ الَّذِينَ أَجْرَمُوا وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (سوره روم آیه ۴۷)

و البته ما پیش از تو پیامبرانی را به سوی قومشان فرستادیم، پس آنان دلایل روشن برای مردم آوردند، (برخی ایمان آوردند و بعضی کفر ورزیدند) پس، از کسانی که مرتکب جرم شدند انتقام گرفتیم، و (مؤمنان را یاری کردیم که) یاری مؤمنان حقی است بر عهده ی ما.

نصرت الهی مؤمنان، در قرآن مکرر بیان شده است از جمله:

الف: اگر شما خدا را یاری کنید، او نیز شما را یاری می کند. «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ» (۵)

ب: کسانی که در راه ما تلاش و مجاهده کنند، همانا ما آنان را به راه های خود هدایت می کنیم. «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» (۶)

ج: ما قطعاً پیامبران و مؤمنان را یاری خواهیم کرد. «أَنَا لَنَنْصُرْ

ص: ۱۰۶

۱- (۲۶۶) مزمل، ۴.

۲- (۲۶۷) مزمل، ۶.

۳- (۲۶۸) فاطر، ۲۹.

۴- (۲۶۹) اعراف، ۱۷۰.

۵- (۲۷۰) محمد، ۷.

۶- (۲۷۱) عنکبوت، ۶۹.

رسلنا والذین آمنوا»(۱)

د: عاقبت و سرانجام نیک، از آن متقین و پرهیزکاران است. «و العاقبه للمتقین»(۲)

۶۶- سنت های الهی

پرتوی از نور (۹) « سنت های الهی

در این آیه چهار برنامه و سنت الهی مطرح شده است:

الف: سنت فرستادن پیامبر.

ب: سنت معجزه داشتن انبیا.

ج: کیفر مجرمان.

د: نصرت مؤمنان

۶۷- عوامل گمراه کننده

پرتوی از نور (۹) « عوامل گمراه کننده

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ (سوره لقمان آیه ۶)

و برخی از مردم، خریدار سخنان بیهوده و سرگرم کننده اند، تا بی هیچ علمی، (دیگران را) از راه خدا گمراه کنند و آن را به مسخره گیرند؛ آنان برایشان عذابی خوار کننده است.

این آیه به یکی از مهم ترین عوامل گمراه کننده که سخن باطل است اشاره نموده است. در آیات دیگر قرآن، به برخی دیگر از عوامل گمراهی مردم اشاره شده که عبارتند از:

الف: طاغوت، که گاهی با تحقیر «استخف قومه»(۳) و گاهی با

ص: ۱۰۷

۱- (۲۷۲) غافر، ۵۱.

۲- (۲۷۳) اعراف، ۱۲۸.

تهدید مردم را منحرف می کند. «لَجَعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ» (۱)

ب: شیطان، که با وسوسه هایش انسان را گمراه می کند. «یرید الشیطان ان یضلهم» (۲)

ج: عالم و هنرمند منحرف که با استفاده از دانش و هنرش دیگران را منحرف می سازد. «و اضلهم السامری» (۳)

د: صاحبان قدرت و ثروت، که با استفاده از قدرت و ثروت، مردم را از حق بازمی دارند. «أَنَا أَعْطَا سَادَتَنَا وَ كِبْرَائِنَا فَاضْلُونَا السیلا» (۲۷۸)

ه: گویندگان و خوانندگان که مردم را سرگرم کرده و آنان را از حق و حقیقت بازمی دارند. «یشری لهو الحدیث لیضل عن سبیل الله»

۶۸- اعجاز علمی قرآن

پرتوی از نور (۹) « اعجاز علمی قرآن

خَلَقَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرْوُنَهَا وَأَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ (سوره لقمان آیه ۱۰)

(خداوند)، آسمان ها را بدون ستونی که آن را ببینید آفرید، و در زمین کوه هایی بیفکند که زمین شما را نلرزاند، و در آن از هر جنبه ای منتشر ساخت؛ و از آسمان، آبی فرو فرستادیم پس در زمین (انواع گوناگونی) از جفت های (گیاهان) نیکو و پرارزش رویاندیم.

(۲۷۸) احزاب، ۶۷.

ص: ۱۰۸

۱- (۲۷۵) شعراء، ۲۹.

۲- (۲۷۶) نساء، ۶۰.

۳- (۲۷۷) طه، ۸۵.

در این آیه، به چند نمونه از اعجاز علمی قرآن در زمانی که بشر حتی تصور و گمان آن را نیز نداشت، اشاره شده است: یکی اشاره به ستون ها و اهرم های نامرئی برای استقرار کرات و اجرام آسمانی. یعنی قوه ی جاذبه و نیروی گریز از مرکز، دو قدرتی که رمز گردش کرات در مدار خود هستند.

اعجاز دیگر، اشاره به محافظت زمین از لرزش، به وسیله ی استقرار کوه ها،

همچنین اشاره به قانون زوجیت در گیاهان می باشد.

۶۹- انواع اطاعت

پرتوی از نور (۹) « انواع اطاعت

وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (سوره لقمان آیه ۱۵)

و اگر آن دو (پدر و مادر) تلاش کردند چیزی را که بدان علم ندارى، شریک من سازى، از آنان فرمان مبر، ولى با آنان در دنیا به نیکی رفتار کن، و راه کسی را پیروی کن که به سوی من باز آمده است، پس بازگشت شما به سوی من است، من شما را به آنچه عمل می کردید آگاه خواهم ساخت.

در قرآن، سه نوع اطاعت داریم:

۱. اطاعت مطلق نسبت به خداوند، پیامبر و اولی الامر. «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منکم»(۱)

ص: ۱۰۹

۲. عدم اطاعت مطلق از کافران، منافقان، مفسدان، گناهکاران، ظالمان و... «و لا تطع الكافرين و المنافقين» (۱)، «لا تطع آثماً او كفوراً» (۲)، «لا تتبع سبيل المفسدين» (۳)

۳. اطاعت مشروط نسبت به والدین؛ یعنی اگر دستورات مفید یا مباح دادند، لازم است پیروی کنیم، اما اگر تلاش کردند فرزند را به غیر خدا فراخوانند نباید اطاعت کرد.

۷۰- انواع صبر

پرتوی از نور (۹) «انواع صبر

يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ (سوره لقمان آیه ۱۷)

فرزندم! نماز را برپا دار و امر به معروف و نهی از منکر کن و بر آنچه از سختی ها به تو می رسد مقاومت کن که این (صبر) از امور واجب و مهم است.

صبر، گاهی در برابر مصیبت است، «وبشرا الصابرين الذين اذا اصابتهم مصيبه» (۴)

گاهی در برابر انجام وظیفه، «وامر بالمعروف و انه عن المنكر واصبر على ما اصابك»

و گاهی در برابر گناه، چنانکه یوسف در زندان گفت: «رَبِّ السَّيِّئِينَ أَحِبُّ الَّتِي...» پروردگارا! زندان نزد من بهتر از ارتکاب گناهی است که مرا به آن می خوانند، تا آنجا که فرمود: «أَنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» (۲۸۴)

(۲۸۴) یوسف، ۳۳ و ۹۰.

ص: ۱۱۰

۱- (۲۸۰) احزاب، ۱.

۲- (۲۸۱) انسان، ۲۴.

۳- (۲۸۲) ص، ۲۶.

۴- (۲۸۳) بقره، ۱۵۴ - ۱۵۵.

۷۱- تسلیم خدا یا اسارت غیر او

پرتوی از نور (۹) « تسلیم خدا یا اسارت غیر او

وَمَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ

(سوره لقمان آیه ۲۲)

و هر کس روی خود را (به حقیقت) به سوی خدا کند، در حالی که نیکوکار باشد، پس بی تردید به دستگیره (و رشته ی) محکمی چنگ زده، و پایان همه ی کارها به سوی اوست.

تسلیم غیر خدا بودن، بردگی و اسارت است، ولی تسلیم خدا بودن، آزادی و رشد است. چنانکه قرآن می فرماید: «فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا» (۱) راستی اگر تمام هستی تسلیم خدایند، چرا ما نباید تسلیم او باشیم؟! قرآن می فرماید: «أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبِغُونَ وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» (۲) آیا به سراغ غیر خدا می روید در حالی که هر کس در آسمان ها و زمین است، تسلیم اوست.

خداوند، فرمان تسلیم بشر را صادر فرموده است، «فَلَهُ أَسْلَمُوا» (۳) پیامبر نیز باید تسلیم خدا باشد، «أَمَرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ» (۴) در این آیه نیز می فرماید: «وَمَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ» هر نیکوکاری که خالصانه جهت گیری الهی داشته باشد، به ریسمان محکمی چنگ زده است. در آیه ای دیگر می خوانیم: «مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرٌ عِنْدَ رَبِّهِ» (۵) نیکوکاری

که خالصانه، تسلیم خدا باشد، پاداشی تضمین شده دارد. یا می خوانیم:

ص: ۱۱۱

۱- (۲۸۵) جن، ۱۴.

۲- (۲۸۶) آل عمران، ۸۳.

۳- (۲۸۷) حج، ۳۴.

۴- (۲۸۸) انعام، ۱۴.

۵- (۲۸۹) بقره، ۱۱۲.

«وَمَنْ أَحْسَنُ مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ» (۱) چه کسی بهتر است از آنکه خود را تسلیم خدا کرده است.

۷۲- تأکید بر نزول الهی قرآن

پرتوی از نور (۹) « تأکید بر نزول الهی قرآن

الم * تَنْزِيلُ الْكِتَابِ لَأُرِيَبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ

(سوره سجده آیات ۱ و ۲)

الف، لام، میم. نازل کردن این کتاب که شکی در آن نیست، از سوی پروردگارِ جهانیان است.

قرآن در این که از طرف خداست، بارها تأکید کرده، از جمله:

«تنزیل الكتاب... من رب العالمين»

«أنه لتنزيل رب العالمين» (۲)

«تنزيل العزيز الرحيم» (۳)

«تنزيل الكتاب من الله العزيز الحكيم» (۴)

«تنزيل الكتاب من الله العزيز العليم» (۵)

«تنزيل من الرحمن الرحيم» (۶)

«تنزيل من حكيم حميد» (۷)

«تنزيلاً ممن خلق الارض والسماوات العلى» (۲۹۷)

آری، کسی قرآن را نازل کرد که تمام هستی از اوست، بر همه چیز سلطه دارد، عزیز، رحیم، حکیم، علیم و حمید است.

(۲۹۷) طه، ۴.

ص: ۱۱۲

٢-٢٩١) شعراء، ١٩٢.

٣-٢٩٢) يس، ٥.

٤-٢٩٣) زمر، ١.

٥-٢٩٤) غافر، ٢.

٦-٢٩٥) فصلت، ٢.

٧-٢٩٦) فصلت، ٤٢.

پرتوی از نور (۹) « چگونگی قبض روح

قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ (سوره سجده آیه ۱۱)

بگو: فرشته ی مرگ که بر شما گمارده شده، جانتان را می گیرد، سپس به سوی پروردگارتان برگردانده می شوید.

قرآن درباره ی شیوه ی قبض روح، سه تعبیر دارد:

الف: در یک جا می فرماید: فرشتگان، جان و روح آدمی را می گیرند. «تتوفاهم الملائکه»(۱)

ب: در آیه ی مورد بحث، مأمور قبض روح را فرشته ای به نام ملک الموت معرفی کرده است.

ج: در جای دیگر به خدا نسبت می دهد. «اللّه يتوفى الانفس»(۲)

در جمع این سه آیه شاید بتوان گفت: فرشتگان، روح را می گیرند و آن را به ملک الموت تحویل داده و او به خداوند تحویل می دهد. چنانکه امام صادق علیه السلام در پاسخ این سؤال که در اطراف جهان افراد زیادی در آن واحد می میرند، چگونه ملک الموت در یک لحظه در همه جا حضور دارد؟ فرمود: او یارانی از فرشتگان دارد که روح مردم را می گیرند، سپس ملک الموت آنها را از فرشتگان تحویل می گیرد.(۳۰۰)

شاید هم درجات مردم سبب تفاوت قبض روح آنان می شود به این معنا که مردم عادی را فرشتگان و مردم با تقوا را ملک الموت و اولیای خدا را خداوند قبض روح می کند.

(۳۰۰) تفسیر نورالثقلین.

ص: ۱۱۳

۱- (۲۹۸) نحل، ۲۸.

۲- (۲۹۹) زمر، ۴۲.

۷۴- میزان پاداش های الهی

پرتوی از نور (۹) « میزان پاداش های الهی

فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (سوره سجده آیه ۱۷)

هیچ کس نمی داند چه پاداش مهمی که مایه ی روشنی چشم هاست برای آنان نهفته است، این پاداش کارهایی است که انجام می دادند.

قرآن در مورد میزان پاداش های الهی چند تعبیر دارد:

یک جا «ضعف» (۱) به معنای دو برابر، یک جا «أضعاف» (۲) به معنای چند برابر یک جا «عشر امثالها» (۳) به معنای ده برابر و در جای دیگر تشبیه به دانه ای که هفت خوشه برآورد و در هر خوشه صد دانه باشد، یعنی هفتصد برابر؛ (۳۰۴) ولی این آیه فراتر از عدد و رقم را بازگو می کند و می فرماید: هیچ کس از پاداش این گروه از مؤمنان، که اهل نماز شب و انفاق هستند، آگاه نیست.

۷۵- انواع برادری

پرتوی از نور (۹) « انواع برادری

قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنْكُمْ وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا وَ لَا يَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلَّا قَلِيلًا (سوره احزاب آیه ۱۸)

بدون شک خداوند کسانی از شما که مردم را (از جبهه و جهاد) باز می داشتند و کسانی را که به برادران خود می گفتند: به سوی ما بیایید (و خود را به کشتن ندهید) به خوبی می شناسد؛ (آنان ضعیف و ترسو هستند) و جز اندکی به جبهه نمی روند.

(۳۰۴) بقره، ۲۶۱.

ص: ۱۱۴

۱- (۳۰۱) اعراف، ۳۸.

۲- (۳۰۲) بقره، ۲۴۵.

۳- (۳۰۳) انعام، ۱۶۰.

در قرآن به انواع برادری اشاره شده است:

الف: برادری طبیعی که از طریق والدین می باشد.

ب: برادری دینی که به واسطه ی هم کیشی حاصل می شود «أئمة المؤمنون اخوه»^(۱)

ج: برادری سیاسی و حزبی که این آیه به آن اشاره دارد.

د: برادری رفتاری که به واسطه ی پیروی حاصل می شود. چنانکه مبذّرین، برادران شیطان معرفی شده اند. «أَنَّ الْمُبذَّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ»^(۲)

۷۶- انواع گناه

پرتوی از نور (۹) « انواع گناه

يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مِمَّنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضَاعَفُ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا

(سوره احزاب آیه ۳۰)

ای همسران پیامبر! هر کس از شما کار زشت (و گناهی) آشکار مرتکب شود، عذابش دو چندان خواهد بود و این (کار) برای خدا آسان است.

گناهان دو دسته اند: کبیره و صغیره.

سرچشمه این تقسیم، آیه مبارکه «إِن تَجْتَنِبُوا كِبَائِرَ مَا تَنْهَوْنَ عَنْهُ نَكُفَّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ»^(۳) است، یعنی اگر شما از گناهان بزرگ دوری کنید ما سیئات و گناهان کوچک شما را می بخشیم. لکن در مواردی گناه صغیره حکم گناه کبیره پیدا می کند، نظیر گناه در زمان خاص مانند ماه رمضان که جرم و مجازات آن بیشتر است. یا گناه در مکان خاص، تکرار گناه و اصرار بر آن،

ص: ۱۱۵

۱- (۳۰۵) حجرات، ۱۰.

۲- (۳۰۶) اسراء، ۲۷.

۳- (۳۰۷) نساء، ۳۱.

گناه همراه با شادی، گناه آشکارا و گناه افراد

برجسته و الگو نظیر همسران پیامبر. به هر حال مسایل جنبی می تواند در گناه و کیفر آن اثر بگذارد.

۷۷- شرایط موفقیت در تبلیغ

پرتوی از نور (۹) « شرایط موفقیت در تبلیغ

الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا (سوره احزاب آیه ۳۹)

کسانی که پیام های الهی را ابلاغ می کنند و از خدا می ترسند، و از هیچ کس جز خدا بیم ندارند، و خداوند برای حسابرسی کافی است.

موفقیت در تبلیغ، شرایطی دارد:

الف: تداوم تبلیغ. «ببلاغون»

ب: تقوا در عمل. «بخشونه»

ج: شهامت و قاطعیت. «ولا يخشون احداً الا الله»

د: توکل به خدا. «و كفى بالله حسيباً»

۷۸- خاتمیت پیامبر اسلام

پرتوی از نور (۹) « خاتمیت پیامبر اسلام

مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا

(سوره احزاب آیه ۴۰)

محمد صلی الله علیه وآله، پدر هیچ یک از مردان شما نبوده و نیست، بلکه رسول خدا و خاتم پیامبران است؛ و خداوند به همه چیز آگاه است.

«خاتم» به معنای نگین انگشتر است که در قدیم با حک کردن نام خود بر روی آن، پایان نامه ها و دستورات را با آن مهر می

کردند. خاتم و در اینجا کنایه از آخرین پیامبر بودن است.

ص: ۱۱۶

گرچه در قرآن آیات فراوانی بیانگر جهان شمولی و جاودانگی آیین حضرت محمد صلی الله علیه و آله است، مانند: «للعالمین نذیرا» (۱)، «لانذرکم به و من بلغ» (۲)، «کافه للناس» (۳) و در روایات، حدیث متواتر «لا نبی بعدی» و حدیث معروف «حلال محمّد حلال ابداً الی یوم القیامه» (۴) و ده ها حدیث دیگر بر این مطلب تأکید کرده اند، ولی این آیه روشن ترین دلیل بر خاتمیت پیامبر اسلام است.

۷۹- برکات یاد خدا

پرتوی از نور (۹) « برکات یاد خدا

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا * وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا (سوره احزاب آیات ۴۱-۴۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را بسیار یاد کنید. و او را در هر صبح و شام تسبیح نمایید (و به پاکی بستاید).

یاد خداوند تنها با زبان و گفتار نیست، بلکه در هر فکر، کار و حرکتی رضایت خداوند را در نظر داشتن است.

قرآن برای ذکر خدا آثار و برکاتی بیان کرده و یکی از دلایل نماز را ذکر خدا دانسته است، «اقم الصلوه لذكری» (۵) یاد خدا تنها وسیله آرامش دل هاست. «الا بذكر الله تطمئن القلوب» (۶) و روح آرام و نفس مطمئن به پرواز در می آید و به حق می رسد. «يا ايّها النفس المطمئنّه ارجعي الی ربك» (۷) و اعراض از ذکر خدا زندگی نکبت باری را به همراه دارد

ص: ۱۱۷

۱- (۳۰۸) فرقان، ۱ .

۲- (۳۰۹) انعام، ۱۹ .

۳- (۳۱۰) سبأ، ۲۸ .

۴- (۳۱۱) کافی، ج ۱، ص ۵۸ .

۵- (۳۱۲) طه، ۱۴ .

۶- (۳۱۳) رعد، ۲۸ .

۷- (۳۱۴) فجر، ۲۷ - ۲۸ .

«وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا» (۱)

۸۰- سلام، سخنی همه جانبه

پرتوی از نور (۹) « سلام، سخنی همه جانبه

تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ وَأَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا (سوره احزاب آیه ۴۴)

تحيّت آنان در روزی که خدا را ملاقات کنند سلام است؛ و خداوند برای آنان پاداشی نیکو فراهم کرده است.

سلام، هم از طرف خداست. «سلام قولاً من ربّ رحيم» (۲)

هم از سوی فرشتگان است. «سلام عليكم بما صبرتم» (۳)

هم نشانه ی سلامتی است. «ادخلوها بسلام آمين» (۴)

هم سخن رسمی بهشتیان است. «قيلًا سلامًا سلامًا» (۵)

۸۱- برخی از آداب مهمانی

پرتوی از نور (۹) « برخی از آداب مهمانی

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِمَا تَدْخُلُونَ بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلاَّ أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرِ نَاظِرِينَ إِنَاهُ وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَنْسِفِينَ لِحَدِيثٍ إِنْ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذَى النَّبِيَّ فَيَسْتَحِي مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحِي مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ

مَتَاعًا فَشِئْلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تَنْكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبْدًا إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا (سوره احزاب آیه ۵۳)

ص: ۱۱۸

۱- (۳۱۵) طه، ۱۲۴.

۲- (۳۱۶) يس، ۵۸.

۳- (۳۱۷) رعد، ۲۴.

۴- (۳۱۸) حجر، ۴۶.

۵- (۳۱۹) واقعه، ۲۶.

ای کسانی که ایمان آورده اید! به خانه پیامبر وارد نشوید مگر آن که به شما اجازه داده شود برای خوردن غذا، (به شرط آن که قبل از موعد نیاید) و در انتظار وقت غذا نباشید؛ ولی هرگاه دعوت شدید پس داخل شوید، و وقتی غذا خوردید پراکنده شوید، و (بعد از خوردن غذا) به گفتگو نپردازید؛ همانا این (گفتگوهای پس از غذا) پیامبر را آزار می دهد، اما او از شما شرم می کند (و چیزی نمی گوید) ولی خداوند از (گفتن)

حقّ شرم ندارد. و هرگاه از همسران پیامبر چیزی از وسایل زندگی (به عنوان عاریت) خواستید از پشت پرده بخواهید؛ این رفتار برای دل های شما و دل های آنان به پاکی و پاکدامنی است و شما حقّ ندارید که رسول خدا را آزار دهید و با همسران او پس از رحلتش ازدواج کنید که این کار نزد خداوند (گناهی) بزرگ است.

در این آیه قسمت هایی از آداب مهمانی مطرح شده، و در آیات دیگر بخش های دیگری از آن آمده است:

* هنگام ورود، سلام کنید. «فسلّموا»^(۱)

* اگر جواب ردّ دادند ناراحت نشوید و برگردید. «اذا قيل لكم ارجعوا فارجعوا»^(۲)

* نوع پذیرایی به خصوص اگر دعوت کرده اید، خوب باشد. «و جاء بعجل حنیذ»^(۳)

* سفره را نزد مهمان ببرید، نه آنکه مهمان را به محل پذیرایی ببرید. «فقربه الیهم»^(۳۲۳)

۳۲۳ ذاریات، ۲۷.

ص: ۱۱۹

۱- (۳۲۰) نور، ۶۱.

۲- (۳۲۱) نور، ۲۸.

۳- (۳۲۲) هود، ۶۹.

۸۲- رابطه رهبر و مردم

پرتوی از نور (۹) « رابطه رهبر و مردم

إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا (سوره احزاب آیه ۵۶)

همانا خداوند و فرشتگان او بر پیامبر درود می فرستند؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! شما (نیز) بر او درود فرستید و به او سلام کنید سلامی همراه با تسلیم.

خداوند در قرآن به پیامبرش می فرماید: به زکات دهندگان صلوات فرست، «خذ من اموالهم صدقه... صلّ عليهم» (۱)، در این آیه به مردم سفارش می کند که بر پیامبر صلوات فرستاده شود. آری، در اسلام رابطه مردم و رهبر، رابطه صلوات و درود است همان گونه که در آیه ۵۴ سوره انعام خدا به پیامبرش دستور می دهد به کسانی که به ملاقات می آیند سلام کن. «اذا جاءك الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ»

۸۳- انگیزه های سؤال و پرسش

پرتوی از نور (۹) « انگیزه های سؤال و پرسش

يَسْئَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا (سوره احزاب آیه ۶۳)

مردم پیوسته از زمان وقوع قیامت از تو می پرسند، بگو: علم آن تنها نزد خداست و تو چه می دانی؟ شاید قیامت نزدیک باشد.

انگیزه های سؤال متعدد است:

* گاهی سؤال، برای آزمایش است. مانند سؤالات امتحانی.

ص: ۱۲۰

* گاهی سؤال، از روی استهزا است. مانند پرسش قدرتمند متکبر از انسان ضعیف.

* گاهی سؤال، از روی تعجب است. مانند پرسش انسان ترسو از انسان شجاع.

* گاهی سؤال، برای به بن بست کشاندن است. مانند پرسش بازپرس از مجرم.

* گاهی سؤال، برای به انحراف کشیدن است. مانند پرسش استاد منحرف از شاگرد.

* گاهی سؤال، برای ایجاد شک در دیگران است. مانند پرسش منحرفان.

* گاهی سؤال، برای رفع نگرانی است. پرسش مادر از فرزند.

* گاهی سؤال، برای دانستن است. مانند سؤال جاهل از عالم.

* گاهی سؤال، برای توبیخ است. مانند پرسش معلم از دلیل تنبلی شاگرد.

۸۴- نعمت و مسئولیت

پرتوی از نور (۹) « نعمت و مسئولیت

لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْئَلِكِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَنِ يَمِينٍ وَشِمَالٍ كُلُوا مِن رِّزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ بَلَدَهُ طَيِّبَهُ وَرَبُّ غَفُورٌ (سوره سبأ آیه ۱۵)

همانا برای قوم سبأ در محل سکونتشان نشانه ای (از قدرت و رحمت الهی) بود: دو باغ و بوستان از راست و چپ. از روزی پروردگارتان بخورید و برای او شکرگزار باشید (که) شهری پاک و پروردگاری آمرزنده (دارید).

ص: ۱۲۱

در قرآن هر کجا فرمان خوردن آمده، در کنارش مسئولیتی آمده است:

شکر گذاری؛ «کلوا... واشکروا»^(۱)

اطعام دیگران؛ «فکلوا... اطعموا»^(۲)

کارهای شایسته؛ «کلوا... واعملوا صالحا»^(۳)

ممنوعیت اسراف و زیاده روی؛ «کلوا... لا تسرفوا»^(۴)

۸۵- انواع اعراض و روی گردانی

پرتوی از نور (۹) «انواع اعراض و روی گردانی

فَاعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِي أُكُلٍ خَمْطٍ وَأَثَلٍ وَشَيْءٍ مِّن سِدْرٍ قَلِيلٍ

(سوره سبأ آیه ۱۶)

پس (به جای شکر، از خداوند) روی گردانیدند، و ما بر آنان سیل ویرانگر عَرِم را فرستادیم و دو باغستان (پر محصول) آنان را به دو باغ با میوه های تلخ و شور گز و اندکی از درخت سدر تبدیل نمودیم.

در قرآن بارها از اعراض مردم سخن به میان آمده است:

گاهی اعراض از ذکر خدا. «وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي»^(۵)

گاهی اعراض از آیات خدا. «وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرَضُوا»^(۶)

گاهی اعراض از نعمت های خدا. (همین آیه) و آیه «إِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ»^(۷)

گاهی اعراض از پیامبر خدا. «هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ»^(۳۳۲)

ص، ۶۷ - ۶۸.

١- (٣٢٥) بقره، ١٦٨.

٢- (٣٢٦) حج، ٢٨.

٣- (٣٢٧) مؤمنون، ٥١.

٤- (٣٢٨) اعراف، ٣١.

٥- (٣٢٩) طه، ١٢٤.

٦- (٣٣٠) قمر، ٢.

٧- (٣٣١) اسراء، ٨٣.

۸۶- خداوند، بهترین رازق

پرتوی از نور (۹) « خداوند، بهترین رازق

قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (سوره سبأ آیه ۳۹)

بگو: بدون شک، پروردگام برای هر کس از بندگانش که بخواهد روزی را گشایش می دهد، و یا برای او تنگ (و محدود) می گرداند و هر چه را (در راه او) انفاق کردید پس او (عوضش را) جایگزین می کند و او بهترین روزی دهندگان است.

خداوند بهترین رازق، «خیر الرّازقین» است، چون:

الف: همه چیز به دست اوست و می تواند ببخشد.

ب: بخل ندارد.

ج: به همه می بخشد.

د: بخشش او، بی منت و بی توقع است.

ه: دائمی است.

و: نیازها را می داند.

ز: چیزهایی می بخشد که دیگران توان بخشیدن آن را ندارند.

۸۷- شیوه انکار کفار

پرتوی از نور (۹) « شیوه انکار کفار

وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَصِيدَكُمْ عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤَكُمْ وَقَالُوا مَا هَذَا إِلَّا إِنْكَارٌ مِّمَّنْ قَدْ كَفَرُوا قَالُوا لَنْ نَبْرَأَ لَكَ مِنَ الْأَلْبَانِ إِلَّا لُحْمًا ذَلِيلًا سِحْرٌ مُّبِينٌ (سوره سبأ آیه ۴۳)

ص: ۱۲۳

و هرگاه آیات روشن ما بر آنان خوانده شود گویند: جز این نیست که این مرد می خواهد شما را از آن چه پدرانتان می پرستیدند باز دارد. و گویند: این قرآن جز دروغی بافته شده نیست. و کسانی که کفر ورزیدند، همین که حق به سراغشان آمد، گفتند: این، جز یک جادو و سحر روشن چیز دیگری نیست.

شیوه ی انکار کفار عبارت است از:

الف: تحقیر رهبر. «ما هذا الا رجل»

ب: تهمت. «یرید ان یصدکم... ان هذا الا سحر»

ج: تکیه بر روش پدران و پیشینیان خود. «یعبد آباؤکم»

۸۸- عناصر اصلی قیام

پرتوی از نور (۹) «عناصر اصلی قیام

قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَاحِدِهِ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَ قَوْمِ اللَّهِ الَّذِينَ آمَنُوا وَفَرَادَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَّكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ (سوره سبأ آیه ۴۶)

بگو: من شما را به یک سخن پند می دهم؛ برای خدا قیام کنید، دو نفر دو نفر و یک نفر یک نفر، پس بیاندیشید (تا ببیند) که هیچ گونه جنونی در هم سخن شما (پیامبر) نیست، او برای شما از عذاب سختی که در پیش است جز هشدار دهنده ای نیست.

قیام سه عنصر لازم دارد: خلوص نیت، «لله» رهبر، «صاحبکم» فکر و برنامه. «تتفکروا»

حرکت ها و انقلاب هایی که برای خدا نباشد و برخاسته از عقده ها و هوس ها و برای کسب ثروت باشد به جایی نمی رسد. اگر انقلاب همراه با فکر و برنامه جامع نباشد و یا

ص: ۱۲۴

رهبر الهی همراه و مصاحب با انقلابیون نباشد به نتیجه ای نمی رسد و بقا و برکاتی نخواهد داشت.

۸۹- سابقه دشمنی شیطان با بشر

پرتوی از نور (۹) « سابقه دشمنی شیطان با بشر

إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ (سوره فاطر آیه ۶)

بی گمان، شیطان دشمن شما است، پس شما نیز او را دشمن بگیرید؛ جز این نیست که او دار و دسته ی خود را فرامی خواند تا از اصحاب دوزخ باشند.

سابقه ی دشمنی شیطان با بشر دیرینه است:

پدرمان آدم را از بهشت بیرون کرد. «کما اخرجک ابویک»^(۱)

او دشمنی است که دیده نمی شود. «انّه یریکم هو و قبیلہ من حیث لا ترونهم»^(۲)

او دشمن قسم خورده است. «فبِعزّتک...»^(۳)

از هر سو حمله می کند. «من بین ایدیهم و من خلفهم...»^(۴)

وسیله ی او برای انحراف مردم، وعده ی فقر و امر به فحشا است. «الشیطان یعدکم الفقر و یأمرکم بالفحشاء»^(۵)

او جز با دوزخی کردن مردم راضی نمی شود. «یدعوا حزبه لیکونوا من اصحاب السعیر»

امام صادق علیه السلام فرمود: اگر شیطان دشمن است، پس غفلت از او چرا؟ (۳۳۸)

(۳۳۸) تفسیر نورالثقلین.

ص: ۱۲۵

۱- (۳۳۳) اعراف، ۲۷.

۲- (۳۳۴) اعراف، ۲۷.

۳- (۳۳۵) ص، ۸۲.

۴- (۳۳۶) اعراف، ۱۷.

۵- (۳۳۷) بقره، ۲۶۸.

پرتوی از نور (۹) « امتیازات تجارت با خدا

إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّن تَبُورَ

(سوره فاطر آیه ۲۹)

همانا کسانی که کتاب خدا را تلاوت می کنند و نماز بر پا می دارند و از آن چه ما روزیشان کرده ایم، پنهان و آشکار انفاق می کنند، به تجارتی دل بسته اند که هرگز زوال نمی پذیرد.

تجارت با خداوند دارای امتیازات و برکاتی است:

۱. آنچه از سرمایه داریم، (سلامتی، علم، عمر، آبرو، مال و...) از اوست پس به خود او بفروشیم. آری، اگر فرزندی زمین و مصالح و پولی از پدر گرفت و منزلی ساخت و بعد افرادی خریدار منزلش شدند که یکی از آنان همان پدر بود، عقل و وجدان می گوید آن را به پدر بفروشد، زیرا تمام دارایی هایش از اوست و به بیگانه فروختن جوانمردی نیست.

۲. خداوند به بهای بهشت ابدی می خرد، ولی دیگران هر چه بخرند، ضرر و خسارت است، چون ارزان می خردند و زودگذر است.

۳. خداوند کم را می پذیرد، «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ» ولی دیگران کم را نمی پذیرند.

۴. خداوند، از روی عفو و اغماض، عیب جنس را می پوشاند و با همان نواقص می خرد. در دعای بعد از نماز می خوانیم: خداوند! اگر در رکوع و سجود نمازم خلل و نقصی است نادیده بگیر و نمازم را قبول فرما.

ص: ۱۲۶

در دعای ماه رجب می خوانیم: «خاب الوافدون علی غیرک و خسر المتعزّضون الا لک» (۳۳۹) یعنی باختند کسانی که در خانه غیر تو آمدند و خسارت کردند کسانی که به سراغ دیگران رفتند.

پرتوی از نور (۹) « تقاضای دوزخیان

وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا كَذَلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَافِرٍ

(سوره فاطر آیه ۳۶)

و کسانی که کفر ورزیدند، برایشان آتش دوزخ است، نه بر آنها حکم می شود که بمیرند و نه از عذاب دوزخ تخفیفی برایشان هست؛ ما این گونه هر ناسپاسی را کیفر می دهیم.

این آیه به دو تقاضای اهل دوزخ پاسخ می دهد:

یک بار می گویند: «لِيقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ» (۳۴۰) خدا ما را مرگ دهد تا راحت شویم. خداوند می فرماید: «لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا» در دوزخ مرگی در کار نیست که دوزخیان بمیرند و از عذاب نجات یابند.

بار دیگر می خواهند لااقل تخفیفی به آنان داده شود: «يُخَفَّفُ عَنَّا يَوْمًا مِنَ الْعَذَابِ» (۳۴۱) این آیه می فرماید: «لا- يُخَفَّفُ» تخفیفی در کار نیست.

۹۱- موارد غضب شدید

پرتوی از نور (۹) « موارد غضب شدید

هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَ لَمَّا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرَهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِلَّا مَقْتًا وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرَهُمْ إِلَّا خَسَارًا (سوره فاطر آیه ۳۹)

او کسی است که شما را در زمین جانشینان (پیشینیان) قرار داد؛ پس هر کس کفر ورزد بر ضررش خواهد بود و کافران را کفرشان جز دشمنی و خشم نزد پروردگارشان نمی افزاید، و کافران را کفرشان جز خسارت نمی افزاید.

«مقت» به معنای غضب شدید است که در قرآن در مورد چهار چیز بکار رفته است:

۱. کفر. «لا يزيد الكافرين كفرهم... الا مقتاً»

۲. زنا. «انه كان فاحشه و مقتاً»^(۱)

۳. گفتن و عمل نکردن. «كثير مقتاً عندالله ان تقولوا مالا تفعلون»^(۲)

۴. سخن بی منطق. «يجادلون في آيات الله بغير سلطان آتاهم كبر مقتاً عندالله»^(۳۴۴)

۹۲- انواع کتاب در قیامت

پرتوی از نور (۹) « انواع کتاب در قیامت

إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ (سوره یس آیه ۱۲)

همانا ما مردگان را زنده می کنیم و آنچه را پیش فرستاده اند و آثارشان را می نویسیم و هر چیزی را در (کتاب و) پیشوایی روشن برشمرده ایم.

(۳۴۴) غافر، ۳۵.

ص: ۱۲۸

۱- (۳۴۲) نساء، ۲۲.

۲- (۳۴۳) صف، ۳.

آنچه از انسان سر می زند، در پرونده عمل او ثبت می شود و در قیامت به شکل کتابی در اختیار او قرار می گیرد. این کتاب ها سه نوع می باشد:

الف: کتاب شخصی. «اقرء کتابک» (۱)

ب: کتاب امت ها. «کلّ اُمّه تدعی الی کتابها» (۲)

ج: کتاب جامع. «کلّ شیء احصیناه فی امام مبین»، «فی لوح محفوظ» (۳)

۹۳- تَفَال و فال بد

پرتوی از نور (۹) « تَفَال و فال بد

قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ (سوره یس آیه ۱۸)

(کفار به انبیا) گفتند: ما (حضور) شما را به فال بد گرفته ایم (وجود شما شوم است و مایه ی بدبختی ما) و اگر از حرفتان دست بردارید قطعاً شما را طرد خواهیم کرد و از طرف ما عذاب دردناکی به شما خواهد رسید.

فال بد یکی از خرافاتی است که در قدیم بوده و امروزه نیز در شرق و غرب عالم وجود دارد و هر منطقه و قومی به چیزی فال بد می زنند. اسلام آن را شرک دانسته و با جمله «الطیره شرک» (۴) بر آن خط بطلان کشیده و راه جبران آن را توکل بر خداوند دانسته است. «کفار الطیره التوکل» (۵)

فال بد آثار شومی دارد، از جمله: سوء ظن به افراد، رکود در

ص: ۱۲۹

۱- (۳۴۵) اسراء، ۱۴.

۲- (۳۴۶) جاثیه، ۲۸.

۳- (۳۴۷) بروج، ۲۲.

۴- (۳۴۸) بحار، ج ۵۵، ص ۳۲۲.

۵- (۳۴۹) کافی، ج ۸، ص ۱۹۸.

کارها، تلقین شکست و احساس حقارت.

بدترین آن، فال بد به مقدّسات و اولیای الهی است.

۹۴- بهشت، جایگاه سلام

پرتوی از نور (۹) « بهشت، جایگاه سلام

سَلَامٌ قَوْلًا مِّن رَّبِّ رَحِيمٍ (سوره یس آیه ۵۸)

سلام، سخن پروردگار مهربان به آنان است.

در بهشت از هر سو سلام است؛

خدا به آنان سلام می کند: «سلام قولاً من رب رحیم» فرشتگان سلام می کنند: «والملائکه یدخلون علیهم من کلّ باب سلام علیکم» (۱) اهل بهشت نیز به یکدیگر سلام می کنند. «تحتیهم فیها سلام» (۲)

۹۵- قرآن، ذکر الهی

پرتوی از نور (۹) « قرآن، ذکر الهی

وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْءَانٌ مُّبِينٌ (سوره یس آیه ۶۹)

و ما به او (پیامبر) شعر نیاموختیم و سزاوار او نیز نیست، آن (چه به او آموختیم) جز مایه ی ذکر و قرآن روشن نیست.

قرآن، جز ذکر نیست. «إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ»

ذکر قدرت و قهر خدا،

یاد الطاف و نعمت های او،

یاد عفو و مغفرت او،

یاد سنّت ها و قوانین او،

١- (٣٥٠) رعد، ٢٤.

٢- (٣٥١) يونس، ١٠.

یاد انبیا و اوصیا و اولیای او،

یادی از تاریخ های پر عبرت،

یادی از عوامل عزّت و سقوط امت ها،

یادی از نیکوکاران و هدایت شدگان،

یادی از تبه کاران و کافران و فاسقان و مجرمان و ستمگران و عاقبت آنان،

یادی از اخلاص ها، ایثارها، شجاعت ها، انفاق ها، صبرها و پایان نیک آن،

یادی از قتل ها، شکنجه ها، اذیت ها، تهمت ها، تحقیرها، حق کشی ها و به استضعاف کشیدن ها و عاقبت شوم مستکبران و هر یک از آنان،

یادی از اوامر و نواهی و مواعظ و حکمت ها،

یادی از آفریده های آسمانی و زمینی و دریایی،

یادی از آینده تاریخ و پیروزی حکومت حقّ و پر شدن جهان از عدل و داد و محکومیت ظلم و ستم،

یادی از برزخ و معاد و حوادث قبل از قیامت و چگونگی صحنه های قیامت و خطرات دوزخ و نعمت های بهشتی.

آری، تمام قرآن به نوعی تذکر و یادآوری است.

۹۶- انواع حیات

پرتوی از نور (۹) « انواع حیات

لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ (سوره یس آیه ۷۰)

(این قرآن برای آن است که) تا هر کس زنده (دل) است، هشدارش دهد و (حجت را بر کافران تمام کند) و گفتار خدا درباره آنان محقق گردد.

ص: ۱۳۱

حیات چند نوع است:

۱. حیات نباتی. «یحیی الارض بعد موتها» (۳۵۲) خداوند زمین را (با رویاندن گیاهان) زنده می کند.

۲. حیات حیوانی. «کنتم امواتا فاحیاءکم» (۳۵۳) شما مرده بودید پس او شما را زنده کرد.

۳. حیات فکری. «دعاکم لما یحییکم» (۱) پیامبر شما را به چیزی دعوت می کند که (دل های مرده) شما زنده می کند.

۴. حیات اجتماعی. «و لکم فی القصاص حیاة» (۳۵۵) حیات (سیاسی و اجتماعی شما که در سایه امتیّت بدست می آید) در قصاص و انتقام به حقّ است.

۵. حیات قلبی و روحی. «لینذر من کان حیاً» (آیه مورد بحث) قرآن افرادی را که دارای دل های زنده و روح های پاک و آماده اند هشدار می دهد.

آری، مؤمنان انسان های زنده دل و برخوردار از حیات واقعی و معقول و کافران همچون مردگان محروم از حیات واقعی هستند.

«والحمد لله رب العالمین»

(۳۵۵) بقره، ۱۷۹.

ص: ۱۳۲

۱- (۳۵۴) انفال، ۲۴.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

